

## تحلیلی بر دغدغه‌های مقام معظم رهبری درباره حوزه گفتگو با معاون محترم تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه

در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن نبوی معاون محترم تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه، فرمایشات اخیر مقام معظم رهبری در سفر به قم، مورد بررسی قرار گرفته است که جهت استفاده مبلغان گرامی در این شماره به جای سرمقاله ارائه می‌گردد.

### \* با توجه به اینکه رهبر معظم انقلاب در سفر خود به شهر مقدس قم جلسات متعددی با فضلا، اساتید و علمای حوزه علمیه داشتند، جمع بندی شما از مطالب مطروحه چیست و ایشان چه انتظاراتی از حوزه‌های علمیه داشتند؟

بیانات رهبر معظم انقلاب در چند بعد مطرح شد؛ یکی از این ابعاد، بعد تحول حوزه است که ایشان معتقدند نگاه به تحول به این معنا نیست که ویژگی مثبت آموزش در حوزه از بین برود و یک نگاهی شبیه نگاه دانشگاهی جایگزین بشود؛ بلکه منظور ایشان از تحول این است که حوزه علمیه نیازهای داخلی و همچنین نیازهایی که در جهان امروز وجود دارد را رصد کرده و سعی کند این نیازها را پاسخ بدهد.

به روز شدن و متحول شدن؛ یعنی پاسخگویی نیاز بودن. من به نظرم می‌رسد که آقا نظرش این است که خروجیهای حوزه باید نسبت به قبل متحول شود و این مطلب دقیقی است و جای تأمل جدی دارد که ما مدیران حوزه باید آن را در دستور کار قرار داده و سعی کنیم نگاه ایشان را عملیاتی کنیم.

مطلب دیگر در مورد انتظارات ایشان که البته قبلا هم وجود داشت، این است که معظم له رویکرد حفظ کردن مطالب در دروس حوزوی را درست نمی‌دانند و معتقدند ما باید در حوزه علمیه زمینه تفکر را ایجاد کنیم. مطلب دیگر اینکه، ایشان بر بحث اخلاق و تهذیب تأکید کردند و گفتند نیاز جدی حوزه است؛ اصناف و گروههای دیگر اجتماعی همه برایشان اخلاق مهم بوده و از مسائلی اساسی هم است؛ ولی در حوزه‌ها اخلاق میناست و اگر اخلاقیات دینی قوی نباشد علم، تبلیغ و پژوهش هم خطرناک می‌شود. کار در جهت اخلاق و رشد و ارتقا اخلاقی طلاب از مواردی بود که ایشان تأکید داشتند.

### \* میزان رضایت رهبر معظم انقلاب از عملکرد گذشته چگونه بود؟

در بعضی از قسمتها اظهار رضایت کرده بودند و فرمودند کارهای خوبی انجام شده؛ از جمله در بخش تبلیغ و آموزش؛ البته طبیعی است که هیچ سازمانی نمی‌تواند بگوید سازمان ما خوب است و نیاز به ارتقاء ندارد و طبیعتا همه باید رشد یابند و در جهت کمال به تلاش خود ادامه بدهند.

### \* به نظر می‌رسد معظم له تأکید ویژه‌ای بر توجه به طلاب جوان و خوش فکر برای راه اندازی اتاق فکر و آزاد اندیشی در حوزه‌های علمیه داشتند و در دیدار با جامعه مدرسین این دغدغه خود را مطرح فرمودند. به نظر شما جامعه مدرسین در این زمینه باید چگونه عمل کند؟

همانطور که معظم له فرمودند جامعه مدرسین یک مجموعه بسیار بابرکتی است که از متخصصین و خبرگان حوزه در آن دخالت و حضور دارند. این متفکرین و مدرسین بلند پایه حوزه می‌توانند در جایگاه یک دیده‌بان قوی بر عملکرد مدیران حوزه نگاه عمیق داشته باشند و برای پیشرفت و ارتقاء حوزه کار فکری کنند. برای انجام کار فکری، جامعه مدرسین بایستی در زمینه آموزش، پژوهش، تبلیغ، ساختار و تشکیلات، و در بخشهای مختلف، گروههای فکری تخصصی ایجاد بکنند. در این تیمهای فکری باید از نخبگان حوزه، نمایندگان طلاب و از مجریان دست اندرکار که تجربه عمل دارند استفاده کند. اگر یک ترکیبی به این شکل ایجاد شده و جهت پیشرفت و ارتقاء حوزه فکر کند، قطعاً تحول عمیق و گسترده‌ای اتفاق افتاده، هم موجب رشد و شکوفایی استعدادها و جوان و هم موجب رشد و ارتقاء فعالیتها و برنامه‌های حوزه می‌شود و این به نظر می‌رسد کار بسیار ارزشمندی است.

### \* رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه بر تدوین منشور کلان تبلیغی، آموزشی و پژوهشی حوزه تأکید جدی فرمودند. شما به عنوان بالاترین مقام تبلیغی حوزه علمیه قم و یکی از مدیران با سابقه این مرکز، برای اجرای فرامین مقام معظم رهبری در بخش تبلیغ چه برنامه‌هایی مدنظر دارید؟

ما در ابتدای تشکیل معاونت تبلیغ، کلیه نیازمندیهای تبلیغ را کنار هم گذاشتیم و و فعالیتهایی که در سازمانهای دیگر انجام می‌شد را حذف و مابقی را مورد اهتمام جدی قرار دادیم و بر اساس همان برنامه جامع کار را شروع کردیم؛ اما با تأکید مقام معظم رهبری و علیرغم فعالیت یازده ساله معاونت تبلیغ و فعالیت هجده ساله مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، بایستی یک بازنگری جامعی انجام بدهیم و طرح جامع تبلیغات دینی شیعه در سراسر جهان را طراحی کنیم. این کاری است که نیاز به بازنگری نسبت به عملکرد گذشته داشته و با توجه به تجاربی که در گذشته حاصل شده است، این طرح جامع را باز تدوین کنیم؛ البته در این زمینه از گذشته هم قدمهایی برداشته‌ایم؛ اما احساس می‌شود باید جدی‌تر وارد شد.

### \* معظم له تأکید ویژه‌ای بر توجه به علوم عقلی و در رأس آن فلسفه داشتند. به نظر شما علت این تأکید ایشان چیست؛ و معاونت تبلیغ برای فلسفه چه جایگاهی قائل است؟

تفکرات فلسفی غرب با میانی جهانی بینی مادی و ماتریالیستی هر روز مشغول تولید شبهه در جهت تزلزل ایمان مردم است و اگر ما به عنوان مدافعین دین بخواهیم با اینها مقابله کنیم حتما باید فلسفه بخوانیم و

کسی که علوم عقلی را نخوانده باشد ، در پاسخگویی به شبهات به دلیل اینکه این شبهات در چارچوب فلسفی مطرح می‌شود دچار مشکل می‌گردد.

گاهی شبهات فلسفی غربیها عوامفریبانه است؛ ولی عقل انسان را با یک نگاه ابتدایی قانع می کند و ما در قالب زبان همان علم می‌توانیم با ایجاد نگاه عمیق‌تر برای مخاطبان، آن شبهات را مرتفع کنیم؛ از همین جهت پرداختن به فلسفه در دنیای امروز -که در رأس برنامه‌های سیاسی دنیای استکبار، مبارزه با ایمان مردم است و تضعیف ایمان در چارچوب همین شبهات اتفاق می‌افتد- اهمیت زیادی دارد و بایستی در رأس یکی از کارهای مهم، توجه به فلسفه باشد تا بتوانیم از پایگاههای ایمانی مردم دفاع کنیم؛ چرا که حقیقتاً طرح مباحث به ظاهر فلسفی و عقلی با هدف گسترش تعقل در جامعه نیست، این طرح شبهات به خاطر این است که مهم ترین عنصر پایداری دنیای اسلام به ویژه شیعیان ایران؛ یعنی ایمان مردم را که با آن توانستند هشت سال جنگ را مدیریت کرده و فتنه ۸۸ را خنثی کنند از بین ببرند.

دشمنان به دلیل اینکه ایمان مردم را مهم‌ترین عنصر در معادلات سیاسی می‌دانند به دنبال تضعیف این عنصر هستند و برای تضعیف آن، از فلسفه به صورت ابزاری استفاده می‌کنند.

معاونت تبلیغ هم با توجه به این مهم، آموزش فلسفه و منطق را در همه مقاطع آموزشی خود، از جمله در سفیران هدایت و تربیت راهنما داشته و دارد؛ حتی مباحث کلام جدید هم که خیلی از مواقع بحثهای فلسفی در درون آن نهفته است را به طلاب آموزش می‌دهیم.

### **\* در بیانات رهبر فرزانه انقلاب تأکید زیادی بر رسالت جهانی حوزه های علمیه شد . این خواست چگونه عملیاتی خواهد شد؟**

حقیقت این است که حوزه‌های علمیه در سه بعد و حوزه، فعالیت بین‌المللی دارد که باید ادامه یافته و تقویت شود؛ اولین حوزه، فعالیت در جهت نشر معارف شیعه برای شیعیان جهان به صورت ایجاد یا حمایت از حوزه‌های علمیه شیعه در کشورهای دیگر است که الان در بیش از ۵۰ کشور مدرسه علمیه داریم و در واقع شیعیان ایران از آن مدارس حمایت می‌کنند. دومین حوزه، آموزش طلاب کشورهای دیگر در درون ایران است که در جامعه المصطفی العالمیه آموزش می‌بینند. و سومین محور فعالیت، تربیت و آماده سازی مبلغین ایران برای تبلیغ در بین ایرانیان خارج از کشور است که این مبلغین الان در مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ در گرایش خارج از کشور برای تبلیغ در کشورهای دیگر آموزش می‌بینند.

### **\* مطلب دیگری که مورد اهتمام ویژه ایشان بود و در بیاناتشان مطرح شد استقلال حوزه های علمیه در عین همکاری حوزه و نظام بود. این استقلال چگونه معنا می‌یابد؟**

در بحث استقلال حوزه، مباحث مفصلی وجود دارد که کلام رهبرمعظم انقلاب فصل الخطاب و واقعا قابل تأمل و راهگشا بود. ایشان به تاریخ علمای شیعه استناد کردند که عالمان شیعه در هر جا که حاکمان ، گرایش به تفکرات شیعه داشتند از توانمندی دولت برای نشر شیعه استفاده کردند؛ اما هیچ‌وقت در مشیت دولتها نبودند. و یک تحلیلی از زمان صفویه و قاجاریه بیان کردند که خیلی زیبا و عمیق بود.

مقام معظم رهبری فرمودند: امروز اگر حوزه از دولت کمک بگیرد این به معنای وابسته شدن یا نابودی استقلال حوزه نیست؛ بلکه از ظرفیت و امکانات دولت اسلامی برای ایجاد زیر ساختها و گسترش معارف دین در داخل و در سطح بین الملل بایستی حوزه استفاده کند؛ اما دولت حق ندارد که در مسائل داخلی حوزه دخالت کند؛ مثل احزاب. ما شاهد هستیم که احزاب زیادی در ایران تعریف شده و مورد حمایت دولت هم هستند؛ اما در مواقع انتخابات و زمانهای دیگر مواضع حزبی خود را دنبال می‌کنند؛ حوزه یک مجموعه عظیم فرهنگی است که جزء حزب الله است. البته حوزه، حزب به معنای مصطلح نیست؛ یعنی بر اساس اهداف حزبی تصمیم گیری نمی‌کند؛ بلکه بر اساس آموزه‌های حزب الله یعنی آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام در مقابل کژیها و اشتباهات موضع می‌گیرد و حقیقت است، چرا که در طول تاریخ علمای شیعه این کار را کرده اند و حتی اگر از دولت کمک می گرفتند انتظار حاکمان را در کارهای خلاف شرع برآورده نمی کردند؛ اما از حکومتها کمک می‌گرفتند.

معظم له این نسبت را نسبت معقولی تلقی کردند و هر کس با مسائل حوزه آشنا باشد می بیند این نسبت بسیار درست است. الان در دنیا به خاطر نظام اسلامی بر علیه شیعه تبلیغ می‌کنند؛ پس خود نظام بایستی به تفکر شیعه کمک کند و حوزه هم این کمک را قبول کند و بر اساس آنچه از دین می‌فهمد موضع بگیرد. این نکته و نظر برای من که از مدیران با سابقه حوزوی هستم بسیار پرجاذبه بود، که حوزه بدون وابسته کردن معیشت طلاب - که براساس وجوهات مردمی اداره می شود - از دولت ، برای ساخت مدارس بزرگ علمیه ، مساجد و همچنین در جهت کارهای فرهنگی، دینی کمک بگیرد و دولت هم باید کمک کند؛ چرا که اگر از این امر غفلت بورزد باید چندین برابر این بودجه را صرف برقراری امنیت کشور کند که حتی ممکن است نتیجه‌ای هم ندهد.

### مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داستان غدیر را ساده و بی‌اهمیت برگزار نکرد؛ بلکه تا آنجا که توان داشت قبل از حادثه غدیر، در حین ایراد خطبه و بعد از آن با دستورات و عنایات الهی رفتارهایی انجام داد که هر يك به حادثه غدیر بها و اهمیت می‌داد. کیفیت اعلان رفتن به حجة الوداع و نامه‌هایی که برای آن انتخاب شد، حضور جمعیت کثیر، همراه بردن صحابه و سرشناسان آنها، همراه بردن همسران پیامبر، سخنرانی‌هایی که پیامبر قبل از خطبه غدیر ایراد فرمودند، آیاتی که قبل و بعد از خطبه غدیر نازل شد، نکات مهم در متن خطبه، کیفیت بیعت گرفتن از مردم، بیعت خواص و ... همه از نقطه‌های برجسته در واقعه غدیر به حساب می‌آیند؛ منتهمی این نقاط برجسته را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد: محورهایی که توسط شخص پیامبر همراه با دستورات الهی و در زمان حیات شخص پیامبر صلی الله علیه و آله برای غدیر ایجاد شد، و بخش دیگر برجستگی‌هایی که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در طول تاریخ برای آن ایجاد شده است. آنچه پیش رو دارید، بیان محورهای مربوط به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است.

**غدیر خم بسی موج‌آفرین است  
تمام قصه‌ها را برترین است  
درون موج آن امواج بی‌حد  
بشر را راهنمایی بهترین است**

### الف. اعلان عمومی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از هجرت به مدینه منوره، سه بار به مکه مشرف شده اند: بار اول در سال هشتم، پس از صلح حدیبیه به عنوان انجام «عمرة القضاء» وارد مکه شدند؛ ولی هرگز برای حضور در این عمره اعلان عام نداد و جمعیت زیادی هم شرکت نکرد؛ بار دوم در سال نهم هجری به عنوان «فتح مکه» وارد این شهر شد که مجموع جمعیت را حدود ۱۰ هزار نفر تشکیل می‌داد.

و سومین و آخرین بار در سال دهم هجری بود که روز شنبه، پنج یا ششم ذی قعدة به عنوان «حجة الوداع» به طور رسمی اعلان حج عمومی دادند.

این اعلان عام و فراگیر به مردم مدینه، اطراف مدینه، مکه، یمن و اطراف آن گوشزد شد؛ لذا جمعیت زیادی به سوی مکه سرازیر شدند.<sup>۱</sup> جمعیتی بین نود هزار تا یکصد و بیست و چهار هزار نفر همراه پیامبر شدند. این در حالی بود که هنگام حرکت حضرت، بیماری آبله و حصه در مدینه آمده بود و عده زیادی را از رفتن باز داشت، تازه اینها غیر از کسانی بودند که در مکه حضور داشتند و ویا کسانی که همراه امیر مؤمنان علی علیه السلام از یمن آمدند که در حدود دوازده هزار نفر بوده است و یا همراه ابو موسی اشعری آمده بودند.<sup>۲</sup>

این واقعه را می‌توان در کلام خداوند یافت، آنجا که دستور داد: **«وَ اَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»**<sup>۳</sup> «و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند».

این حج، به نام «حجة الوداع» (آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله) «حجة البلاغ»، به خاطر نزول آیه تبلیغ، «حجة الکمال» به خاطر نزول آیه (اَکْمَلْتُ لَكُمْ) و «حجة التمام» به خاطر (أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي) نامیده شده است<sup>۴</sup> که خود این مسئله، به نوعی یک برجستگی برای غدیر به حساب می‌آید.

### ب. کیفیت خروج و همراه بردن خانواده

کیفیت خروج حضرت از مدینه، موج‌آفرین بود، گفتار علامه امینی در این باره به این صورت است: **«فَخَرَجَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ مُعْتَسِلًا مُتَرَجِّلًا مُتَجَرِّدًا فِي ثَوْبَيْنِ صَحَارِيِّينَ إِزَارٍ وَرِدَاءٍ»**<sup>۵</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه خارج شد در حالی که غسل کرده بود و روغن زده بود، با پای پیاده و بدون لباس، بلکه فقط دو جامه‌ای که نماد سفیدی داشته به عنوان ازار و رداء (یعنی همان لباس احرامی) بر تن کرده بود.<sup>۶</sup>

این نشان می‌دهد که حضرت یا از خود مدینه محرم شده است و یا اگر هم محرم نشده، لباس احرامی را پوشیده و در مسجد شجره نیت احرام کرده است. این حالت در مدینه توجه برانگیز و حرکت‌آفرین بود؛ از اینرو جمعیت زیادی همراه شدند.

در کنار این حالت رسول خدا صلی الله علیه و آله مسئله دیگری که قابل توجه بود، حضور تمام بانوان آن حضرت در این سفر بود **«وَأَخْرَجَ مَعَهُ نِسَاءً كُلَّهُنَّ فِي الْوُدَّاجِ»**<sup>۷</sup> و با رسول خدا صلی الله علیه و آله همه زنان در

۱. الغدير، علامه امینی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۹، به نقل از: الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۵، امتاع المقریزي، ص ۵۱۰؛ ارشاد الساری، ج ۶، ص ۴۳۹.

۲. الغدير، ص ۹، به نقل از: السيرة الحلبیة، ج ۲، ص ۲۸۲؛ سيرة احمد زیني دحلان، ج ۳، ص ۳، تاریخ الخلفاء، ابن جوزي، ج ۴، تذكرة الخواص الامة، ص ۸؛ دائرة المعارف فرید وجدی، ج ۲، ص ۵۴۲.

۳. حج/۳۷.

۴. الغدير، ص ۹.

۵. همان، ص ۹.

۶. همان.

هوداج خارج شدند.» و همین‌طور فرزندان آن حضرت از جمله حضور شخص فاطمه زهرا علیها السلام در این حج و در جریان غدیر.<sup>۱</sup>

### ج. هجوم مردم به سوی اسلام

مسئله دیگری که در «غدیر» خیزش ایجاد کرد، این بود که بعد از فتح مکه، در اواخر سال نهم و آغاز سال دهم هجری، مردم جزیره العرب؛ از طوائف و قبایل، فوج فوج به اسلام روی آوردند: (و رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا)؛<sup>۲</sup> «و مردم را می‌بینی که گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند».<sup>۳</sup>

هجوم این طوائف و قبایل به سوی اسلام، نقش زیادی در حضور جمعیت بیش‌تر و حداکثری در حجة الوداع و ایجاد موج در جریان غدیر داشت؛ وگرنه در سال نهم کل جمعیتی که در فتح مکه حضور داشتند فقط ده هزار نفر بود با این که اعلام عمومی برای شرکت در جنگ و فتح مکه داده شده بود؛ ولی پس از گرایش قبایل به اسلام، یک مرتبه این جمعیت در سال بعد به ده برابر افزایش می‌یابد و برجستگی خاصی ایجاد می‌کند.

### د. خطبه در منا

از حرکت‌های خیزش برانگیز دیگر غدیر، خطبه‌هایی است که حضرت قبل از خطبه غدیر عنوان فرموده است. یکی از آنها خطبه‌ای است که در منا ایراد شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این خطبه، ابتدا به امنیت اجتماعی مسلمانان از نظر جان و مال و آبرو اشاره نمودند و سپس به خونه‌ای به ناحق ریخته و اموال به غارت رفته در دوران جاهلیت اشاره کردند... آن‌گاه مردم را از اختلاف و دشمنی بعد از خود برحذر داشتند و به چند مسئله تصریح فرمودند:

### یک: نزدیک بودن مرگ حضرت

«فَأَيُّ لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي هَذَا»؛<sup>۴</sup> به راستی من نمی‌دانم، شاید بعد از این سال شما را ملاقات نکنم.»

### دو: خبر از ارتداد برخی افراد

«أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ مِنْكُمْ رَجَالٌ فَيَدْفَعُونَ عَنِّي فَأَقُولُ رَبِّ أَصْحَابِي فَيَقَالُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُمْ أَحَدَثُوا بَعْدَكَ وَ عَيَّرُوا سُنَّتَكَ فَأَقُولُ سَخَقًا سَخَقًا»؛<sup>۵</sup> هشیار باشید! به زودی گروهی از مردان شما بر من کنار حوض (کوثر) وارد می‌شوند، پس از من دور می‌شوند، لذا می‌گویم: پروردگارا [اینها] اصحاب من هس تند، پس گفته می‌شود: ای محمد! آنها بعد از [رحلت] تو، بدعت‌گذاری کردند و سرتت را تغییر دادند. پس می‌گویم: دور باد از رحمت خدا، دور باد.»

### سه: تذکر مکرر حدیث ثقلین

حضرت بارها حدیث ثقلین را یادآوری کرد، در بخشی از خطبه منا فرمود: «أَلَا وَ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَحَدْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُ قَدْ تَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَتَهُمَا لَنْ يَغْتَرِفَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ أَلَا فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمَا فَقَدْ نَجَا وَ مَنْ خَالَفَهُمَا فَقَدْ هَلَكَ أَلَا هَلْ بَلَغْتُ»؛<sup>۶</sup> توجه کنید دو امر در بین شما باقی می‌گذارم، اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترت و اهل بیتم. به راستی خدای ریزبین و آگاه به من خبر داد که آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض (کوثر) بر من وارد شوند. بیدار باشید! هر کس به آن دو چنگ زند، نجات یافته و هر کس مخالفت کند، هلاک شده است. آیا من [پیام خداوند را] رساندم؟» همه گفتند: بلی.

### ه. خطبه مسجد خیف

در آخرین روز ایام تشریق در منا، سوره نصر نازل شد. حضرت ندا داد که مردم برای من از اجتماع در مسجد «خیف» اجتماع کنند. بعد از حمد و ثنای الهی در ابتدای خطبه تأکید فرمودند که گفته‌های او را خوب به خاطر بسپارند و حاضران به غائبان برسانند. حضرت فرمود: «نَصَرَ اللَّهُ أَمْرَ مَنْ سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا قَرَبَ حَامِلٍ فِئَةٍ غَيْرِ فِئَةٍ وَ رَبِّ حَامِلٍ فِئَةٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ»؛<sup>۷</sup> خدا نیکو گرداند امر و کار کسی را که سخنان مرا می‌شنود، سپس آن را حفظ می‌کند و به کسانی که حضور نداشتند، می‌رساند. پس

۱. در ذیل داستان حارث فهري، به حضور فعال فاطمه زهرا علیها السلام در حادثه غدیر اشاره می‌شود.

۲. نصر/۳.

۳. از جمله قبایل و کسانی که مسلمان شدند، عبارت بودند از:

۱. قبیله بنی عبد قیس؛

۲. بنو حنیفه؛

۳. بنو طی، از جمله رئیس آنها به نام «زید الخیل» که وقتی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد تا مسلمان شود؛ حضرت فرمود: هیچ مردی از عرب برای من توصیف نشد جز آن‌که وقتی او را دیدم، کمتر از آن بود که برایم توصیف شده بود جز زید الخیل که او را همچنان‌که گفته بودند و یا بهتر از آن یافتم؛ لذا حضرت اسم او را «زید الخیر» گذاشت؛

۴. بنو کنده که همراه آنها اشعث بن قیس بود؛

۵. شاهان حمیر (حرث بن عبد، نعمان و معافر و...)

۶. طائفه همدان، از جمله مالک بن نخط که شاعر بود؛

۷. طائفه بنی نجیب، که بخشی از قبیله کنده بود؛

۸. بنی سعد بن هزیم از قبیله قضاة، که از جمله آنها نعمان بود؛

۹. طائفه بنی فزاره؛

۱۰. طائفه بنی اسد و همین‌طور، طائفه بنی عزره، بنی بلی، بنی مرّه، بنی خولان و ...

۱. دائرة معارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی، ج ۲، ص ۵۴۵ و ۵۴۶، بیروت، دارالمعرفة، ج ۳.

۲. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۳۷، ص ۱۱۲، ج ۶.

۳. همان، ص ۱۱۴، ادامه حدیث ۶ و ر. ک: منابع روایی و تاریخی اهل سنت.

۴. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۱۴.

۵. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۶۸، باب ۳.

چه بسیار کسانی که حامل فقه و آگاهی هستند؛ اما خود غیر دانا هستند و چه بسیار کسانی که حامل فقه و آگاهی هستند به کسانی که از آنها برتر و داناتر است».

پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه خطبه به اخلاص در عمل و دلسوزی برای امام مسلمین و دوری از تفرقه سفارش نمود و اعلام کرد که تمام مسلمانان در برابر حقوق و قوانین الهی یکسان می باشند. آن گاه بار دیگر حدیث ثقلین را یادآوری نمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الثَّقَلَانِ ؟ فَقَالَ : كِتَابُ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي ، فَإِنَّهُ قَدْ تَبَيَّنَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ كَأَصْبَعِي هَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ وَ الْوَسْطَى فَتَفْضُلُ هَذِهِ عَلَيَّ هَذِهِ»<sup>۱</sup> ای مردم! بیدار باشید. به راستی من در بین شما دو چیز گرانبها می گذارم. گفتند: یا رسول الله! ثقلین چیست؟ فرمود: کتاب خدا و عترت؛ اهل بیتم. به راستی [خدای] ریزین و آگاه به من خبر داده است که آن دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند مثل ل این دو انگشت . آنگاه بین دو انگشت شهادت خود جمع کرد. (و آن دو را کنار هم قرار داد) و نمی گویم، مانع انگشت شهادت و وسط است که یکی بر دیگری برتری دارد».

تکرار حدیث ثقلین واقعاً مؤثر بود؛ شاهدش این است که عده ای به خوبی مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله را از این اقدامات متوجه شدند؛ از اینرو دست به توطئه زدند. در این زمینه می خوانیم: «فَاجْتَمَعَ قَوْمٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ قَالُوا: يُرِيدُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يَجْعَلَ الْإِمَامَةَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَخَرَجَ مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ نَعَرَ الْكَعْبَةَ وَ دَخَلُوا الْكَعْبَةَ وَ تَعَاهَدُوا وَ تَعَاذُوا وَ كَتَبُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ كِتَابًا إِنْ أَمَاتَ اللَّهُ مُحَمَّدًا أَوْ قَتَلَهُ أَنْ لَا يَرُدُّوا هَذَا الْأَمْرَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ أَبَدًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ نَبِيَّهُ فِي ذَلِكَ (أَمْ أَبْرَمُوا أَمْ آتَانَا مُبْرَمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَى وَ رُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُوبُونَ )»<sup>۲</sup> گروهی از صحابه اجتماع کردند و گفتند : محمد اراده کرده که امامت را در اهل بیت خود قرار دهد. پس چهار نفر از آنها به سمت مکه رفتند و داخل کعبه رفته و عهد و پیمان بستند و پیمان نامه ای نوشتند که اگر خدا، پیامبر را از دنیا برد و یا کشته شد، نگذارند به هیچ وجه خلافت به اهل بیت او برگردد. پس خداوند بلندمرتبه در این رابطه این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود : «بلکه آنها تصمیم محکم بر توطئه گرفتند ما نیز اراده محکمی [درباره آنها] داریم. آیا آنان می پندارند که ما اسرار نهانی و سخنان درگوشی آنان را نمی شنویم؟ آری، رسولان (و فرشتگان) ما نزد آنها هستند و می نویسند.» در واقع این افراد<sup>۳</sup> تلاشهایی انجام دادند که جلو حرکت عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله را بگیرند؛ ولی با عنایت الهی موفق نشدند.

#### و. خطبه غدیر

خطبه غدیر و انتخاب محل آن و نکاتی که در آن مطرح شد موجهایی در حادثه غدیر ایجاد کرد که به اهم آنها اشاره می شود:

#### ۱. دستور به توقف در جحفه

پیامبر صلی الله علیه و آله در جحفه، محل غدیر خم دستور به توقف داد، به آنهایی که از آنجا گذشته بودند، دستور داد که برگردند و منتظر ماندند تا افرادی که نرسیده اند، به آنان ملحق شوند . این نشان می دهد که مسئله آن قدر مهم بود که همه افراد باید حضور داشته باشند.

#### ۲. اعلام نزدیک بودن رحلت

تذکر این نکته که رحلت آن حضرت نزدیک است و به زودی دعوت حق را لبیک می گوید، این خود نشان از آن دارد که در پی مطرح کردن جانشین خویش می باشد. در متن خطبه غدیر می خوانیم: «وَ إِنِّي أَوْشَكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأَجِيبَ فَمَا أَنْتُمْ فَائِلُونَ قَالُوا نَصَحْتَ؛<sup>۴</sup> و بدانید که من نزدیک است که [به سوی حق] دعوت شوم، پس اجابت کنم [و از دنیا بروم]، حال شما چه می گوید؟ گفتند: نصیحت کردی [و خیرخواه بودی]».

۱. همان، ج ۳۷، ص ۱۱۴.

۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۳، باب ۵۲؛ زحرف/۷۹ و ۸۰.

۳. این افراد همان اصحاب «صحیفه ملعونه» هستند که در قسمتی از مقاله واقعه غدیر مجله میلغان، شماره ۵۰، به آن پرداخته شده است.

۴. الغدير، ج ۱، ص ۲۳، به نقل از مطالب السؤل، ابن طلحه شافعی، ص ۱۶ و مجمع الزوائد، ابوبکر هیثمی، ج ۹، ص ۱۰۴.

این جملات از چند جهت محرک بود؛ اولاً عاطفه دوستداران پیامبر را تحریک می‌کرد که رحلت آن حضرت نزدیک است و این خود زمیّه پذیرش بیش‌تر سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را فراهم می‌ساخت. ثانیاً مردم را به این پرسش وا می‌داشت که چرا حضرت خیر نزدیک شدن مرگ خود را به مردم می‌گوید، حتماً هدف و غرضی دارد. ثالثاً ذهن کنجکاو مردم را به این سو سووق می‌داد که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی باید خلیفه و جانشین او باشد، و خود این حالت توجه مردم را به سوی سخنان حضرت بیش‌تر جذب می‌کرد.

### ۳. تذکر مجدد حدیث ثقلین

«أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي: كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي، أَلَا وَ إِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي: أَنْهُمَا لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ... إِنْ اللَّهُ مَسَّأَلَكُمْ كَيْفَ فِي كِتَابِهِ وَأَهْلَ بَيْتِي؛<sup>۱</sup> ای مردم! بیدار باشید. در بین شما چیزی را جا گذاشتم که اگر به آن تمسک جویند، بعد از من گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و اهل بیت. آگاه باشید (خدا) ریزین و خیلی آگاه به من خبر داده که آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا بر من کنار حوض (کوثر) وارد شوند. به راستی خداوند از شما خواهد پرسید که بعد از من با کتابش و اهل بیت چگونه رفتار کردید». جالب اینکه در این نقل به جای «ثقلین» «ما» آمده. در واقع قرآن و اهل بیت یک چیز شمرده شده‌اند!

### ۴. چه کسانی بر جان مؤمن ولایت دارند؟

نکته دیگری که برجستگی ایجاد کرد، مطرح کردن این پرسش بود که چه کسانی بر جان و مال مؤمنین ولایت دارند؟ خود پرسش و جواب گرفتن از مردم، وجدانها را بیدار می‌کند، در نتیجه موج ایجاد می‌کند: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ أَهْلُ بَيْتِي، يَقُولُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ...»<sup>۲</sup> ای مردم! چه کسانی برترین مردم هستند نسبت به مؤمنین [و بر آنها ولایت دارند]؟ گفتند: خدا و رسول او داناترند. فرمود: برترین مردم نسبت به مؤمنین، اهل بیت من هستند. و این را سه بار فرمود.»

این جملات خیلی می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ هم از این جهت که ولایت کلی اهل بیت را مطرح نموده است و هم از این جهت که سه بار مسئله را تکرار نموده است.

۱. همان، به نقل از الرياض النضرة، محب الدین طبری، ج ۲، ص ۱۶۹، تلخیص ذهبی، ج ۳، ص ۵۳۳؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۲۴ و ...  
۲. همان، به نقل از منابعی چون: الرياض النضرة، ج ۲، ص ۶۹؛ تلخیص، ذهبی، ج ۳، ص ۵۳۳.

۵. آیات مطرح شده در خطبه غدیر<sup>۱</sup>  
دل را ولا و حبّ علی باصفا کند  
هر درد را محبت مولا دوا کند  
آن شاهکار خلقت و فرمانروای عشق  
مدحش به آیه آیه قرآن خدا کند

مسئله دیگری که در جریان غدیر، موج ایجاد کرد، آیاتی است که در متن خطبه به کار برده شده است؛ به عنوان نمونه:

۱. آیه تبلیغ: (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)؛<sup>۲</sup> «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً [به مردم] برسان، و اگر این کار را نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای، خداوند تو را از [خطرات احتمالی] مردم نگاه می‌دارد».<sup>۳</sup>

۲. آیه ولایت: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)؛<sup>۴</sup> «سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع زکات می‌دهند».<sup>۵</sup>

مرتضی را دان ولیّ اهل ایمان تا ابد  
چون ز دیوان ابد دارد مثال «اتما»

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! قرآن بیان می‌کند که امامان بعد از او (علی علیه السلام) فرزندان او هستند و من نیز به شما اعلام کردم که آنان از [نسل] من و او هستند. آنجا که خداوند عزیز و جلیل می‌فرماید: (كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ)؛<sup>۶</sup> «کلمه پاینده در نسل او».

۴. آیه بیعت: (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ)؛<sup>۷</sup> «کسانی که با تو بیعت می‌کنند [در حقیقت] تنها با خدا بیعت می‌نمایند و دست خدا بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها بر زیان خود پیمان شکسته است.»  
و همین‌طور آیات اکمال، افشای منافقین<sup>۸</sup> و در پایان اشاره فرمود که آیات بی‌شماری درباره علی علیه السلام در قرآن نازل شده است، آنجا که فرمود: «و آیه خشنودی [پروردگار] جز درباره او نازل نشده است. و مخاطبه خداوند با مؤمنان آغازش با او (علی علیه السلام) است. آیه مدحی در قرآن نازل نشده است مگر او داخل آن است و در «هل اتي» بهشت را برای او شهادت داده است و سوره «هل اتي» درباره غیر او [و اهل بیتش] نازل نشده است و جز او به وسیله آن مدح نشده است».<sup>۹</sup>

۶. مطرح نمودن امامت امامان و حضرت مهدی علیه السلام

نکته دیگری که موج‌آفرین بود، مطرح نمودن امامت تمامی امامان دوازده‌گانه در خطبه غدیر است، برخلاف آنچه که در اذهان عمومی جا گرفته است، حضرت بر امامت تمامی امامان در پیش از شیش مورد تصریح ننموده است.<sup>۱۰</sup> از جمله فرمود: «ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَوَلِيُّكُمْ وَ إِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وَدِّيهِ إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَاسْمُهُ وَرَسُولُهُ»؛<sup>۱۱</sup> سپس بعد از من، علی علیه السلام ولی و امام شما به فرمان خداست. سپس امامت در نسل من از فرزندان علی علیه السلام تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات کنید، می‌باشد».

و همین‌طور امامت حضرت مهدی علیه السلام و دست‌آوردهای حکومت او که در خطبه غدیر مطرح کرده است؛ مثل: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيٌّ أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمُهْدِي»؛<sup>۱۲</sup> ای مردم! به راستی من نبی، و علی وصی من است. بدانید که آخرین امامان از ما، مهدی قائم است...».

۷. تأکید و تجسمی نمودن حادثه

امر دیگری که برجستگی آفرید، تأکید و تکرار ولایت علی علیه السلام بود. علامه امینی در بخش دیگر از خطبه غدیر به نقل از اهل سنت نقل می‌کند که «پیامبر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَهَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛<sup>۱۳</sup> یَقُولُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَفِي لَفْظِ أَحْمَدِ إِمَامِ الْحَنَابِلَةِ :

۱. قابل ذکر است که آیات مطرح شده براساس نقل شیعیان است؛ ولی در نقل اهل سنت، این آیات نیامده است. با این‌که در تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۱، ج ۵۴۱؛ کنز العمال هندی، ج ۱، ص ۱۸۸، ج ۹۵۸ و البداية والنهاية، ج ۷، ص ۳۶۲ و ... تعبیر خطبه شده است؛ ولی کل آن بیش از يك صفحه و نیم که در الغدير، ج ۱، ص ۱۰ - ۱۱ آمده، نیست؛ ولی در منابع شیعه خطبه مفصل است.

۲. مانده/ ۶۷.

۳. ر. ک: بحار، ج ۳۷، ص ۲۰۶.

۴. مانده/ ۵۵.

۵. بحار، ج ۳۷، ص ۲۰۶.

۶. زخرف/ ۲۸؛ بحار، ج ۳۷، ص ۲۱۵.

۷. فتح/ ۱۰؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۲۶ و ص ۱۶۶؛ الغدير، همان، ج ۱، ص ۵۸.

۸. نور/ ۱۵، برای اطلاع بیشتر، ر. ک: پاسدار اسلام، ش ۲۸۹، ص ۲۰، مقاله «خطبه غدیر و آیات مطرح شده در آن»، از نگارنده.

۹. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۵.

۱۰. مقاله تحت عنوان «حدیث غدیر، امامت علی علیه السلام و معصومین» در مجله شماره ۶۲ به چاپ رسیده است.

۱۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ عوالم العلوم، شیخ عبد الله بحرانی، ج ۱۵، ص ۳۷۵ و ۳۷۶.

۱۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۲؛ در مجله شماره ۹۸، مقاله «مهدی در آینه خطبه غدیر»، از نگارنده.

۱۳. الغدير، ج ۱، ص ۱۱.

**أَرْبَع مَرَّاتٍ**؛ به راستی خدا، مولای من است و من، مولا و سرپرست مؤمنان هستم، و بر آنها از خودشان اولی می‌باشم. پس هر کس من مولا و سرپرست او بوده‌ام، علی مولا و سرپرست اوست». پیامبر صلی الله علیه و آله این جمله را سه بار و بنا بر قول احمد، امام حنبله چهار بار تکرار نمود.

علاوه بر تکرار، مسئله را نمایشی و تجسمی اجرا کرد، به این صورت که دست علی علیه السلام را بالا برد به گونه‌ای که زیر بغل هر دو نفر پیدا شد. و اشاره کرد که این علی را می‌گویم، حضرت اگر تجسم نمی‌کرد، امکان داشت که علی نامی را پیدا کنند و بگویند که شاید منظور پیامبر صلی الله علیه و آله این علی بوده است. راستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بحث ولایت و امامت، سنگ تمام گذاشت و با روشهای گوناگون مسئله را تبیین نمود. حتی اهل بیت) را در جریان نزول آیه تطهیر و حدیث کساء زیر عبا قرار داد، و فرمود: اینها اهل بیت من هستند، تا عده‌ای نیایند و بگویند که همسران پیامبر نیز داخل اهل بیت می‌باشند [چنانکه گفتند]. در اینجا نیز دست علی را بالا برد تا بر همه روشن شود که مقصود، علی بن ابی طالب است»<sup>۱</sup>.

## ۸. تأکید بر اعلان به دیگران

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول عمر مبارکش دهها خطبه ایراد نموده است که در هیچ یک از آنها جز آنچه مربوط به ولایت و امامت می‌شود، تأکید نکرده است که حاضران به غائبان برسانند و نسل امروز به نسل فردا.

در روایت و نقل اهل سنت، این جمله آمده است: «**أَلَا فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ**؛<sup>۲</sup> توجه کنید باید که حاضران به غائبان [داستان غدیر را] برسانند»؛ ولی در نقلهایی که از طرق شیعه آمده، با تأکید و وضوح بیش‌تر بیان شده است. در بخشی از خطبه غدیر می‌خوانیم:

«**مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَ وِرَاثَةً فِي عَقِيبي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ قَدْ بَلَّغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ وُلْدًا أَوْ لَمْ يُولَدْ فَلْيَبْلُغِ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدَ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**؛<sup>۳</sup> ای مردم! خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت به ودیعه می‌سپارم، و من ابلاغ کردم آنچه مأمور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر هر حاضر و غائب و بر همه کسانی که حضور دارند یا ندارند، به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند. پس حاضران، به غائبان و پدران، به فرزندان تا روز قیامت برسانند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله به این هم اکتفا نکرد، بلکه از آنان تعهد گرفت که جریان غدیر را به نسلهای آینده برسانند:

«**فَقُولُوا بِأَحْمَعِكُمْ... بَحْنُ نُؤَدِّي ذَلِكَ عَنكَ الدَّانِي وَ الْفَاصِي مِنَ أَوْلَادِنَا وَ أَهَالِينَا نُشْهَدُ اللَّهُ بِذَلِكَ وَ كَفَّكَ بِاللَّهِ شَهِيدًا وَ أَنْتَ عَلَيْنَا بِهِ شَهِيدٌ**؛<sup>۴</sup> سپس همگی بگویند... [ای رسول خدا، این مطالب خطبه غدیر را] از طرف تو به نزدیک و دور از فرزندانمان و فامیلهایمان می‌رسانیم، و خدا را بر آن شاهد می‌گیریم. خداوند در شاهد بودن کفایت می‌کند و تو نیز بر این اقرار، شاهد هستی».

## ۹. تاج‌گذاری با عمامه «سحاب»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جریان غدیر خم، عمامه خود «سحاب» را به عنوان تاج افتخار بر سر امام علی علیه السلام، نهاد. محمد جوینی از امام باقر علیه السلام در این زمینه چنین نقل کرده است:

«**إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَمَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ آلِهِ عَمَامَةً السَّحَابَ فَلَرَّحَاهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ**؛<sup>۵</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله [در مراسم غدیر خم] عمامه خود «سحاب» را بر سر علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داد و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت آویزان نمود «**وَ فرمود: «الْعَمَامَةُ تَبْجَانُ الْعَرَبِ**؛<sup>۶</sup> عمامه‌ها تاج‌های عرب است».

و خود امام علی علیه السلام گزارش داده است که:

«**عَمَّرَنِي رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ بِعَمَامَةٍ فَدَلَّ نَمْرَقَهَا عَلَيَّ مِنْكَبِي وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ آيَدِنِي يَوْمَ بَدْرٍ وَ حَنِينٍ بِمَلَائِكَةٍ مُتَعَمِّرِينَ بِهِذِهِ الْعَمَامَةِ**؛<sup>۷</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم عمامه ای بر سرم بست و یک طرفش را بر دوشم رها کرد، و فرمود: خداوند در روز بدر و حنین مرا به وسیله ملائکه ای که حنین عمامه‌ای بر سر داشتند، یاری نمود».

عمامه گذاردن از این جهت مؤثر است که اولاً در مردم شوق و شادی ایجاد می‌کند و ثانیاً نشانه رسیدن به مقامی است همچون امامت و وصایت.<sup>۸</sup>

## ۱۰. تأکید بر بیعت گرفتن رسمی

حضرت در متن خطبه غدیر، بر بیعت‌گیری و بیعت کردن مردم پای فشرد، که این نکته نیز موج‌آفرین است؛ چون می‌فهماند که بحث امامت و پیشوایی مطرح است نه فقط دوستی و محبت؛ لذا فرمود: «ای مردم! من برایتان بیان کردم و به شما فهمانیدم، و این علی است که بعد از من به شما می‌فهماند. بدانید که من بعد از پایان خطابه‌ام، شما را به دست دادن با خودم به عنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او

۱. همان، ج ۱، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۱۱ و ۲۳.

۳. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۱؛ عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۳۷۵ و ۳۷۶.

۴. همان، ج ۳۷، ص ۲۱۵.

۵. الغدير، ج ۱، ص ۲۹۱ و ۲۹۲؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۶، باب ۱۲.

۶. الغدير، ج ۱، ص ۲۹۱.

۷. همان.

۸. علامه امینی روایات متعددی در این زمینه نقل نموده است. الغدير، ص ۲۹۰ - ۲۹۳.



فرا می‌خوانم. بدانید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی با من بیعت کرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می‌گیرم... .

ای مردم! شما بیش از آن هسرتید که با یک دست و در یک زمان با من دست دهید و پروردگارم مرا مأمور کرده است که درباره آنچه برای علی امیر المؤمنین علیه السلام و امامانی که بعد از او می‌آیند و از نسل من و اویند، منعقد نمودم، از زبان شما اقرار بگیرم...» آن‌گاه فرمود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ فَلْيَكُونُوا لِلَّهِ وَبِأَمْرِ عَلِيٍّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأئِمَّةَ كَلِمَةً بَاقِيَةً؛<sup>۱</sup> ای مردم! با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمایید و با علی امیرمؤمنان علیه السلام و حسن و حسین و امامان از ایشان به عنوان کلمه باقیه، بیعت کنید.»

و نیز فرمود: «هر کس بیعت را بشکند، به ضرر خویش شکسته است، و هر کس به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند، خداوند به او اجر بزرگی عنایت می‌فرماید...».

### موجهایی که خداوند ایجاد کرد

خداوند متعال علاوه بر دستوراتی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده بود، آیاتی را نیز مستقیماً نازل نمود که هر یک برای حادثه غدیر موج‌آفرین بود.

#### ۱. نزول سوره نصر در منا

علامه مجلسی نقل کرده است که در روزهای آخر ایام تشریق، سوره نصر (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ...)؛ بر پیامبر نازل شد که هم روی آوردن مردم به اسلام را و هم به نحوی نزدیک بودن رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گوشزد می‌کند.

#### ۲. نزول آیه تبلیغ

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده، کوتاهی نکرده‌ام. خبرئیل سه مرتبه بر من نازل شده و از طرف خداوند سلام رسانده ... و مرا مأمور نموده که آنچه وحی شده است، بیان کنم. خداوند چنین وحی کرده است: «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت نازل شده، ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت او را نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند».<sup>۲</sup> علامه امینی از سی منبع اهل سنت نقل نموده است که این آیه در روز ۱۸ ذی حجه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است.<sup>۳</sup>

نزول این آیه از چند جهت موج‌زا بود:

یک. نزول مکرر آن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

دو. تهدید شدید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اگر مسئله مورد نظر را ابلاغ نکند، در واقع رسالت الهی را انجام نداده و زحمات ۲۳ ساله او هدر رفته است؛

سه. خبر از اینکه اعلام این امر مخالفان سرسختی دارد؛ ولی خداوند، پیامبر را از توطئه دشمنان محافظت می‌کند.

#### ۳. نزول آیه اکمال دین و اتمام نعمت.

#### ۴. نزول آیه (سأل سائل).

۱. عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۲۲۸؛ الغدیر، ج ۱، ص ۳۹۹ و ۳۴۰؛ البقین، سید علی بن طاووس الحلّی، ص ۲۵۸، قم، دار الکتب، ۱۴۱۳ ق.  
۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۳۰۷.  
۳. الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۴۷.

## دنیا و آخرت در سخن امام باقر علیه السلام حسن اردشیری لاجیمی

کیست که دوست نداشته باشد، در محضر نورانی امام علیه السلام حاضر شود، تا چه رسد به این که در این دیدار، مخاطب حضرت نیز قرار گیرد؛ اما اکنون که ظاهراً توفیق نداریم به آن محضر نورانی شرفیاب شویم و حضوراً از معارف توحیدی آن ذات مقدس استفاده نماییم، با «جابر» از اصحاب بزرگوار امام باقر علیه السلام همراه شده و از سخنان گهربار آن امام همام علیه السلام بهره می‌بریم. روایت شده است که امام باقر علیه السلام با جابر گفتگو می‌نمودند و در این کلام نورانی - که یادگار آن دیدار است - معارف عالی‌ه‌ای را بیان فرمودند که در آن روش و طریق زندگی در دنیا و آخرت مطرح شده است که در حد توان آن را شرح می‌دهیم:

### غم آخرت

هنگامی که امام باقر علیه السلام، به همراه جابر از منزل خارج می‌شدند، جابر مشاهده می‌کند که در سیمای مبارک امام آثار ناراحتی هویداست. روایت چنین است: «**خَرَجَ يَوْمًا وَهُوَ يَقُولُ: أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ يَا جَابِرُ مَحْزُونًا مَشْغُولَ الْقَلْبِ. فَقُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ! مَا حَزْنُكَ وَ شُغْلُ قَلْبِكَ؟ كُلُّ هَذَا عَلَي الدُّنْيَا؟** قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَا جَابِرُ! وَلَكِنْ حَزْنُ هَمِّ الْآخِرَةِ»<sup>۱</sup> روزی امام باقر علیه السلام خارج شد در حالی که به جابر می‌فرمود: ای جابر! به خدا سوگند من امروز دل گرفته و محزون صبح کردم. گفتم: فدایت شوم، غم شما چیست؟ و دل گرفتگی شما برای چیست؟ آیا همه اینها برای دنیا است؟ حضرت فرمود: نه ای جابر! ولیکن از غم آخرت است.»

برای آنکه علت ناراحتی و گرفتگی امام باقر علیه السلام روشن شود، از روایت دیگری که از محضر نورانی امام صادق علیه السلام صادر شده است استفاده می‌کنیم. «سفیان ثوری» نقل می‌کند: «**دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ إِنِّي لَمَحْزُونٌ وَإِنِّي لَمُشْتَغَلُ الْقَلْبِ فَقُلْتُ لَهُ وَمَا حَزْنُكَ وَمَا شُغْلُ قَلْبِكَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي يَا ثَوْرِي! إِنَّهُ مِنْ دَاخِلِ قَلْبِهِ صَافِي خَالِصِ دِينَ اللَّهِ شَغْلُهُ عَمَّا سِوَاهُ»**<sup>۲</sup> خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: یا بن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله! چگونه صبح کردی؟ امام علیه السلام فرمود: به خدا محزون هستم و قلبم مشغول. به امام علیه السلام عرض کردم: چه شما را غمگین کرده؟ و چه چیزی دلتان را مشغول کرده است؟ امام علیه السلام به من فرمود: ای ثوری! همانا هر کس دین پاک و خالص خدا را در دل خود جای دهد، از غیر خودش بازش می‌دارد.»

### جایگاه دنیا

برای اینکه ما بتوانیم شناخت درستی از جایگاه دنیا پیدا کنیم، در این قسمت امام باقر علیه السلام، دو مثال درباره دنیا بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «**فَإِنْزِلَ نَفْسَكَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ نَزْلَتِهِ سَاعَةً ثُمَّ ارْتَحَلْتَ عَنْهُ أَوْ كَمَنْزِلِ مَالٍ اسْتَفْذَتْهُ فِي مَنَامِكَ فَفَرَّخَتْ بِهِ وَ سَرَرَتْ ثُمَّ انْتَبَهَتْ مِنْ رَفْدِكَ وَ لَيْسَ فِي يَدِكَ شَيْءٌ وَ إِنِّي إِنَّمَا صَرَبْتُ لَكَ مَثَلًا لَتَعْقِلَ وَ تَعْمَلَ بِهِ إِنْ وَفَّقَكَ اللَّهُ لَهُ**»<sup>۳</sup> نفس خود را نسبت به دنیا چنان بدار که یک ساعت در آن منزل کردی، و سپس از آن کوچ خواهی کرد. یا چون مالی که در خواب از آن بهره ببری و بدان شاد و مسرور گردی، و سپس از خواب بیدار شوی، در حالی که چیزی در دست نداری. و من همانا برای تو مثلی زدم تا تعقل کنی و بکار بندی و این در صورتی خواهد بود که خداوند توفیقت دهد.» امام علیه السلام پس از آنکه دنیا را شناساند، با ارائه این دو مثال زیبا و گویا، صحابه خویش را برای انتخاب روش و طریق سلوک دنیایی راهنمایی می‌کنند. این دو مثال را فرزند بزرگوارش، امام صادق علیه السلام نیز در روایتی بیان می‌فرماید: «**فَأَنْزَلَ الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ نَزْلَتِهِ فَارْتَحَلْتَ عَنْهُ أَوْ كَمَالٍ أَصْنَتْهُ فِي مَنَامِكَ فَاسْتَيْقَظَتْ وَ لَيْسَ فِي يَدِكَ شَيْءٌ مِنْهُ**»<sup>۴</sup> دنیا را چنان دان که بار انداختی و از آن می‌کوچی، یا چون مالی که به خواب بینی و چون بیدار شوی، چیزی از آن به دست نداری.»

اُمه هدی)، اخبار و احادیثی را که در شکل و لعاب مثال صادر شده است، اکثراً جهت تنبه و عبرت شنوندگان به‌کار برده‌اند؛ مثلاً از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که: «مَثَلُ دُنْيَا، مَثَلُ آبٍ دَرِيَّاسٍ، هَرَّ قَدْرُ كَهِ تَشْنَهُ لَبِّ أَسْبَابِ بِيَّاشَامِدٍ، سِيرَابٍ نَمِيٍّ غَرْدَدٍ؛ بَلَكَّةُ بَرِّ تَشْنَكِيْشِ مِيٍّ أَفْزَايِدُ تَا أَوْ رَا بَكْشِدُ.»<sup>۵</sup> همچنین از آن امام همام علیه السلام روایت شده است که: «دنیا مانند پلی است، زود از آن بگذرید و به تعمیرش نپردازید.»<sup>۶</sup>

در اینجا مثال دیگری را ذکر می‌کنیم که بیش‌تر به بیان غفلت و غرور (فریفتگی) و نادانی اهل دنیا پرداخته است: «حکیمی بیان نمود: حال آدمی و فریفتگی او به دنیا و غفلتش از مرگ و سختی‌های پس از آن (آخرت) و مشغول شدن به خوشی‌های فانی و غم‌انگیز، شبیه آدمی است که در چاهی افتاده و کمر او را با ریسمان بسته باشند، در ته آن چاه اژدهای بسیار بزرگی منتظر نشسته تا او به اندرون چاه افتد و او را بلعد و در بالای

۱. تحف العقول، حسین بن شعبه الحرانی، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامیة، چ سوم، ۱۳۶۶، ص ۲۹۵، و بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم، ۱۴۰۲، ج ۷۵، ص ۱۶۵.

۲. تحف العقول، ص ۲۹۲.

۳. همان، ص ۲۹۵ - ۲۹۶.

۴. کافی، کلینی، تصحیح: استادعلی‌اکبر غفاری، دار صعب و دار التعارف، بیروت، چ دوم، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۳۲.

۵. حقایق در اخلاق و سیر و سلوک، ملامحسن فیض کاشانی، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، انتشارات علمی، چ اول، ج ۱، ص ۲۳۷.

۶. همان، ص ۲۳۷.

چاه دو موش سیاه و سپید هستند که پیوسته به جویدن آن ریسمان مشغولند و این مرد با آنکه ازدهای ته چاه را می بیند و موشهای سرگرم به جویدن ریسمان را مشاهده می کند، به خوردن مقداری عسل که به دیوار چاه مالیده شده و با خاک مخلوط گردیده و زنبورهای بسیاری گرداگرد آن جمع آمده اند مشغول است و با کمال میل و اشتیاق با زنبورها مبارزه می کند و عسل می خورد و از بالا و پایین خود به کلی غافل است. حکیم از ایراد مثال فوق چنین نتیجه می گیرد که چاه «دنیا» ست و ریسمان «عمر» و ازدها «مرگ» و دو موش سیاه و سپید، «شب و روز»ند که عمرها را به آخر می رساند و عسل مخلوط با خاک، «خوشیهایی توأم با بدبختی و رنج» است و زنبوران «دنیا داران».

باری، اگر کسی با دیده دقت و عبرت به این مثال توجه کند، آن را با شرایط خود به تمام معنا مساوی خواهد یافت.<sup>۱</sup>

## آخرت مداري

آخرت مداري؛ یعنی با نگاه به آخرت، شکل و طریق زندگی در دنیا را انتخاب کنیم؛ چرا که براساس زندگی در دنیا است که آخرت خود را می سازیم. پس از این مقدمه کوتاه به قسمت دوم کلام نورانی امام باقر علیه السلام می پردازیم: «يَا جَابِرُ! مَنْ دَخَلَ قَلْبَهُ خَالِصٌ حَقِيقَةً الْإِيمَانَ شُغِلَ عَمَّا فِي الدُّنْيَا مِنْ زِينَتِهَا إِنَّ زِينَةَ الدُّنْيَا إِنَّمَا هُوَ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَاةُ يَا جَابِرُ! إِنْ الْمُؤْمِنِ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرْكَنَ وَ يَطْمَئِنَّ إِلَى زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛<sup>۱</sup> ای جابر! بر دل هر کسی که خالص حقیقت ایمان وارد شود، از زینتی که در دنیا است رو برتابد؛ زیرا که زینتهای دنیایی در واقع بازی و سرگرمی هستند. به راستی که خانه آخرت، زندگی حقیقی است.

ای جابر! به راستی که مؤمن را شاید که به شکوفایی زندگی در دنیا تکیه و اطمینان پیدا کند. در واقع، امام باقر علیه السلام برای بنیان زندگی آخرت گرا، سه دلیل روشن می آورد که اساس و خواستگاهش قرآن می باشد.

روایت فوق به آیاتی از قرآن اشاره دارد که تعدادی از آنها ذکر می شود:

۰ (و مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ)؛<sup>۲</sup> «این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا در سرای آخرت است، اگر می دانستند!» (إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ)؛<sup>۳</sup> «زندگی این دنیا لهو و لعبی بیش نیست.» (اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ)؛<sup>۴</sup> «بدانید، که زندگی دنیا، در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش (زینت) و فخر فروشی شما به یکدیگر و فرزون طلبی در اموال و فرزندان است.» امام صادق علیه السلام نیز در معرفی دنیا می فرماید: «مَا الدُّنْيَا وَ مَا عَسَى أَنْ تَكُونَ هَلْ الدُّنْيَا إِلَّا أَكْلٌ أَكَلْتَهُ أَوْ تَوْبٌ لَيْسَتْهُ أَوْ مَرْكَبٌ رَكَبْتَهُ؛<sup>۵</sup> دنیا چیست؟ و امید می رود که چه باشد؟ آیا دنیا جز لقمه ای است که که می خوری یا جامه ای که می پوشی و یا مرکبی که سوار می شوی؟»

و در ادامه سه اصل اساسی که امام باقر علیه السلام نیز به آن اشاره داشته اند بیان می دارند که: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَطْمَئِنُّوا فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَأْمَنُوا قُدُومَ الْآخِرَةِ دَارَ الدُّنْيَا دَارُ زَوَالٍ وَ دَارُ الْآخِرَةِ دَارُ قَرَارٍ؛<sup>۶</sup> مؤمنین به دنیا اطمینان ندارند، از رفتن به آخرت خود را در آمان نمی دانند، دنیا، خانه زوال و آخرت منزل قرار می باشد.»

## بازیچه ای است طفل فریب این متاع دهر بی عقل مردمان که بدو مبتلا شدند

مرد آگاه کسی است که به فریب او مقید نگردد، که او جادویی است جاهل فریب، و پیرزنی دستان نمایی و نوحه عروسی شوهر کش.

از همین جهت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان بیدارباش فرمودند: «الدُّنْيَا تَعْرُ وَ تَنْصُرُ وَ تَمُرُّ؛<sup>۷</sup> دنیا بفریبید و [چون فریفته او شدی،] زیان به تو رساند و بگذرد.»؛ یعنی تو را از خدا باز دارد و به خود مشغول گرداند و با این همه بگذرد و نپاید.<sup>۸</sup>

## نشانه های اهل دنیا

امام باقر علیه السلام در ادامه کلام نورانی خویش به معرفی اهل دنیا می پردازد: «وَ اعْلَمُ أَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا هُمُ أَهْلُ عَفْلَةٍ وَ عُرُورٍ وَ جَهَالَةٍ؛<sup>۹</sup> بدان [ای جابر!] همانا فرزندان دنیا (آنهایی که دنیا مدار بوده و محور اصلی حیاتشان را دنیا تشکیل می دهد) همگی دارای سه ویژگی می باشند: غفلت، غرور و نادانی.»

امام صادق علیه السلام نیز در معنی اهل دنیا می فرماید: «أَهْلُ الدُّنْيَا أَهْلُ عَفْلَةٍ؛<sup>۱۰</sup> اهل دنیا، اهل غفلتند.» در نزد محققان، زر و نقره، آمنه، اسب و شتر، سرا و باغ و مانند آن دنیا نیست؛ بلکه «الدُّنْيَا مَا شَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ؛<sup>۱۱</sup> دنیا چیزی است که تو را از خدا باز دارد.»؛ و گرنه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «نِعَمَ الْمَالِ الصَّالِحِ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ؛<sup>۱۲</sup> چه نیکوست برای مرد صالح، مال خوب [و حلال].»

شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: می خواهم بوسیله آن مال تزویج کنم و حج بجای آورم و بر نان خورهای خود انفاق کنم و به برادران دینی خود کمک برسانم و صدقه دهم؟ فرمود: این از دنیا نیست؛

[بلکه] این آخرت است.<sup>۱۳</sup>

بنابراین، آنچه از اخبار و آیات استفاده می‌شود، آن است که دوستی دنیایی که باعث فراموشی آخرت، تن پروری، وا گذاردن دستورات الهی، حرص بر لذات و شهوات و گناهان و امثال اینها باشد، و به عبارت روشن‌تر، دنیا را برای دنیا بخواهد، نه برای آخرت مذموم است؛ ولی اگر دنیا را برای درک سعادت و کسب کمالات و آخرت بخواهد، مذموم نیست؛ بلکه ممدوح است.<sup>۱۴</sup>

### نشانه‌های اهل آخرت

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: «وَأَنَّ أَبْنَاءَ الْآخِرَةِ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ الْعَامِلُونَ الرَّاهِدُونَ أَهْلُ الْعِلْمِ م وَ الْفَقْهِ وَ أَهْلُ فِكْرَةٍ وَ اعْتِبَارٍ وَ اخْتِبَارٍ لَا يَمَلُونَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛<sup>۱۵</sup> و فرزندان آخرت همانا مؤمنین، عمل‌کنندگان، زاهدان، اهل علم و فقه و تفکر و عبرت‌گیری و آزمایش هستند که از ذکر خدا خسته نمی‌شوند.»

طبق این بیان شریف، امام علی‌السلام چند ویژگی اهل آخرت را بیان می‌فرماید که: فرزندان آخرت، افرادی با ویژگی‌های زیر هستند:

۱. اهل ایمان و عمل؛

۲. زاهد؛

۳. اهل علم؛

۴. فقیه (اهل تدبیر در دین)؛

۵. اهل فکر؛

۶. عبرت‌آموز؛

۷. اهل آزمایش؛

۸. از ذکر خداوند، دچار خستگی و ملال و کسالت نمی‌شوند.

براساس این بیان نورانی امام باقر علیه السلام، مؤمن در سایه این اوصاف نه گانه است که می‌تواند طریق ترقی و کمال را طی نموده و در سایه‌سار طوبی در امنیت و آسایش قرار گیرد.

### توصیف اهل تقوا

اهل تقوا و کسان‌ی که در زندگیشان آخرت محور هستند، در زبان امام باقر علیه السلام دارای ویژگی‌هایی هستند که به شرح زیر می‌باشند. امام باقر علیه السلام در توصیف و معرفی اهل تقوا می‌فرماید: «وَ اعْلَمْ يَا جَابِرُ! إِنَّ أَهْلَ التَّقْوَى هُمُ الْأَعْيَاءُ أَعْيَاهُمُ الْقَلِيلُ مِنَ الدُّنْيَا فَمَثُوتُهُمْ يَسِيرَةٌ إِنْ نَسَبْتَ الْخَيْرَ ذَكَرُوكَ وَ إِنْ عَمِلْتَ بِهِ أَعَانُوكَ أَخْرُوا شَهَوَاتِهِمْ وَ لَذَاتِهِمْ خَلَعَهُمْ وَ قَدَمُوا طَاعَةَ رَبِّهِمْ أَمَامَهُمْ وَ نَظَرُوا إِلَى سَبِيلِ الْخَيْرِ وَ إِلَى وِلَايَةِ أَحِبَّاءِ اللَّهِ فَاحْبُوهُمْ وَ تَوَلَّوْهُمْ وَ اتَّبِعُوهُمْ؛<sup>۱۶</sup> و بدان ای جابر! به‌راستی که اهل تقوا همانا آنهایی هستند که بی‌نیازند، اندکی از دنیا، آنها را بی‌نیاز کرده و خرج آنها کم است. اگر خیر را فراموش کنی، به یادت آورند، و اگر بدان عمل کنی، تو را یاری دهند. شهوات و لذت خود را پشت سر انداخته و طاعت پروردگار خویش را جلوی روی نهاده‌اند و به راه خیر و به ولایت دوستان خدا چشم دوخته‌اند. و آنان را دوست دارند و بدانها گرویده و از آنها پیروی کرده‌اند.»

امام صادق علیه السلام نیز اهل تقوا را این‌گونه معرفی می‌فرماید: «إِنَّ أَهْلَ التَّقْوَى يَأْخَفُ أَهْلَ الدُّنْيَا مَوْوَنَةً وَ أَكْثَرَهُمْ مَعُونَةً؛<sup>۱۷</sup> به‌راستی که اهل تقوا سبک‌ترین هزینه‌دار اهل دنیا هستند و به دیگران نیز بیش‌تر کمک می‌کنند.»

### توصیه آخر

امام باقر علیه السلام در پایان سخنانشان به جابر می‌فرماید: «فَاحْفَظْ يَا جَابِرُ! مَا أَسْتَوْدِعُكَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ حِكْمَتِهِ وَ أَنْصَحْ لِنَفْسِكَ وَ أَنْظِرْ مَا لِلَّهِ عِنْدَكَ فِي حَيَاتِكَ فَكَذَلِكَ يَكُونُ لَكَ الْعَهْدُ عِنْدَهُ فِي مَرْجِعِكَ وَ أَنْظِرْ فَإِنَّ تَكُنِ الدُّنْيَا عِنْدَكَ عَلَيَّ غَيْرَ مَا وَصَفْتُ لَكَ فَتَحُولَ عَنْهَا إِلَى دَارِ الْمُسْتَعْتَبِ الْيَوْمَ فَلَرَبِّ حَرِيصٍ عَلَيَّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا قَدْ نَالَ فَلَمَّا نَالَ كَانَ عَلَيْهِ وَبَالًا وَ شَفِيَّ بِهِ وَ لَرَبِّ كَارِهِ لَأَمْرٍ مِنْ أُمُورِ الْآخِرَةِ قَدْ نَالَ فَسَعِدَ بِهِ؛<sup>۱۸</sup> ای جابر! آنچه از دین خدا و حکمتش به تو سپردم، حفظ کن! و خیر خود را بخواه! و ببین که خدا در زندگی‌ات نزد تو چه مقامی دارد؟ پس همچنین در نزد او عهدی برای تو است چون به سوی او

۱. تحف العقول، ص ۲۹۵ و کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲. عنکبوت / ۶۴.

۳. محمد / ۳۶.

۴. حدید / ۲۰.

۵. تحف العقول، ص ۳۹۸.

۶. همان.

۷. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۱۹ و ۱۳۲ و نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات تهذیب، ۷۹، ج اول، ص ۷۲۸، حکمت ۴۱۵.

۸. الرسالة العلیة فی الاحادیث النبویة، کمال الدین، حسین کاشفی بیهقی سبزواری، تصحیح محدث ارموی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج دوم، ۱۳۶۲، ص ۲۳۹ و ۲۴۱.

۹. تحف العقول، ص ۲۹۵.

۱۰. همان، ص ۳۹۸.

۱۱. الرسالة العلیة، ص ۲۳۲.

۱۲. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبه فیه، قم، ج ۱، ص ۱۵۸.

۱۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل‌البتی، ج ۱۳، ص ۱۵، و بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۲.

۱۴. اصول کافی، ج ۴، ص ۲، پاورقی استاد رسولی محللاتی، دفتر نشر فرهنگ اهل‌البتی، بی‌تا.

۱۵. تحف العقول، ص ۲۹۵.

۱۶. همان.

۱۷. همان، ص ۳۹۸.

۱۸. همان، ص ۲۹۶.

برگردی، که به همان اندازه از تو واریسی کند]. بین اگر دنیا نزد تو جز آنی است که برای شرح دادم، پس از آن صرف نظر کن و به خانه آخرت گله پذیر رو کنی. امروز، چه بسیار کسی که بر امری از امور دنیا که بدان رسیده حریص است، و چون بدان رسیده، وبال او شده و باعث بدبختی او گردیده است. و بسا کسی که برای امری از امور آخرت کراهت دارد و بدان رسد و به آن سعادت مند گردد.»

امام صادق علیه السلام نیز در مورد جهل و عدم آگاهی ما نسبت به بعضی از امور فرموده اند: «فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ شَقِيَ بِهِ حِينَ آتَاهُ وَ كَمْ مِنْ تَارِكٍ لِأَمْرٍ قَدْ سَعَدَ بِهِ حِينَ آتَاهُ؛<sup>۱</sup> چه بسیار حریص بر امری که چون آیدش، بدبختش کند و چه بسیار تارک امری که چون آیدش، سعادت مندش سازد.»

حقیقت آن است که بسیاری از عمر ما، تلاش برای رسیدن به امیال و آرزوهایی می شود که نتیجه ای جز وزر و وبال ندارد و اگر انسانی بیدار باشیم، تازه باید دو صد چندان تلاش نماییم، تا از آن رهایی یابیم. بزرگواری ضمن خاطره ای نقل می کند: «من چقدر می سوزم، وقتی به یاد می آورم که من، آری همین من، مدعی و حسابگر، شش ماه برای رسیدن به بتی [که می تواند، هر آرزو و خواسته ای باشد،] کوشیدم و از توسل و تضرع و توکل گرفته تا اقدامهای مستمر و رصدکردنهای مداوم استفاده کردم و به مقصود رسیدم و پس از آن رسیدن، راستی که بیش از شش ماه، دوباره توسل و تضرع داشتم که نجات بیایم و هزار حيله به کار بردم که خلاص شوم و با بشارت خلاصی چه قدر به خودم خندیدم، که يك روز صرف بستن دل شد به این و آن، و روز دیگر به کندن دل زین و آن. آیا این مسخره نیست؟ و آیا این زندگی مسخره، سوزنده و همچون آتش جهنم نیست؟!»<sup>۲</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۶۲.

۲. از معرفت دینی تا حکومت دینی، علی صفایی حائری (عین - صاد)، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ج اول، ص ۲۷.

## برخی از موانع کمال انسان در کلام امام هادی علیه السلام عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

انسان برای رسیدن به قله کمال معنوی و نجات یافتن از سقوط در ورطه هلاکت، نیازمند فراهم شدن مقدماتی است که از جمله آنها رفع موانع و آسیب‌های روحی و روانی است؛ یعنی اگر انسان بخواهد خود را به صفات زیبای اخلاقی بیاراید، لازم است که وجودش را از آلودگی‌های نفسانی و شیطانی پاک سازد. به قول معروف:

**آینه شو جمال پری طلعتان طلب  
چارو بز ن به خانه و پس مهمان طلب**

در این رابطه حضرت امام علی النقی علیه السلام می‌فرماید: «**الْحَسَدُ مَا حَقَّ الْحَسَنَاتِ وَالزُّهْمُ جَالِبُ الْمَغْتِ وَالْعُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْعَمَلِ وَالْجَهْلُ وَالْبُخْلُ أَدْمُ الْأَخْلَاقِ وَالطَّمَعُ سَجِيَّةٌ سَيِّئَةٌ**»؛ حسد نیکبها را نابود می‌کند، خود برتر بینی و تکبر، دشمنی و نفرت می‌آورد، خودخواهی و خودپسندی آدمی را از طلب علم باز می‌دارد و حق دیگران را ناچیز می‌شمارد و موجب نادانی می‌شود، بخل زشت ترین اخلاق به شمار می‌رود، و طمع خوی بدی محسوب می‌گردد.»

امام هادی علیه السلام در این سخن حکیمانه برخی از بیماری‌های اساسی روح را، همانند: حسد، تکبر، بخل و طمع که مانع کمال انسانی است، مطرح فرموده و به کمال‌جویان عالم هشدار می‌دهد که تا این مرضها معالجه و رفع نشود، سایر تلاش‌های انسان بی‌فایده خواهد بود. در این مقال با استعانت از آیات و روایات به شرحی مختصر از کلام امام هادی علیه السلام می‌پردازیم.

### چهار خصلت مذموم و ممدوح

مهم‌ترین نکته در اینجا شناختن مرزهای ظریف و حساس این صفت‌هاست و هر يك بستگی به موقعیت و نیت افراد دارد؛ زیرا این صفات نسبی بوده و خوب و بد دارد<sup>۱</sup> که انسان در صورت عدم شناخت کافی از خوب و بد آن ممکن است دچار افراط و تفریط شده و گرفتار انحطاط روحی و اخلاقی بشود؛ یعنی نه تنها متخلق به اخلاق اسلامی نمی‌شود؛ بلکه گاهی عکس قضیه اتفاق می‌افتد.

### معنای حسد

حسد؛ یعنی تمنای زوال نعمتی از برادر مسلمان خود؛ از نعمتهایی که صلاح او باشد و اگر تمنای زوال نعمت از او نکند؛ بلکه مثل آن را از برای خود خواهد، آن را «غبطه» و «منافسه» می‌گویند و اگر زوال چیزی را از کسی خواهد، که صلاح او نباشد، آن را «غیرت» گویند، و ضد حسد، نصح و خیرخواهی است و آن عبارت است از :  
خواستن نعمتی که صلاح برادر مسلمان در آن باشد، از برای او.<sup>۲</sup>  
و معیار در نصیحت آن است که آنچه را از برای خود خواهی، برای برادر خود نیز خواهی و آنچه را که برای خود مکروه داری، برای او نیز مکروه داشته باشی.  
و معیار در حسد آن است که آنچه را برای خود نخواهی، برای او نخواهی و آنچه را برای خود می‌خواهی، برای او نخواهی.

### مذمت حسد و فضیلت غبطه

در صفت آرزوی سلب نعمت از دیگران به ناحق، حسد ناپسند و مذموم است و سخن امام هادی علیه السلام به همین حسد مذموم اشاره دارد که فرمود: «**الْحَسَدُ مَا حَقَّ الْحَسَنَاتِ**؛ حسد نیکبها را نابود می‌کند.»؛ اما در صورت آرزوی سلب نعمت از ظالم و فاسق، خوب است. همچنین در صورت آرزوی به دست آوردن نعمتهای در دست دیگران - بدون اینکه خود آرزوی سلب آن را از دیگران بکند، که به آن «غبطه» می‌گویند - خصلتی انسانی و خدایسندانه است.

امام صادق علیه السلام در مورد فرق مؤمن و منافق در غبطه و حسد فرمود: «**إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِيبُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغِيبُ**؛ مؤمن غبطه می‌خورد و حسادت ندارد، و منافق حسد می‌ورزد و غبطه ندارد.»

### نمونه‌هایی از غبطه پسندیده

۱. روزی امام چهارم علیه السلام به «عبید الله بن عباس بن علی علیه السلام» نگاهی کرد و اشک چشمانش را فرا گرفت و فرمود: روزی به رسول خدا صلی الله علیه وآله سخت‌تر از روز احد نگذشت که عمویش حمزه در آن کشته شد و بعد از آن در جنگ موته است که عموزاده اش جعفر بن ابی طالب کشته شد. سپس فرمود: روزی چون روز تو نباشد ای حسین! سی هزار مرد که گمان می‌کردند از این امرتند، دور او را گرفتند و هر کدام به کشتن او به خدا تقرب می‌جستند و او خدا را به آنها یادآور می‌شد؛ ولی پند نمی‌گرفتند تا او را با ظلم و ستم به شهادت رساندند. سپس فرمود: «**رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آثَرَ وَ أُنْبَى وَ فَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَيْدِيَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لَجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنَزَلَةً يَغِيبُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**»؛ خدا [عمویم] عباس را رحمت کند که جانبازی کرد و خود را فدای برادر ارجمندش نمود تا دو دستش قطع شد و

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، نشر الوفا، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۱۹۹، باب جوامع مساوی الاخلاق.  
۲. البته نسبی بودن برخی از ارزشهای اخلاقی در روایات؛ ارتباطی به نسبی بودن اصل اخلاق و معیارهای ثابت اخلاقی ندارد.  
۳. معراج السعادة، ملا احمد نراقی، نشر هجرت، ص ۴۱۷.  
۴. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۳۰۷، باب الحسد.  
۵. امالی صدوق، ص ۴۶۲، المجلس السبعون.

خداوند در مقابل آن دو دست؛ مثل عمویش حضرت جعفر طیار دو بال به او عنایت کرد تا با آنها به همراه ملائکه در بهشت پرواز کند، همانا حضرت عباس علیه السلام نزد خداوند تبارک و تعالی منزلتی عظیم دارد که تمام شهدا در روز قیامت بر او غبطه می‌خورند [و تمنای مقامش را می‌نمایند].»  
**جای دارد که شهیدان همگی غبطه خورند**  
**به مقامی که تو را داده خداوند کریم**

۲. امام عسکری علیه السلام نیز در مورد عظمت «فضل بن شاذان» این شخصیت خراسانی فرموده است: «**أُعِيبَ أَهْلَ خَرَّاسَانَ لِمَكَانِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ كَوْنِهِ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ**؛<sup>۱</sup> من بر مردم خراسان غبطه می‌خورم که فضل بن شاذان در میان آنهاست.»

اساساً هیچ کس بدون احساس حسد نیست و هر کسی ممکن است که در زندگی خود به نوعی گرفتار این صفت باشد؛ اما مهم، پیگیری و ترتیب اثر ندادن به این صفت است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**ثَلَاثَةٌ لَمْ يَنْجُ مِنْهَا نَبِيٌّ فَمَنْ دُونَهُ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ وَالطَّيْرَةِ وَالْحَسَدُ إِلَّا أَنْ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَعْمَلُ حَسَدَهُ**؛<sup>۲</sup> سه چیز است که پیغمبر و کم‌تر از پیغمبر از آن رهایی نیابند: فکر کردن در وسوسه‌های راجع به خلقت و چگونگی آفرینش (و سؤالهایی که در این زمینه برای انسان پیش می‌آید)، فال بد زدن و حسد بردن، جز آنکه شخص با ایمان حسد خود را بکار نمی‌بندد<sup>۳</sup> (و بدنبال آن، به فکر سلب نعمت از محسود نمی‌افتد و کاری انجام نمی‌دهد).»

به این جهت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «**إِذَا تَطَيَّرْتَ فَاْمُضْ وَإِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَفْضْ وَإِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغْ**؛<sup>۴</sup> چون فال بد زنی، اعتنا نکن! چون گمان بد بری، قضاوت مکن! و چون حسد بری، دنبالش را مگیر!» و در حدیث معروف رفع می‌فرماید: «**رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تَسْعَ خِصَالِ الْخَطَا وَالنِّسْيَانِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يَطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَالطَّيْرَةَ وَالْوَسْوَسَةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدَ مَا لَمْ يُظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ**؛<sup>۵</sup> خداوند متعال [مؤاخذه بر] نه چیز را از امت من برداشته است: اشتباه، فراموشی، آنچه را ندانسته انجام دهند یا طاقتش را نداشته باشند یا بدان ناچار و مضطر شوند و آنچه اکراهشان کند و فال بد، و اندیشه وسوسه در خلقت عالم و حسد، مادامی که آنچه به دل می‌گذرد در گفتار و کردار به آن ترتیب اثر ندهند و پی‌گیری نکنند.»<sup>۶</sup>

### تکبر مذموم و ممدوح

امام هادی علیه السلام در ادامه فرمایش خود به نتایج سوء تکبر و فخرفروشی اشاره کرده و می‌افزاید: «**وَالزَّهْوُ جَالِبُ الْمَقْتِ وَالْعُجْبُ صَارَفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْعَمَطِ وَالْجَهْلِ**؛<sup>۷</sup> خود برتربینی و رفتار متکبرانه، دشمنی و نفرت می‌آورد و خودخواهی و خودپسندی آدمی را از طلب علم باز می‌دارد و حق دیگران را ناچیز می‌شمارد و موجب نادانی می‌شود.»

البته تکبر گاهی بد است و آن در موقعی است که انسان در مقابل بندگان خدا، خودستایی و فخرفروشی کند و توقع داشته باشد که دیگران او را بی‌جهت محترم داشته و تکریمش کنند و روحیه استکباری را در خود تقویت نماید. این خصلت زشت از عادات ایام جاهلیت بوده و امری مذموم است و اگر در مقابل خداوند و دستورات آن باشد، انسان را تا مرز کفر پیش می‌برد. خداوند متعال این صفت را به ابلیس نسبت داده و می‌فرماید: «**وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ**؛<sup>۸</sup> «و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند؛ جز شیطان که سر باز زد و تکبر ورزید [و به خاطر تکبر] از جمله کافران شد!» امام هادی علیه السلام در مورد عواقب زیانبار تکبر مذموم و منفی می‌فرماید: «**مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخَطُونَ عَلَيْهِ**؛<sup>۹</sup> آن کس که خودپسند و از خود راضی است، غضب‌کنندگان به وی زیاد خواهند بود.» سعدی در شرح این معنی می‌گوید:

**به چشم کسان در نباید کسی  
 که از خود بزرگی نماید بسی  
 بزرگان نکردند بر خود نگاه  
 خدایینی از خویشان بین خواه  
 تواضع سر رفعت افرازدت  
 تکبر به خاک اندر اندازدت  
 ز مغرور دنیا ره دین مجوی**

۱. رجال کشی، با کوشش شیخ طوسی، نشر دانشگاه مشهد، ج ۲، ص ۸۲۰؛ وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه آل‌البیت، قم، ج ۲۷، ص ۱۰۱.  
 ۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۰۸.  
 ۳. علامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث می‌نویسد: «ظاهر این حدیث آن است که حسدی که در خاطر انسان خطور کند، بی‌آنکه آن را برای مردم آشکار سازد، گناه نیست؛ وگرنه انصاف انبیا بدان ممکن نیست، و امکان دارد که مقصود از حسد در اینجا معنای عامی باشد که غبطه را نیز شامل گردد.»  
 ۴. تحف العقول عن آل الرسول، ص ۵۰.  
 ۵. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۲.  
 ۶. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۹۲.  
 ۷. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۹۹، باب ۱۰۵، جوامع مساوی الأخلاق.  
 ۸. بقره/۳۴.  
 ۹. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۱۶.

اما گاهی تکبر خوب و پسندیده است و آن در صورتی است که نیت خیری در کار باشد، مثلاً انسان در مقابل افراد سرکش و شیطان صفت تکبر نماید.

در معارف دینی نیز مواردی ذکر شده است که تکبر خوب می باشد؛ از جمله در میدان جنگ، در مقابل دشمن<sup>۲</sup> و همچنین در مقابل شخص متکبر، و همچنین لازم است که زن مسلمان در مقابل مرد نامحرم رفتار متکبرانه ای داشته باشد. در این زمینه دو مورد را می خوانیم:

الف. امام علی علیه السلام در مورد تکبر ممدوح فرمود: «**خَبَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الزَّهْوُ وَ الْجَبْنُ وَ الْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ ذَاتَ زَهْوٍ لَمْ تُمْكِنَ مِنْ نَفْسِهَا وَ إِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا؛**»<sup>۳</sup> [برخی از] نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین خصلت های مردان است، مانند: تکبر، ترس، بخل؛ هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی دهد، و اگر بخیل باشد، اموال خود و شوهرش را حفظ می کند، و چون ترسان باشد، از هر چیزی که ه به آبروی او زیان می رساند، فاصله می گیرد.»

ب. در مقاتل نقل شده است: «هنگام ورود حضرت زینب کبری علیها السلام به مجلس این زیاد، حضرت چنان با ابهت و عظمت وارد شد که آن حاکم ستمگر بی اختیار گفت: **مَنْ هَذِهِ الْمُنْتَبِرَةُ؟**»<sup>۴</sup> این بانوی بزرگ منش کیست؟» رفتار بزرگ منشانه و با هیبت حضرت زینب علیها السلام به دو جهت صورت گرفت: هم تکبر در برابر متکبر و هم در مقابل نامحرم.

علامه مجلسی رحمه الله نیز در ذیل آیه (سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ)؛<sup>۵</sup> «به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می ورزند، از [ایمان به] آیات خود، منصرف می سازم.» به دو نوع تکبر مثبت و منفی اشاره کرده است و می فرماید: «چون تکبر نوع ممدوح هم دارد، مانند تکبر در مقابل اهل گناه و فساد، به همین جهت خداوند متعال تکبر به ناحق را نکوهش می کند، نه تکبر به حق را.»<sup>۶</sup> و از اینجا این سخن مشهور شده است که: «**التَّكْبَرُ عَلَى الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ؛**»<sup>۷</sup> کبر ورزیدن بر متکبر صدقه است.»<sup>۸</sup> چون برای علاج متکبر، گاهی تکبر لازم می شود.

### بخل مثبت و منفی

امام علی النقی علیه السلام در مورد بخل که یکی دیگر از صفات زشت انسانی است، می فرماید: «**وَالْبُخْلُ أَدْمُ الْأَخْلَاقِ؛**»<sup>۹</sup> بخل، زشت ترین اخلاق به شمار می رود.» آنجا هم باز دقت لازم است؛ چون افراط در بذل مال «اسراف» محسوب می شود و در مقابل تفریط در آن را بخل می گویند که هر دو قبیح است و حد اعتدال آن «جود» و «سخا» است که امری پسندیده و محمود می باشد؛ البته گاهی خود بخل هم به همین معنا پسندیده است؛ همچنان که امام علی علیه السلام می فرماید: «**وَ إِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا؛**»<sup>۱۰</sup> اگر زن بخیل و ممسک باشد، مال خود و شوهرش را نگهداری می کند.»

بنابر این اگر برخی از صفات اخلاقی و کمالات انسانی را به حد اعتدال رفتار کنیم، صفت پسندیده و محمودی است؛ وگرنه ممکن است تبدیل به ضد کمال بشود. چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم بارها به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تذکر داده است و آن گرامی را از افراط و تفریط باز می دارد و می فرماید: (وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا)؛<sup>۱۱</sup> «ای رسول ما! هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن [و ترک انفاق و بخشش ننما] و بیش از حد نیز دست خود را مگشایی، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی.»

### طمع مثبت و منفی

پیشوای دهم علیه السلام در مورد صفت طمع نیز می فرماید: «**الطَّمَعُ سَجِيَّةٌ سَيِّئَةٌ؛**»<sup>۱۲</sup> طمع خوی بدی محسوب می گردد.»

این خصلت نازیبا نیز در انحطاط روحی و اخلاقی انسان تأثیر فراوان دارد. طمع، چشم دوختن به داراییهای مردم و توقع نابجا از آنان است که انسان را به نهایت ذلت و پستی سوق می دهد و در مقابل صفت استغنا قرار دارد؛ البته توقع بجا از مردم خوب است که از طریق ارتباطات سالم و منطقی صورت گیرد؛ چون هیچ کس از ارتباط و تعامل با مردم بی نیاز نیست، و اگر در قضیه بی نیازی و استغنا، انسان مقداری افراط کند، باز ممکن است به

۱. بوستان، باب چهارم، در تواضع.  
 ۲. امام علی علیه السلام بعد از آنکه «عمرو بن عبود» را در جنگ خندق کشت، وقتی که از میدان به طرف مسلمین می آمد، قدمها را آهسته برمی داشت و خودش را خیلی رشید گرفته بود و متکبرانه می آمد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «این نوع راه رفتن راه رفتنی است که خداوند جز در این موقع آن را بیغوض می دارد.» (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۶۲۳).  
 ۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴.  
 ۴. نگاهی به خطبه های حضرت زینب سلام الله علیها، عبد الکریم پاک نیا، نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ص ۷۲.  
 ۵. اعراف/۱۴۶.  
 ۶. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۲.  
 ۷. مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخر الدین رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۵، ص ۴.  
 ۸. استاد مطهری رحمه الله می نویسد: «به ما گفته اند: «التَّكْبَرُ مَعَ الْمُنْكَرِ عِبَادَةٌ؛ با متکبر، تکبر کردن عبادت است.» مقصود این است که اگر کسی متکبرانه رفتار می کند، شما طوری عمل نکنید که او را به تکبرش تشویق کنید؛ بلکه در مقابل آدمی که متکبرانه رفتار می کند، متکبرانه رفتار کنید تا دماغش به خاک مالیده شود و دیگر تکبر نداشته باشد.» (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۶۲۱).  
 ۹. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۹.  
 ۱۰. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴.  
 ۱۱. اسراء/۳۹.  
 ۱۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۹.



دام خصلت ديگري به نام تكبر و خود بزرگ بيني گرفتار شود و آدمي خشك و منزوي تلقي گردد، كه با روح اسلام سازگار نيست.

همچنين طمع در مساكن معنوي و درخواست از خداوند متعال ممدوح و مطلوب است و بارها در قرآن مورد پسنائيش قرار گرفته است. از جمله از زبان سحره مصر مي فرمايد: **(إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا** **أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ)**<sup>۱</sup>؛ «ما طمع داريم كه پروردگارمان خطاهاي ما را ببخشد؛ چرا كه ما نخستين ايمان آورندگان بوديم!» و از زبان حضرت ابراهيم عليه السلام يادآور مي شود كه: **(وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ** **الدِّينِ)**<sup>۲</sup>؛ «و از پروردگار عالميان طمع دارم گناهم را در روز جزا ببخشد!»

به اين جهت در مورد پياده كردن اوصاف اخلاقي و عمل به آنها، نبايد دچار افراط و تفریط شد؛ البته لازم است كه براي مصونيت از اين آفت حتماً از رهنمودهاي اساتيد اخلاق و انسانهاي كمال يافته بهره برداري نمود كه گفته اند:

**طَيِّبِ اِيْنَ مَرْحَلَهٗ بِيْ هَمْرَهِيْ خَضِرٍ مَكْنِ**  
**ظَلْمَاتٍ اِسْتِ، بَتْرَسْ اَزْ خَطْرٍ كَمْرَاهِي**

احکام و مقررات دیری، نسخه‌هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دینی از طرف خداوند متعال برای بشر آورده‌اند تا سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت آنان را تأمین کنند.

اگر عقیده بر این باشد که این احکام از علم بی‌پایان خداوند سرچشمه گرفته است و باور داشته باشیم که دستوره‌ها و افعال خداوند بر اساس حکمت و مصلحت است و پیامبران نیز بدون هیچ خطا و لغزشی احکام را به مردم رسانده‌اند؛ آن‌گاه با اطمینان خاطر می‌پذیریم که دستوره‌ای الهی به نفع و مصلحت بشر است و شاید نیازی به دانستن فلسفه احکام نباشد.

امام رضا علیه السلام فرمود: «أَنَا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَلَاحُ الْعِبَادِ وَبِقَاؤُهُمْ وَ لَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا وَ وَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ لِلْعِبَادِ إِلَيْهِ وَ وَجَدْنَا مُفْسِدًا دَاعِيًا إِلَى الْفَنَاءِ وَ الْهَلَاكِ؛ ما در آنچه خدای متعال حلال کرده است مصلحت بندگان و بقاء آنان را یافتیم و بندگان بدان نیازمندند به گونه‌ای که از آن بی‌نیاز نیستند و در آنچه که خداوند حرام کرده، دریافتیم که مورد نیاز بشر نیست و یافتیم که موجب فساد، و به‌سوی فنا و نیستی آدمی را می‌خواند.

نتیجه آنکه واجبات الهی بر اساس منافع و مصالح مردم است؛ هر چند علت آن را ندانند. یکی از این واجبات، انجام قربانی در حج واجب است که گاه پرسیده می‌شود حکمت و فلسفه آن چیست؟ در جواب باید گفت: چون ما می‌دانیم دستورهای الهی بر اساس حکمت است این دستور الهی نیز حکمت و مصلحتی دارد؛ هرچند برای ما روشن نباشد. با این حال، منابع دینی گاه به بیان فلسفه این دستور الهی پرداخته‌اند که در این نوشتار، اهم حکمت‌های قربانی در حج بیان می‌شود.

### ۱. رسیدن به تقوا

یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های قربانی، رسیدن به تقوا و پروا پیشگی است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ)؛ «گوشت و خون این شتران به خدا ن می‌رسد؛ آنچه به او می‌رسد تقوای شماست.»

این آیه در واقع، دفع دخل مقدر است و به دو پرسشی که به ذهن می‌رسد جواب می‌دهد: اول اینکه ممکن است توهم شود خداوند از این قربانی سود می‌برد و به آن حاجتمند است.

دوم اینکه احتمال می‌رود برخی بپندارند خداوند که محتاج گوشت و خون و قربانی نیست پس این کار چه فایده‌ای دارد؟

این آیه، پاسخی به هر دو پندار است؛ به این صورت که می‌گوید نه خداوند محتاج قربانی است؛ «گوشت و خون این شتران به خدا نمی‌رسد» و نه این کار بی‌فایده است؛ «آنچه به او می‌رسد پرهیزگری شماست.» بنابراین نفع مهمی در قربانی وجود دارد که به حج گزار بر می‌گردد و آن عبارت است از: رسیدن به تقوا و پروا پیشگی.

### ۲. ریشه‌کن شدن طمع

فلسفه دیگری که برای قربانی حج ذکر شده است، از بین رفتن طمع انسان و ریشه‌کن شدن آن است. امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: «فَعِنْدَ مَا دَبَّحْتَ هَدْيَكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ دَبَّحْتَ حَنْجَرَةَ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّكَتَ بِهِ مِنْ حَقِيقَةِ الْوَرَعِ؛ آن‌گاه که قربانی‌ات را سر بریدی نیت کردی که گلوی طمع را با حقیقت ورع و پرهیزکاری ببری.»

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَ أَدْبَحَ حَنْجَرَةَ الْهُوَى وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الدَّبِيحَةِ؛ هنگام قربانی، حنجره هوا و طمع را قطع کن.»

از نکات قابل دقت این است که در هر دو حدیث تعبیر گلو و حنجره برای طمع شده است. این تعبیر برای فهماندن این مطلب است که در قربانی در واقع باید گلوی طمع را برید و باید برای همیشه، رگ حیات آن را قطع کرد.

### ۳. قربانی کردن هوس

فلسفه عظیم‌تر قربانی، این است که حاجی در حقیقت، گوسفند و شتر را به قربانگاه نمی‌برد؛ بلکه نفس سرکش و نفس اماره را به قربانگاه می‌برد تا برای همیشه از شرّ و خطرهای آن رهایی یابد. آری حاجی با نیت الهی در تمام اعمال و خارج شدن از نفسا نیت و حیوانیت در واقع، روحش به عالم بالا متصل گشته و از اینرو از عالم تاریک حیوانیت خارج می‌شود و نفس را برای همیشه قربانی می‌کند.

چنانکه گذشت امام صادق علیه السلام در کلام کوتاه و گویایی می‌فرماید: «وَ أَدْبَحَ حَنْجَرَةَ الْهُوَى وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الدَّبِيحَةِ؛ و هنگام قربانی، حنجره و رگهای هوس و طمع را قطع کن.»

**باز در آن کوش که قربان کنی  
هرچه کنی کوش که با جان کنی**

۱. علل الشرایع، صدوق، دارالبلاغه، بیروت، ج ۲، ص ۵۹۲، حدیث ۴۳، مکتبه دواری، قم، ج ۲، باب ۲۸۵، ص ۵۷۷.  
حج/ ۳۷.

۲. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل‌البیت، قم، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

۳. مصباح الشریعه، به نقل از: اسرار عرفانی حج، محمدتقی فعالی، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۹۶.  
۴. همان (اسرار عرفانی حج).

تیغ وفا بر گلوی جان بنه  
گردن تسلیم به فرمان بنه  
ساحت این عرصه که ارض مناست  
سر به سر این دشت فنا در فناست  
هر که نشد کشته به شمشیر دوست  
لاشه مردار به از جان اوست

#### ۴. امتحان تقوی

قربانی در واقع امتحان و آزمایش الهی است تا معلوم شود چه کسی سر به فرمان الهی دارد؛ خصوصاً آنجایی که جنبه مالی در کار است و شاید خیلی فلسفه و حکمت آن روشن نباشد. خداوند در واقع می‌خواهد حاجی را امتحان کند به این صورت که وقتی دور خانه او طواف کرده و نیتش این بوده است که بعد از این جز بر گرد فرامین الهی و رضایت او نچرخد، آیا واقعاً به آن رسیده و تسلیم امر الهی شده است؟ از اینرو دستور قربانی می‌دهد.

امام صادق علیه السلام به همین نکته اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید: «فلسفه قربانی این است: «وَلْيَعْلَمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ يَتَّقِيهِ بِالْغَيْبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي يَنَالَ اللَّهُ لِحُومِهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ ثُمَّ قَالَ أَنْظِرْ كَيْفَ قَبِلَ اللَّهُ قُرْبَانَ هَابِيلَ وَرَدَّ قُرْبَانَ قَابِيلَ؛<sup>۱</sup> تا که خداوند بداند چه کسی در غیب، خود را حفظ می‌کند. خدای عزیز و جلیل می‌فرماید: "گوشت و خون شتران به خدا نمی‌رسد بلکه فقط تقوای شما به خدا می‌رسد." سپس حضرت فرمود: بین چگونه خداوند، قربانی هابیل را پذیرفت؛ اما قربانی قابیل را رد کرد.»

#### ۵. پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام برای فداکاری تا سرحد فدا کردن فرزند

حکمت دیگر قربانی پیروی کردن از سنت حسنه حضرت ابراهیم علیه السلام است تا این سنت و فداکاری برای همیشه به عنوان الگو زنده بماند.

امام سجاد علیه السلام در ادامه کلام گذشته می‌فرماید: «فَعِنْدَ مَا دَبَّحْتَ هَدْيَكَ تَوَيْتَ ... أَنَّكَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَبْحِ وَلَدِهِ وَ تَمْرَةِ فُؤَادِهِ وَ رِيحَانِ قَلْبِهِ وَ أَحْيَيْتَ سُنَّتَهُ لِمَنْ بَعْدَهُ وَ قَرَّبَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِمَنْ خَلَقَهُ قَالَ: لَا؛<sup>۲</sup> آن‌گاه که قربانی‌ات را ذبح کردی آیا نیت کردی که به راستی از سنت ابراهیم در قربانی کردن فرزندش، میوه دلش و گل خوشبوی قلبش پیروی کنی، و تو سنت او را برای [نسلهای] بعد از او زنده نگه‌داری، او آن را وسیله‌ای برای تقرب به خداوند برای نسلهای بعد قرار داد؟ عرض کرد: نه [چنین نیتی نکردم].»

در قرآن کریم نیز به این امر اشاره شده است.

خداوند متعال بعد از جریان به قربانگاه بردن اسماعیل می‌فرماید: (وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ)؛<sup>۳</sup> «ما نام نیک ابراهیم را در اتمهای بعد باقی و برقرار ساختیم.»

#### ۶. سیر شدن فقرا

اشاره شد که اسلام در باره قربانی، تغییر اساسی داده است و قربانی به جای نابودی با صاعقه و یا آتش زدن به دست افراد، به مصرف فقرا می‌رسد. در برخی روایات همین مسئله به عنوان فلسفه قربانی شمرده شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْأَضْحَى لِتَشْبَعَ مَسَاكِينُكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعِمُوهُمْ؛<sup>۴</sup> همانا خداوند قربانی را قرار داد [و واجب یا مستحب فرمود] تا فقرای شما از گوشت قربانی سیر شوند پس به آنها اطعام دهید.»

#### ۷. بخشش گناهان و نجات از آتش

نجات از آتش که با بیانهای گوناگونی، همچون: بخشش گناهان، نجات از آتش، فداکاری، گذر از پل صراط و ... آمده است، نیز از حکمت‌های قربانی شمرده شده است.

#### یک - بخشش گناه

ایوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «مَا عَلَهُ الْأَضْحِيَّةِ فَقَالَ إِنَّهُ يُغْفَرُ لِصَاحِبِهَا عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ تَقَطَّرُ مِنْ دَمِهَا عَلَى الْأَرْضِ؛<sup>۵</sup> علت قربانی کردن [در حج و غیر آن] چیست؟ فرمود: [بخشش گناهان؛ زیرا] با اولین قطره خون قربانی که به زمین می‌ریزد، صاحب آن بخشیده می‌شود.»  
در روایت دیگری امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْأَضْحِيَّةِ لَأَسْتَدَانُوا وَ صَحَّوْا إِنَّهُ لَيُغْفَرُ لِصَاحِبِ الْأَضْحِيَّةِ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ تَقَطَّرُ مِنْ دَمِهَا؛<sup>۶</sup> اگر مردم می‌دانستند چه پاداشی در قربانی

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، آل‌البیت، ج ۱۴، ص ۲۰۶؛ علل الشرایع، صدوق، ص ۴۳۸؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، آل‌البیت، چاپ بیروت، ج ۱۰، ص ۱۷۴، روایت ۱۱.

۲. مستدرک الوسائل، چاپ بیروت، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

۳. صافات/ ۱۰۸. و رک: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۱۷.

۴. وسائل الشیعه، حر عاملی، دار احیاء التراث، بیروت، ج ۱۰، باب ۶۰، ص ۱۷۳، تأکید استحباب الاضحیه، روایت ۴.

۵. همان، ص ۱۷۴، حدیث ۱۱.

۶. همان، ص ۱۷۷، حدیث ۲، باب ۶۴.

کردن وجود دارد قرض می‌گرفتند و قربانی می‌کردند؛ زیرا صاحب قربانی با اولین قطره‌ای که از خون آن می‌ریزد، بخشیده می‌شود.»

در روایت دیگری از بشر بن زید از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که به دخترش فاطمه علیها السلام فرمود: «**اشْهَدِي ذَبْحَ ذَبِيحَتِكَ فَإِنَّ أَوَّلَ قَطْرَةٍ مِنْهَا يَغْفِرُ اللَّهُ بِهَا كُلَّ ذَنْبٍ عَلَيْكَ وَ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَلَيْكَ (إِلَى أَنْ قَالَ) وَ هَذَا لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً؛**<sup>۱</sup> قربانی کردن قربانی خود را مشاهده کن؛ زیرا با اولین قطره [خون] آن، خداوند تمامی گناهانی که بر تو هست و تمام خطاهای که بر ذمه‌ات می‌باشد را می‌بخشد؛ آن‌گاه ادامه داد: و این پاداش برای تمامی مسلمانان است.»

### **دو - گذر از پل صراط**

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «**اسْتَغْفِرُوهَا صَحَايَاكُمْ فَإِنَّهَا مَطَايَاكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ؛**<sup>۲</sup> قربانیهای خود را گرامی‌بدارید که آنها وسیله عبور شما بر صراط است.»  
وقتی گناهان انسان بخشیده شد و معاصی او از بین رفت، نتیجه نخست آن این است که از پل صراط به راحتی و بدون هیچ نگرانی عبور می‌کند.

### **سه - فدیة‌ای برای آتش**

انسانی که از پل صراط عبور کند در حقیقت اهل آتش نیست و نتیجه پایانی قربانی این است که حاجی از آتش جهنم نجات یافته و بهشتی شده است.  
امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «**إِذَا ذَبَحَ الْحَاجُّ كَانَ فِدَاءَهُ مِنَ النَّارِ؛**<sup>۳</sup> وقتی حاجی [قربانی را] ذبح کرد، فدیة او از آتش [دوزخ] خواهد بود.»

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۵۱.  
۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۷۶، حدیث ۱.  
۳. همان، ج ۱۲، ص ۸۸؛ محاسن برفی، ج ۱، ص ۶۷.

## خاطراتی از شهرت‌گریزی و تواضع امام خمینی رحمه الله

### اجازه نمی‌دادند پشت‌سرشان راه برویم

در سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ وقتی که امام در مسجد «سلماسی» قم تدریس می‌کردند، مسیر حرکت ایشان از خانه به طرف محل درس‌شان با بنده یکی بود. چون منزل ما هم در نزدیکی منزل امام بود. لذا بیشتر روزها میان راه، با هم برخورد می‌کردیم. امام وقتی صدای پای ما را می‌شنیدند با ما احوالپرسی می‌کردند و به ما تکلیف می‌کردند که پیشاپیش ایشان حرکت کنیم و اجازه نمی‌دادند پشت سرشان حرکت کنیم و همیشه هم به تنهایی از منزل به طرف مسجد سلماسی حرکت می‌کردند.<sup>۱</sup>

### حتی بعضی از مغازه‌دارها امام را نمی‌شناختند

امام از حالتهایی که برای ایشان تعین درست می‌کرد بی اندازه متنفر بودند و جلوی آنها را هم می‌گرفتند. اگر کسی به دنبال یا همراه ایشان راه می‌رفت، بر می‌گشتند و او را از این کار منع می‌کردند... امام اینقدر در این جهت جدیت کرده بودند که برخی از صاحبان مغازه های اطراف منزلشان سیمای ایشان را به درستی نمی‌شناختند.<sup>۲</sup>

### به مردم فشار نیاورید

در نجف يك وقت خبر رسید که گروهی از ایران به دستور شاه آمده‌اند تا امام را ترور کنند - اواخر سال ۴۶ و اوایل سال ۴۷- ما احساس وظیفه شرعی کردیم که باید امام محافظت بشوند و بر این اساس حدود هفت - هشت نفر از برادران تصمیم گرفتیم هر شب همراه امام به حرم برویم، همین طور موقعی که می‌روند درس حاضر باشیم. شب اول امام که آمدند به طرف حرم، ما هم به دنبال ایشان حرکت کردیم، چند قدمی که راه رفتیم، سر کوچه رسیدیم. امام برگشتند و فرمودند که برگردید. البته آن شب ما يك مقدار خودمان را عقب کشیدیم، و امام رفتند؛ اما بعد پیغام دادیم به امام که ما احساس وظیفه شرعی می‌کنیم، شما چه مایل باشید چه مایل نباشید ما چون واجب می‌دانیم بر خودمان، دنبال شما خواهیم آمد و این مساله را ادامه دادیم. در شبهایی که حرم بسیار شلوغ می‌شد، ایرانیهایی که می‌آمدند برای زیارت هجوم می‌آوردند دست امام را بیوسند و احیانا امام در فشار جمعیت قرار می‌گرفتند، در آنجا ما می‌آمدیم که يك مقداری راه را باز کنیم. بارها شد که امام در همان میان جمعیت می‌فرمودند: «فشار نیاورید به مردم، و ما را کنار می‌زدند که مردم آزاد باشند، و به مردم بی احترامی نشود».<sup>۳</sup>

### خدمت به همسفران

يك سال آقا با گروهی از دوستان به زیارت امام رضا علیه السلام رفته بود، وقتی که با همراهان به زیارت می‌رفت زودتر به خانه‌ای که کرایه کرده بودند برمی‌گشت و مشغول جارو کردن و آماده کردن چای می‌شد تا دوستانش از حرم برگردند. از امام پرسیدند: چرا شما زیارت را مختصر کردید و زود برگشتید؟ فرمودند: ثواب این کارها کمتر از ثواب زیارت نیست.<sup>۴</sup>

### هیچ کس حق ندارد با من از مدرسه بیرون بیاید

در سال ۱۳۴۸ که به ده هزار زوار ایرانی پس از زیارت حج، ویزای عراق داده بودند، جمعیت انبوهی از زوار در نماز جماعت امام در مدرسه بروجردی نجف شرکت کردند و پس از پایان نماز می‌خواستند در خیابانها با سلام و صلوات امام را همراهی و بدرقه نمایند؛ اما امام هر شب بعد از نماز وقتی می‌خواستند از مدرسه بیرون بروند دستور می‌دادند که به مردم اعلام کنید هیچ کس حق ندارد با من از مدرسه بیرون بیاید. لذا زوار در مدرسه مکث می‌کردند تا وقتی امام دور می‌شدند به تدریج خارج می‌شدند. ایشان در شرایطی زوار ایرانی را از حرکت پشت‌سر خود بر حذر می‌داشتند که در عراق سخت ترها و بی‌پاور بودند.<sup>۵</sup>

### دوست ندارم شخصیت شما کوچک شود

یادم می‌آید هنگام رفتن به حرم، در اواسط راه و در کوچه به امام برخورد کردیم و چون دوست داشتیم که همراه ایشان باشیم، لذا پشت سر آقا به طرف حرم مطهر حرکت کردیم. امام وقتی متوجه حضور ما شدند، ایستادند و فرمودند: «آقایان فرمایشی دارند؟» گفتیم: «نه! عرضی نداریم، فقط دوست داریم که همراه شما باشیم و از این کار لذت می‌بریم.»

ایشان فرمودند: «شکر الله سعیکم. من از این کار شما تشکر می‌کنم، شما آقا هستید، طلبه هستید، محترم هستید، من دوست ندارم که شخصیت شما با حرکت کردن به دنبال من کوچک شود.»<sup>۶</sup>

### در مقابل رسول الله چه جوابی داریم؟

در نجف بعضیها خیال داشتند روشی اتخاذ کنند به عنوان ملاحظه سلسله مراتب مراجع عالیقدر شیعه، تا به این بهانه موقعیت و حیثیت اجتماعی امام را نادیده بگیرند. این امر به دوستان خیلی گران آمد. بنده با دو نفر مامور شدیم از طرف کلیه دوستان خدمت امام برسیم و عرض کنیم که چنین مطلبی است. من چون در صحبت کردن صریح‌تر بودم به امام عرض کردم که هر محیطی آداب و رسومی دارد و ظاهرا مراعات رسوم، اشکال

۱. حجة الاسلام والمسلمین غیوری، اطلاعات هفتگی، ش ۲۴۴۲.

۲. حجة الاسلام والمسلمین سید محمد موسوی خونی‌ها، حوزه، ش ۳۷ و ۳۸.

۳. سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، بخش خاطرات حجة الاسلام والمسلمین محتشمی.

۴. بنیاد فرهنگی روایت، مؤسسه رسانه، سایت جامع فرهنگی شهید آوینی.

۵. سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۱، بخش خاطرات حجة الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی.

۶. سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۶، بخش خاطرات حجة الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی.

شرعی نداشته باشد. و موقعیت حضرتعالی طوری است که شما برای عامه مسلمین هستید و این موقعیت باید برای اسلام حفظ شود و آقایان با آن برنامه ای که دارند می‌خواهند این موقعیت شما را نادیده بگیرند. یا خدای نخواستہ به خیال خودشان هتک حرمت شما کنند؛ لذا ما از شما خواهش می‌کنیم بر اساس آداب و رسوم حاکم در این محیط، عمل کنید! ایشان برنامه آقایان را نپذیرفتند. سخنان ما که تمام شد ایشان يك قصه‌ای نقل کردند که ما در مقابل عظمت روحی ایشان احساس حقارت و شرمساری کردیم. امام فرمودند: «در گذشته که برق نبود و کوچه‌ها تاریک بود یکی از آقایان به جایی می‌رفت و طبق مرسوم شخصی هم جلوی ایشان فانوس به دست گرفته بود. او اتفاقاً عازم مجلسی بود که يك آقای دیگری هم عازم آن مجلس بود در راه که برخورد کردند، این آقا يك مقدار از آن دیگری فاصله گرفت تا معلوم شود که ایشان يك تشکیلات جدا و يك فانوس کیش مخصوصی دارد و می‌خواست که موقعیتش شناخته شود.» امام پس از نقل این داستان فرمودند: «اگر روز قیامت ما را در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله به صف وا دارند و از این چیزها از ما سؤال کنند، آیا آقایان برای این سؤال، جوابی در نظر گرفته‌اند که مثلاً این جلوتر باشد آن عقب‌تر باشد، این زودتر باشد آن دیرتر باشد؟ این اعتباراتی که آقایان در نظر می‌گیرند، اگر در آن صف، حضرت رسول صلی الله علیه و آله از ما سؤال کردند آیا جوابی داریم بگوییم؟» سپس فرمودند: «به آن برنامه‌ای که آنها تهیه کرده‌اند عمل کنید.»<sup>۱</sup>

### تشک را کنار زدند

امام در ایام تابستان بعضی از سالها که حوزه علمیه قم تعطیل بود به محلات تشریف می‌بردند و در مسجد جامع شهر قبل از غروب و در ماه مبارک رمضان درس اخلاق می‌گفتند. روزی امام برای درس گفتن وارد مسجد شده و متوجه شدند که آن روز تشکی برای ایشان انداخته‌اند. فوراً آن را کنار زدند و مثل سایر مردم روی زیلوی مسجد نشستند.<sup>۲</sup>

### ایشان همینجوری تشریف آورد؟

بعد از انقلاب خانم خبرنگاری از لندن به قم آمده بود و چون مرا از آن موقع که در لندن بودم می‌شناخت، به منزل ما آمد و به من متوسل شد تا مصاحبه‌ای با امام برای او ترتیب دهم. من با مرحوم آقای اشراقی تلفنی صحبت کردم که این خانم سؤالات زیادی دارد و دلش می‌خواهد مسایلی را از امام بپرسد. ایشان موافقت نفرمودند. شبی امام به منزل من تشریف آوردند و تصادفاً آن خبرنگار هم آنجا بود. وقتی امام تشریف آوردند تمام مسایل او حل شد و گفت: عجب ایشان همین جوری تشریف آوردند اینجا؟! گفتم بله ایشان به خانه طلبه هم تشریف می‌برند. گفت: همان شخصی که این همه سر و صدا کرده است، بدون تشریفات برخاست و به اینجا آمد؟ او که قبلاً تشریفات سلطنتی را دیده بود، ارادت فراوانی به امام پیدا کرد.<sup>۳</sup>

### راضی نیستم برای من صلوات بفرستید

امام در بعضی از سالها، تابستان به محلات تشریف می‌آوردند. تابستان سال ۱۳۲۵ که به محلات آمدند، علمای شهر که به امام اخلاص داشتند از ایشان درخواست کردند که مسجدی در اختیارشان بگذارند تا مردم از وجودشان بهره ببرند. فرمودند مرا به حال خود بگذارید و به کار خودتان مشغول باشید و نپذیرفتند. پس از چند روزی که از ماه رمضان گذشت، عده‌ای گفتند حالا که شما جماعت را نپذیرفتید حداقل يك جلسه‌ای باشد که بعضیها از محضرتان استفاده بکنند. بالاخره بعد از صحبتها امام آن جلسه را پذیرفتند و این جلسه در روزهای ماه رمضان ساعت پنج بعد از ظهر در مسجدی که در مرکز شهر بود بر پا می‌شد و امام پای يك ستونی روی زمین می‌نشستند و جمعیت دور ایشان می‌نشست. در این جلسه دو نکته قابل توجه دیده‌ام که از خاطر محو نمی‌شود. یکی اینکه روز اول علما و روحانیون آمدند شرکت کردند و امام بعد از جلسه به آنها فرمودند که اگر چنانچه شما بخواهید شرکت بکنید من این جلسه را تعطیل می‌کنم، شما باید مقامتان در اجتماع محفوظ باشد. نکته دوم این بود که، مرسوم بود اگر کسی از روحانیون داخل می‌شد به احترامش کسی می‌گفت صلوات بفرستید. و در اینجا هم شخصی بود که وقتی امام وارد مسجد می‌شدند جمعیت را به ذکر صلوات دعوت می‌کرد. روز اول که این صلوات را فرستادند، پس از اتمام جلسه امام آن شخص را خواستند و فرمودند: «شما این صلواتی را که می‌فرستید منظورتان ورود من است یا آنکه این صلوات برای رسول بزرگوار اسلام است؟ اگر برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله صلوات می‌فرستید، این صلوات را يك وقت دیگری بفرستید و اگر چنانچه برای من است که وارد مسجد می‌شوم من راضی نیستم!»<sup>۴</sup>

### تواضع و بزرگواری

فرزند چهارمین شهید محراب، حضرت آیت الله اشرفی اصفهانی نقل می‌کند که در حدود چهل سال پیش که چهارده، پانزده ساله بودم روزی برای استحمام به گرمابه‌ای در قم رفته بودم. در بدو ورود مشاهده کردم یکی از آقایان که سر خود را صابون زده و روی چشمانش نیز از کف صابون پوشیده است با دست به دنبال طرف آب می‌گردد، بلافاصله ظرفی را که نزدیکم بود برداشته و از خزینه پر آب ساختم و دو بار روی سر وی ریختم. آن مرد نورانی نگاه تشکرآمیزی به من انداخت و پرسید آیا شما هم سر خود را شسته‌اید؟ عرض کردم خیر تازه به حمام آمده‌ام.

۱. حجة الاسلام والمسلمین کریمی، پاسدار اسلام، ش ۸.

۲. حجة الاسلام والمسلمین توسلی، ماخذ پیشین، ج ۲.

۳. حجة الاسلام والمسلمین احمد صابری همدانی، پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۲۷۶.

۴. حجة الاسلام والمسلمین سروش محلاتی، روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه اربعین امام، ۶۸/۶/۷.

بالاخره به گوشه‌ای رفته و سر و صورت خود را صابون زد، قبل از اینکه آب سر خود بریزم ناگاه دو ظرف آب روی سرم ریخته شد!  
چشم خود را باز کردم دیدم آن مرد بزرگ به تلافی خدمت من، با کمال بزرگواری محبت کرده است. در خانه موضوع را به مرحوم پدرم گفتم؛ لکن چون او را نمی شناختم، نتوانستم معرفی کنم.  
بعد از مدتی یکی از روزهای عید مذهبی که با پدرم به منزل علما می‌رفتیم، ناگاه چشمم به ایشان افتاد و او را به پدرم نشان دادم.  
پدرم فرمود: عجب! ایشان حاج آقا روح الله خمینی است!<sup>۱</sup>

### **خودشان اتاقشان را تمیز می کردند**

امام از وقتی که وارد پاریس شدند خودشان عهده‌دار تمیز کردن اتاق محل مسکونی خود شده بودند و هر چه به ایشان اصرار می‌شد اجازه بدهند دیگران این کار را نکنند، چنین اجازه ای نمی‌دادند. ایشان در روزهای اقامتشان در نوفل لوشاتو مثل همیشه زندگی ساده و بی‌پیرایه‌ای داشتند و علی‌رغم این که خبرنگاران پرتیراژترین نشریات جهان برای گفتگو با ایشان رقابت سختی با یکدیگر داشتند و تصاویر امام را در صفحات اول نشریاتشان چاپ می‌کردند؛ اما ایشان در روش زندگی خودشان هیچ تغییری ندادند و همچنان به دور از تشریفات بودند.<sup>۲</sup>

### **مگر می‌خواهند کوروش را وارد ایران کنند؟**

روزی از کمیته استقبال از تهران به پاریس زنگ زدند. من مس کؤل دفتر و تلفن امام بودم. تلفن کننده شهید مظلوم دکتر بهشتی بود که می‌گفت برای ورود امام برنامه‌هایی تنظیم شده، به عرض امام برسانید که فرودگاه را فرش می‌کنیم، چراغانی می‌کنیم، فاصله فرودگاه تا بهشت زهرا را با هلی کوپتر می‌رویم و... وقتی خدمت امام مطالب را عرض کردم پس از استماع دقیق که عادت همیشگی ایشان بود که سخن طرف مقابل را به دقت گوش کنند و آنگاه جواب گویند، با همان قاطعیت و صراحت خاص خود فرمودند: «برو به آقایان بگو مگر می‌خواهند کوروش را وارد ایران کنند! ابد این کارها لازم نیست. یک طلبه از ایران خارج شده و همان طلبه به ایران باز می‌گردد. من می‌خواهم در میان امتم باشم و همراه آنان بروم ولو پایمال بشوم.»<sup>۳</sup>

### **اینها چه می‌کنند؟**

از طرف ارتش به جماران آمدند تا جایی را برای فرود هلی کوپتر فراهم آورند که اگر يك وقتی مس کؤلته‌ای و یا حادثه‌ای رخ داد امام را بدون درنگ بتوانند از این مکان به جای دیگری انتقال دهند.  
تا امام متوجه صدای ماشین‌هایی که سطح زمینی را در نزدیکی منزل ایشان تسطیح می‌کردند شدند، بلافاصله پرسیدند: «اینها چه می‌کنند؟» جواب داده شد، زمینی را صاف می‌کنند تا هلی کوپتر به راحتی بتواند در آنجا بنشیند. فرمودند: «این کار برای چیست و چه کسی گفته است؟» به نظر اطرافیان آمده بود که شاید من این کار را کرده‌ام. گفتم که این کار به من ارتباطی ندارد و مربوط به برادران ارتش است - آن روز هم یادم هست که نماینده امام در ارتش آقای خامنه‌ای بودند - امام ایشان را خواستند و فرمودند: «من راضی نیستم يك چنین کاری صورت گیرد و بدانید هر شرایطی در اینجا پیش بیاید به هیچ جا نخواهم رفت و اگر بنا بر این است که من راضی باشم به هیچ وجه راضی نیستم.»  
این تذکر امام باعث شد که بلافاصله آن زمین را به همان حال گذاشتند.<sup>۴</sup>

۱. بنیاد فرهنگی روایت، مؤسسه رسانه، سایت جامع فرهنگی شهید آوینی.

۲. خبرنگار اعزامی روزنامه اطلاعات به نوفل لوشاتو در سال ۵۷، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۱/۱۱/۱۴.

۳. حجة الاسلام والمسلمین فردوسی پور، روزنامه کیهان، ۶۸/۴/۱۴.

۴. حجة الاسلام والمسلمین امام جمارانی، روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه اربعین ۶۸.

### درس بیستم و دوم اهداف این درس:

- مقصود از این درس، آشنایی با موارد زیر است:
۱. نحوه تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر امیال و احساسات انسان؛
  ۲. تعاریف انگیزه و انگیزش؛
  ۳. روشهای سؤالی و ابهامی برای ایجاد انگیزه در سخنرانی.
- \* \* \*

### تأثیرگذاری بر احساس، هیجان و گرایش

«عقل به منزله چراغی پر فروغ است که گذرگاه زندگی را روشن می کند، راه را از بی‌راهه و صلاح را از فساد تمیز می دهد و آدمی را از گمراهی و سقوط مصون می دارد، ولی نیرویی که در آن گذرگاه محرک بشر است و آدمی را در شئون مادی و معنوی به فعالیت وا می دارد، عواطف و احساسات است.

پیامبران الهی برای اثبات وجود خدا، از نیروی عقل استفاده نمودند و مردم را الهی ساختند؛ ولی برای ادای تکالیف الهی و انجام وظایف دینی، احساس و عواطفشان را به کار گرفتند و در آنان تحرک به وجود آوردند.<sup>۱</sup> تأثیرگذاری بر احساس، میل و گرایش مخاطبان، گاهی به سختی صورت می گیرد و سخنران دینی به دشواری می تواند یکی از گرایشها یا احساسهای بد مخاطب را به میل یا احساس خوب تبدیل کند؛ مثلاً نفرت او نسبت به خوبیها و انسانهای خوب را به عشق به خوبیها و انسانهای خوب مبدل سازد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِزَالَةَ الْجِبَالِ أَوْ هَوْنَ مِنْ إِزَالَةِ قَلْبٍ عَنْ مَوْضِعِهِ»<sup>۲</sup> زایل نمودن کوهها آسان تر از زایل نمودن قلب از جایگاهش می باشد.»

این در حالی است که طبق فرمایش امام علی علیه السلام: «مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ»<sup>۳</sup> چیزی از طاعت خدا نیست جز اینکه با کراهت انجام می گیرد و چیزی از معصیت خدا نیست جز اینکه با میل و رغبت عمل می شود.» از اینرو به دلیل تأثیرگذاری فوق العاده احساس و گرایش بر رفتار انسانها، لازم است تأثیرگذاری در این حوزه هر چند به سختی انجام شود، مورد توجه جدی قرار گیرد. قبل از پرداختن به برخی امیال و احساسهای مهم، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. ایجاد انگیزه، ارضای حس زیباگرایی، تحریک اعجاب، ایجاد علاقه مندی به بحث، تحریک حس نوع دوستی، تحریک علایق معنوی، و ارضای حس نوگرایی،<sup>۴</sup> همگی نوعی ایجاد میل و گرایش یا تحریک احساس هستند و به دلیل اهمیت هر یک و نیز به دلیل اینکه راههای جداگانه ای برای ایجاد یا تحریک آنها وجود دارد، به صورت جداگانه مورد بحث قرار می گیرند.

۲. گاهی مراد از تحریک حس، تحریک کردن حس خاص است و گاهی کلیه حواس به صورت عام تحریک می شوند. مثلاً وقتی صحبت از تحریک حس زیباگرایی می شود، حس خاصی مطرح است؛ ولی گاهی سخن از تحریک عموم حواس است و در آنجا از راههای عمومی تحریک احساس، مثل هماهنگی محتوای سخن، لحن، صوت، حرکات دست و سر و چشم، مناجات و... که شکلهای اجرایی برای تحریک هر نوع حسی هستند، استفاده می شود.

۳. هر يك از امیال یا احساسهای انسان را می توان به صورت مستقیم و با الفاظ و عبارات متناسب با آن ایجاد و یا تقویت کرد؛ مثلاً در ایجاد انگیزه پی گیری مطلب می توان گفت: «مطلب خیلی مهم است، خیلی دقت کنید!» چنین جملاتی در واقع دعوت مستقیم به دقت است. یا در حس زیباگرایی می توان گفت: «جا دارد که انسان در اینجا زیباییها را ببیند!» یا «مطلب بسیار قشنگی است!»

همینطور در اعجاب می توان گفت: «جای تعجب دارد!» یا «جا دارد انسان از تعجب انگشت به دهن بگیرد!» و یا در علاقه مندی به بحث و مجموعه گفتار می شود گفت: «چقدر این بحث مورد علاقه است!»

در حس نوع دوستی می توان گفت: «باید به هم علاقه مند باشید!» یا «لازم است همدیگر را دوست داشته باشیم!» همچنین می توان به این حدیث استناد کرد: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُونَ حَتَّى تَحَابُّوا»<sup>۵</sup> داخل بهشت نمی شوید مگر اینکه ایمان بیاورید و ایمان نمی آورید مگر اینکه همدیگر را دوست داشته باشید.» که دعوت مستقیم به محبت و نوع دوستی اسلامی است.

۱. گفتار فلسفی (سخن و سخنوری)، محمد تقی فلسفی، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۸.  
۲. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق، ص ۳۵۸.  
۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، انتشارات دار الهجره، قم، خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۱.  
۴. در باره هر یک از این عناوین بحث خواهد شد.  
۵. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۸، ص ۳۶۲.



همچنین در تحریک علایق معنوی می توان گفت: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ فِيهِ الْإِحْسَانَ وَكَرِّهْ إِلَيَّ فِيهِ الْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ»<sup>۱</sup> خداوند! در این روز احسان [و نیکی کردن] را برایم محبوب گردان، و گناه و معصیت را برایم در آن زشت و بد گردان. «که با درخواست از خداوند در رابطه با میل به احسان، به تحریک مستقیم می پردازیم. یا می گوئیم: «نمی خواهی به سوی معنویت بروی؟» در ارضای نوگرایی می گوئیم: «به مطلب نو و جدیدی دست یافتم.» یا «می خواهم خبر تازه ای بگویم.» یا «می خواهم حرف نوی بزنم.»

امام علی علیه السلام در سال ۳۷ هجری پس از ورود به صحرای صقین برای در اختیار گرفتن آب فرات و نیز تحریک حس غیرت، با الفاظ غیرتمندانه زیر، خط شکنان سپاه خود را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: «قَدْ اسْتَطَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ، فَاقْرَؤُوا عَلَيَّ مَذَلَّةً وَتَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوْوَا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوَا مِنَ الْمَاءِ قَالَمُوتٌ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةَ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»<sup>۲</sup> شامیان [با بستن آب] شما را به پیکار دعوت کردند. اکنون بر سر دو راهی قرار دارید: یا با ذلت و خواری بر جای خود بنشینید و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید؛ پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست، و زندگی [جاویدان] در مرگ پیروزمندانه شما است.»

پس چنانکه گذشت، می توان هر يك از امیال و احساسها را از راه مستقیم ایجاد و تقویت نمود؛ ولی برای تحریک احساس و ایجاد هیجان و میل و رغبت، راههای غیرمستقیم نیز وجود دارد. اینک در ذیل هر يك از امیال و احساسهای مهم زیر، راههای اختصاصی و غیر مستقیم ایجاد و تقویت آنها را بیان می کنیم:

الف. انگیزه پی گیری مطلب؛

ب. زیباگرایی؛

ج. اعجاب؛

د. علاقمندی به بحث یا مجموعه گفتار؛

ه. محبت؛

و. علایق معنوی؛

ز. نوگرایی.

### الف. انگیزه پی گیری مطلب

یکی از مسائل مهم در سخنرانی، برانگیختن کنجکاوی<sup>۳</sup> مخاطب و ایجاد انگیزه در وی برای پی گیری مطالب است. تا مخاطب در ابتدای سخنرانی نسبت به موضوع بحث حساس نشود و انگیزه نداشته باشد، حوصله شنیدن سخنرانی نخواهد داشت. این مسئله در مورد بسیاری از مخاطبان امروزی جدی است. آنها با وجود جاذبه های بیرونی و ضعف انگیزه های معنوی به سختی حاضرند در جلسات مذهبی نشسته و به سخنان سخنران گوش دهند.

### تعریف انگیزه

تا کنون تعاریف زیادی از انگیزه و انگیزش ارائه شده است. برخی از این تعاریف عبارت اند از:

۱. انگیزه عبارت از میل و رغبتی است که برای رسیدن به هدفی در فرد به وجود می آید. هر چه این میل و رغبت زیادتر باشد، کوشش و توجه او بیش تر می شود.<sup>۴</sup>
  ۲. انگیزه عبارت است از يك محرک درونی که انسان را به انجام کار برمی انگیزد.
  ۳. انگیزه عبارت است از حالت یا شرایطی که انسان را به انجام کار یا قبول عقیده ای ترغیب می کند.
  ۴. انگیزه عبارت است از ایجاد شوق رسیدن به چیزی یا انجام کاری یا درك عقیده ای.<sup>۵</sup>
  ۵. انگیزشها عبارت اند از مجموعه عوامل غیرعقلانی و ناآگاه که بر رفتار انسان نظارت دارند.<sup>۶</sup>
- و در واقع، «انگیزه ها چراهای رفتار هستند. آنها موجب آغاز و ادامه فعالیت می شوند و جهت کلی رفتار يك فرد را معین می کنند.»<sup>۷</sup>
- انگیزش از لحاظ روان شناسی به عوامل زیستی، اجتماعی یا آموخته های محیطی گفته می شود که رفتار مبتنی بر هدف را آغاز می کند، مورد تأیید قرار می دهد یا از بروز آن جلوگیری می کند. این عوامل نیروها به عنوان انگیزه<sup>۸</sup> معروف اند. انگیزه ها انواع مختلف دارند؛ اما مهم ترین آنها با فیزیولوژی و شیمی بدن سر و کار دارند و انگیزه های فیزیولوژیک نامیده می شوند؛ به این سبب، انگیزه، خاستگاه یا منشا درونی دارد و از وجود فرد مایه می گیرد و او را به نوعی فعالیت وادار می کند.<sup>۹</sup>

۱. البلد الامین، ابراهیم بن علی کفعمی، چاپ سنگی، ص ۲۱۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵، ص ۸۸.

۳. کنجکاوی به معنای تفحص دقیق و کنجکاوی شدن به معنای متفحص شدن و دقیق گشتن و کنجکاوانه به معنای به طور کنجکاوی و متفحص وار می باشد. (فرهنگ فارسی، محمد معین، ۶ جلدی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۰۸۷).

۴. زمینه روان شناسی، محمد پارسا، انتشارات بعثت، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۹، ص ۱۶۵.

۵. مدیریت منابع انسانی و روابط کار، ناصر میرسیاسی، چاپ هشتم، ص ۴۱۷، به نقل از مدیریت اسلامی، محمدحسن نبوی، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، قم، ۱۳۷۷ ه. ش، ص ۱۸۸.

۶. انگیزش و هیجان، الکس موکیلی - روبرت دانترز، ترجمه حمزه گنجی - علی پیکانی، نشر ساوالان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴، ص ۴.

۷. مدیریت رفتار سازمانی، پال هرسی و کنت بلانچارد، ترجمه علاقه بند، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ص ۱۸، به نقل از: مدیریت اسلامی، محمدحسن نبوی، ص ۱۸۸.

Motive. ۸.

۹. زمینه روان شناسی، محمد پارسا، ص ۸۲. انگیزه های فیزیولوژیک به ترتیب عبارت اند از: انگیزه مادری، تشنگی، گرسنگی، جنسی و اکتشاف (همان، ص ۸۷).

منظور از ایجاد انگیزه در سخنرانی دینی، ایجاد یک محرک درونی در مخاطب برای پی گیری مطالب و استماع سخن است که عمدتاً از طریق برانگیختن کنجکاوی او صورت می‌گیرد.

## روشهای ایجاد انگیزه

عوامل فراوانی در ایجاد انگیزه برای پی گیری بحث در مخاطب موثرند، مثل : موضوع و محتوای سخن، مکان سخنرانی، زمان سخنرانی، شخصیت سخنران، روش اجرای سخنرانی و... .

همچنین، ایجاد انگیزه در مخاطب، درجات و مراتب مختلفی دارد؛ بدین معنا که گاهی مخاطب پس از ایجاد انگیزه، توجه می‌کند. گاهی توجه می‌کند تا بفهمد، گاهی توجه می‌کند تا بفهمد و عمل کند و بعضی مواقع توجه می‌کند تا بفهمد، عمل کند و یاد دهد.

آنچه در اینجا به عنوان راهها و روشهای ایجاد انگیزه مطرح می شود، بیش تر مرتبط با موضوع و محتوای سخنرانی است که با کنجکاوی مخاطب نیز ارتباط دارد.

## ۱. روش سؤالی

در روش سؤالی، سخنران در ابتدای سخن يك یا چند سؤال را با شرایطی که ذکر خواهد شد مطرح می کند و بدین وسیله کنجکاوی مخاطبان را برمی‌انگیزد تا برای یافتن پاسخ، مطالب بعدی وی را بشنوند.

قرآن کریم از این روش بسیار زیاد استفاده کرده است؛ مثلاً می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تَجْرَةِٰ تَنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ)؛<sup>۱</sup> «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟»

پس از طرح این سؤال، حس کنجکاوی مخاطب برانگیخته می‌شود و ذهن او حساس می گردد که آن تجارت چیست؟ و آن‌گاه در پاسخ می‌فرماید: (تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛<sup>۲</sup> «به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما [از هر چیز] بهتر است، اگر بدانید.»

همچنین در جای دیگری، اول این سؤال را مطرح می کند که: (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا)؛<sup>۳</sup> «بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین [مردم] در کارها چه کسانی هستند؟»

و سپس پاسخ می‌دهد: (الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا \* أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا ... .)؛<sup>۴</sup> «آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم [و نابود] شده؛ با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می دهند. آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند؛ به همین جهت، اعمالشان حبط و نابود شد؛ از این رو روز قیامت، میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد...»

## شرایط

چنانچه با روش سؤالی به ایجاد انگیزه می‌پردازیم، باید شرایط زیر را رعایت کنیم تا هم انگیزه ایجاد شود و هم تبلیغ ما دچار آسیب نگردد:

۱. سؤال، کاربردی، مورد نیاز و دغدغه فکری مخاطب باشد. بسیاری از سؤالات و پرسشها، سؤالات ما هستند، نه پرسشهای مخاطبانمان. اگر سؤال برای مخاطب مطرح نباشد و دغدغه فکری او نگردد، و نسبت به پاسخ آن احساس نیاز نکند، موجب ایجاد انگیزه در وی نخواهد شد؛ مثلاً اگر به جای اینکه بگوییم: موضوع سخنرانی ما «آثار تقوا در زندگی» است، بگوییم: «یکی از سؤالات مهم این است که آثار تقوا کدام است؟» چندان تفاوتی به لحاظ ایجاد انگیزه نخواهد داشت؛ ولی فرض کنید ذهن جمعی از دانشجویان و یا دانش آموزان به این سؤال مشغول شده است که «با وجود تهدیدهای مختلف کشورهای قدرتمند جهان و احتمال حمله آنها به ایران اسلامی، چرا مسئولان نظام بر عدم مذاکره و رابطه با آمریکا اصرار می‌ورزند؟» طرح چنین پرسشی در ابتدای سخنرانی، موجب برانگیختن حس کنجکاوی مخاطب و ایجاد انگیزه استماع خواهد شد.

در صورتی که سؤال، دغدغه فکری مخاطب باشد، ما از یک آسیب در تبلیغات دینی که همانا ایجاد شبهه در ذهن مخاطبان از راه طرح سؤال است، مصون خواهیم ماند. چنانچه پرسش مورد نظر مربوط به یکی از شبهات رایج است، در صورتی می‌توان آن را با عنوان و به صورت سؤال مطرح کرد که حداقل هشتاد درصد مخاطبان، آن را در ذهن داشته باشند، والا ممکن است پس از طرح سؤال به خوبی از عهده پاسخ آن برناییم و یا اینکه مخاطب سؤال را خوب بشنود؛ ولی هنگام پاسخ‌گویی، دقت نکند و جواب را به درستی درک نکند و در نتیجه، سخنرانی ما موجب شبهه‌پراکنی شده باشد.

اگر سؤال در ذهن اکثریت مخاطبان وجود ندارد و احساس می کنیم که آن بحث باید در جمع مطرح شود، می‌توانیم با روش غیرسؤالی وارد شویم و بدون ایجاد سؤال، اصل مطلب را تبیین کنیم تا در صورت طرح پرسش، مخاطب واکنش نداشته باشد.

۲. امکان پاسخ‌گویی به سؤال وجود داشته باشد. این امکان به ظرفیت مخاطب برای دریافت پاسخ و توانایی گوینده جهت ارائه جواب بستگی دارد.

۱. صف/۱۰.

۲. همان/۱۱.

۳. کف/۱۰۳.

۴. همان/۱۰۴ و ۱۰۵.

۳. سؤال برای مخاطب بدون جواب نماند؛ چه اینکه در صورت عدم پاسخگویی، شنونده چنین احساس خواهد کرد که سؤال پاسخ ندارد، یا این گوینده پاسخ پرسش را نمی‌داند و فقط می‌خواهد گرد و خاک کند.

۴. حتی المقدور طرح سؤال با انشاء و ادبیات مخاطب پرسیده شود؛ یعنی همان گونه که مخاطب سؤال را مطرح می‌کند، با همان الفاظ و اصطلاحات او سؤال را ارائه کرده و پاسخ دهیم. به عنوان مثال ممکن است برخی از دانشجویان معتقد به پلورالیزم دینی بوده و یا در این زمینه سؤال داشته باشند و اتفاقاً جمعی از کارگران کم‌سواد نیز همین سؤال را داشته، اما آن را نه با لفظ پلورالیزم و تکثرگرایی، بلکه با الف اظی عامیانه بفهمند و بیان کنند؛ در این صورت، به هنگام طرح سؤال در سخنرانی برای دانشجویان باید لفظ پلورالیزم را نیز آورد تا متوجه شوند که سخنران در صدد رفع دغدغه ذهنی آنها است. و به هنگام طرح همین سؤال برای مخاطب کم‌سواد، نباید چنین لفظی را به کار گرفت؛ زیرا او به دلیل عدم آشنایی با این واژه، اصلاً قبول ندارد که در مورد پلورالیزم سؤال دارد و صحت یا عدم صحت پلورالیزم از دغدغه‌های او است؛ در نتیجه، انگیزه ای برای استماع در او ایجاد نمی‌شود.

## ۲. روش ابهامی

در اولین کلاس روش سخنرانی و خطابه که سالهای قبل شرکت کردم، این سؤال مطرح شد که آیا بهتر است موضوع سخنرانی در ابتدای سخن مطرح شود و یا اینکه سخنران باید موضوع خود را لو نهد تا مخاطب به دنبال موضوع بچرخد و حساسیت او نسبت به بحث بیش تر شود؟ هر دو طرف این سؤال طرفدار داشت و هم اکنون نیز چنین است. بعضی می‌گفتند: حتماً باید موضوع را مطرح کرد؛ زیرا در غیر این صورت مخاطب نمی‌فهمد در باره چه چیزی می‌خواهیم صحبت کنیم. بعضی هم می‌گفتند: نباید موضوع را مطرح کنیم؛ زیرا مخاطبان با استعداد و درس خوانده به محض شنیدن موضوع، احساس تکرار کرده؛ نسبت به آن بی‌علاقه شده، جلسه را ره‌ا می‌کنند.

حقیقت این است که هر دو گروه درست می‌گویند. برای برخی مخاطبان باید حتماً موضوع را مطرح کرد و برای بعضی از آنها نباید آن را لو داد.

در روش ابهامی، موضوع سخن تا زمان خاصی با توجه به شرایط مخاطب مخفی نگه داشته می‌شود. مخفی بودن موضوع، ذهن مخاطب را ح‌ساس کرده و کنجکاوی او را برمی‌انگیزد که بحث در باره چیست؟ و بدین سبب، انگیزه پی‌گیری مطلب در وی ایجاد می‌شود.

در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام از این روش بسیار استفاده شده است؛ مثلاً در سوره شمس می‌خوانیم: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا \* وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا \* وَاللَّيْلُ إِذَا بَعَثَاهَا \* وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا \* وَالْأَرْضُ وَمَا طَبَّاهَا \* وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»؛<sup>۱</sup> «به خورشید و گسترش نور آن سوگند! و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید! و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد! و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند! و قسم به آسمان و کسی که آن را بنا کرده! و به زمین و کسی که آن را گسترانیده! و قسم به جان آدمی و آن کسی که آن را [آفریده و] منظم ساخته! سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است، که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده است.»

چنانکه ملاحظه می‌کنید، در هشت آیه اول این سوره، موضوع سخن مشخص نیست و مخاطب نمی‌داند که خداوند با این قسمها می‌خواهد چه بگوید و يك‌باره در آیه ۹ موضوع مشخص می‌شود که بحث در باره «تزکیه نفس» است.

از این روش به صورت فراگیر در تبلیغات استفاده می‌شود. در فیلمهای سینمایی، ژمانها و حتی مقالات برای شروع از آن بهره می‌گیرند. البته در فیلمهای سینمایی و مقالات از آنجا که در ابتدا باید يك عنوان مطرح و با يك نام‌گذاری شود، عنوانی برگزیده می‌شود که خودش در عین وضوح معنای کلمات، دارای ابهام است و به صورت شفاف و روشن بیانگر موضوع نیست؛ یعنی در عین حال که عنوان مطرح می‌شود، موضوع مبهم می‌ماند؛ مثلاً ممکن است عنوان فیلم «عقابهای سرخ» باشد و با شروع فیلم مشاهده کنیم که يك قتل اتفاق افتاده و بحث در این است که قاتل کیست؛ ولی ارتباط آن با عقابهای سرخ مبهم است و به همین سبب موضوع فیلم برای مخاطب مبهم می‌ماند و در پایان مشخص می‌شود که عقابهای سرخ چه نقشی در ماجرا داشته‌اند. در سخنوری نیز می‌توان عنوان را مطرح کرد و در عین حال موضوع را مخفی داشت؛ مثل اینکه اگر موضوع بحث ما «امر به معروف و نهی از منکر» است، عنوان آن را «مهربانی مدنی» بگذاریم و در اواسط بحث، موضوع را آشکار کنیم و مخاطب متوجه شود که «مهربانی مدنی» حقیقت «امر به معروف و نهی از منکر» است؛ گرچه این عنوان را تا به حال نشنیده بود.

نکته قابل توجه در روش ابهامی این است که ابهام در محتوای سخن نیست؛ یعنی همه مطالبی که بیان می‌شود، روشن و شفاف است؛ ولی موضوع بحث مخفی می‌ماند. همچنین در روش ابهامی می‌توان از انواع مواد سخن استفاده کرد؛ مثلاً می‌توان در ابتدای سخن، يك آیه قرائت کرد، به‌گونه‌ای که موضوع لو نرود و یا يك شعر خواند و یا از داستان و داستان‌واره و... استفاده کرد.

استفاده از ابهام در تبلیغ، اختصاص به ایجاد انگیزه اولیه ندارد؛ بلکه در هر جا و در هر نوع تبلیغات می توان از آن استفاده کرد. گاه برای شروع سخن و در قالب مخفی داشتن موضوع و گاهی در اواسط سخن و با ایجاد سؤال در ذهن مخاطب و گاه در تبلیغات تجاری در زیرنویس تلویزیون و... .

به عنوان مثال: ممکن است در زیرنویس تلویزیون برای چندین روز متوالی اعلام کنند: «يك سمّ بسیار خطرناك در یکی از مواد مصرفی مردم مشاهده شده و موجب مرگ و میر تعداد زیادی از شهروندان گردیده است.» در اینجا نام آن ماده مصرفی اعلام نمی شود و همه را حساس می کند که کدام ماده مصرفی این قدر خطرناك است؟ پس از ایجاد ابهام و بگومگویی چند روزه مردم در باره آن، اعلام می شود که آن سمّ خطرناك در سیگار وجود دارد.

در حین سخنرانی نیز برای ایجاد حساسیت و استمرار انگیزه مخاطبان، می توان از این شگرد استفاده کرد.

### شرایط

در هنگام استفاده از روش ابهامی در شروع بحث برای ایجاد انگیزه، باید شرایط زیر را رعایت کرد:

۱. حتی المقدور از اشرف مواد استفاده شود؛ مثلاً اگر در ابتدای سخن با يك داستان ایجاد ابهام می کنیم، آن قصه از قرآن یا روایات معصومین) باشد. بیان برخی از داستانهای پادشاهان و... موجب هدر دادن وقت مردم و گاه انحراف از تبلیغ دینی است.

البته برای مخاطب غیر مذهبی، گاهی مجبوریم از موادی که نزد او مهم است - ولو از اشرف مواد سخنرانی نیست - استفاده کنیم. در اینجا نیز در نهایت باید مواد استفاده شده در سخنرانی به اشرف مواد دینی برگردد و آنها اصل قرار گیرند.

۲. حوصله مخاطب مورد توجه قرار گیرد؛ به این صورت که با توجه به حوصله مخاطب، زمان آشکار شدن موضوع مشخص شود. برای بعضی می توان در پایان سخنرانی موضوع را آشکار ساخت و بعضی فقط تا چند دقیقه حوصله ابهام دارند و در صورت روشن نشدن موضوع، جلسه را رها می کنند.

۳. هوشمندی مخاطب رعایت شود و براساس آن، میزان و زمان ابهام تعیین گردد. برای مخاطبانی که از هوشمندی بالاتری برخوردارند، تا زمان بیش تری می توان موضوع را مبهم گذاشت و مخاطبان عادی تر، در صورت طولانی شدن ابهام، اصل بحث را متوجه نخواهند شد. ابهام برای ایجاد انگیزه است و اگر موجب نفهمیدن اصل بحث شود، نه تنها حل مشکل نمی کند، که مشکل ساز هم خواهد شد.

### پرسشنامه:

۱. تأثیرگذاری بر عواطف و احساسات در سخنرانی چه اهمیتی دارد؟
۲. چگونه می توان هر یک از امیال یا احساسهای انسان را به صورت مستقیم ایجاد یا تقویت کرد؟
۳. چهار مورد از تعاریف انگیزه را بیان کنید. شما کدامیک از آنها را می پسندید؟
۴. مهم ترین انگیزه های انسان کدامند؟
۵. منظور از ایجاد انگیزه در سخنرانی چیست؟
۶. عوامل کلی که در ایجاد انگیزه پی گیری مطلب مؤثرند کدامند؟
۷. روش سؤالی را توضیح دهید.
۸. شرایط روش سؤالی را بیان کنید.
۹. روش ابهامی را توضیح دهید.
۱۰. شرایط روش ابهامی را بنویسید.

### تمرین کنید

پس از تهیه مواد مناسب، هر یک از دو روش سؤالی و ابهامی را در جمع دوستانتان اجرا کنید و از آنها بخواهید شما را نقد کنند. اگر مقدور باشد این کار را در کلاس و با حضور استاد خود انجام دهید.

### درس بیست و سوم

#### اهداف این درس:

در این درس تلاش می کنیم با روشهای زیر جهت ایجاد انگیزه آشنا شویم:

۱. داستان گویی؛
۲. بیان ضرورت مطلب؛
۳. تعریف از مطلب.

#### اشاره:

در درس گذشته با دو روش از روشهای ایجاد انگیزه پی گیری مطلب و برانگیختن کنجکاوی مخاطب آشنا شدیم. در این درس سه روش دیگر را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

#### ۳. روش داستان گویی

با بیان يك داستان جذاب در ابتدای سخنرانی، می توان در مخاطب انگیزه استماع ایجاد کرد. اغلب مردم (عالم و عامی) از داستان تأثیرپذیرند و از آن لذت می برند؛ از اینرو، در قرآن کریم برای تربیت انسانها، از داستان به وفور استفاده شده است.

#### شرایط

- اگر با روش داستان‌گویی در ابتدای سخنرانی انگیزه ایجاد می‌کنیم، لازم است شرایط زیر را مراعات نماییم:<sup>۱</sup>
۱. داستان، داستان پیامبران، اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی باشد تا بتواند ضمن ایجاد انگیزه، الگوی دینی برای مخاطبان قرار گیرد. هر چند بعضی از داستانهای دیگر نیز می‌تواند درس‌آموز باشد؛ اما اگر از داستانهای اولیای الهی استفاده شود، ضمن تأثیرگذاری معنوی بیش تر بر مخاطبان، از آسیبهای ناخواسته بعضی از مطالب دیگر دورتر است؛
  ۲. اگر داستان معصومان علیهم السلام و اولیای الهی نیست، بسیار مهم و تأثیرگذار باشد؛
  ۳. به لحاظ حجم و نوع، با محتوای سخنرانی متناسب و هماهنگ باشد؛ چنانچه سخنرانی ما طولانی است، می‌توانیم از یک داستان طولانی‌تر استفاده کنیم و اگر سخنرانی کوتاه است، باید داستان ابتدایی نیز کوتاه تر باشد.
  - توجه داشته باشیم که ایجاد انگیزه، بخشی از مقدمه سخنرانی است و باید حجم اندکی از زمان سخنرانی را اشغال کند.
  - همچنین نوع مطالب و موضوع داستان باید با نوع محتوای سخنرانی متناسب باشد؛ به گونه ای که احساس ناهمگون بودن و بی‌ربط بودن به بحث به وجود نیاید؛ مثلاً اگر سخنرانی ما در باره آثار تقوا است، داستان نیز باید در باره آثار تقوا باشد؛
  ۴. با ظرفیت فکری و احساسی مخاطب سازگار باشد؛ به عنوان مثال: برخی از کرامات، معجزات و داستانهای عرفانی را نباید برای کسانی که ظرفیت پذیرش آنها را ندارند بیان کرد؛
  ۵. تحریف نشود؛ به یاد داشته باشیم که بسیاری از تحریفهای صورت گرفته در دین و تاریخ اسلام، ناشی از تحریف در داستانهای گذشتگان است؛
  ۶. به اندازه مناسب پرورش داده شود؛ نه بسیار زیاد که از حد مقدمه بودن خارج شود و نه آنقدر کم که برای مخاطب بی‌ربط بماند؛
  ۷. داستان بدون تجزیه و تحلیل نماند؛ گرچه این تجزیه و تحلیل ممکن است به لحاظ مقدمه سخن بودن بسیار کوتاه باشد. (در داستانهایی که در متن سخنرانی ارائه می‌شود، می‌توان تجزیه و تحلیلهای طولانی تری داشت.)
  - البته بسیاری از این شرایط در مورد روشهای دیگر ایجاد انگیزه نیز باید رعایت شود؛ ولی میزان ابتلای به آنها در روش داستانی بیشتر است؛ از اینرو، در اینجا تذکر داده می‌شود.

#### نمونه داستان

به عنوان نمونه اگر مخاطبان ما جوانانی هستند که می‌پرسند: چه کنیم تا گناه نکنیم و ما می‌خواهیم این دغدغه آنان را پاسخ بگوییم، می‌توانیم در ابتدای سخنرانی این داستان را نقل کنیم: شخصی خدمت امام حسین علیه السلام رسید و عرض کرد: من مردی گنهکارم و در برابر گناه تاب نمی‌آورم، مرا نصیحتی فرما. فرمود: «پنج کار را انجام بده، آن‌گاه هرچه می‌خواهی گناه کن. اول: روزی خدا را مخور و هرچه می‌خواهی گناه کن؛ دوم: از قلمرو فرمانروایی خدا بیرون شو و هرچه خواهی گناه کن؛ سوم: به جایی درآ که خدا تو را نبیند و هرچه خواهی گناه کن؛ چهارم: هرگاه فرشته مرگ آمد تا جان تو را بگیرد، او را از خود بران و هرچه خواهی گناه کن؛ پنجم: هرگاه مالک دوزخ [خواست] تو را در آتش افکند، در آتش مرو و هرچه خواهی گناه کن.»<sup>۲</sup>

#### ۴. روش بیان ضرورت مطلب

بیان ضرورت مطلب در حقیقت بیان چرایی بحث است؛ به این‌گونه که سخنران در مقدمه سخن خود، ضرورت پرداختن به موضوع بحث را با ادبیات مناسب مخاطب و به اندازه حوصله او تبیین می‌کند تا در او انگیزه استماع ایجاد شود. مناسبتها، حوادث اجتماعی، عدم توجه مبلغان دیگر به يك بحث خاص، سؤالات زیاد مخاطبان و...، همگی ضرورت‌سازند. کسانی که در تمهیدات سخنرانی، به هنگام تشخیص هدف و موضوع و مسئله‌یابی، دقت کافی داشته باشند، می‌توانند به تناسب «روش سؤالی» یا «تعریف از مطلب»<sup>۳</sup> و یا «بیان ضرورت مطلب»، از آن فعالیت به خوبی استفاده کنند؛ یعنی همان مسائل مخاطب را به صورت سؤال یا بیان ضرورت بحث یا تعریف از مطلب و اهمیت بحث بیان کنند.

اجرای روش بیان ضرورت مطلب بسیار آسان است و عموم مبلغان می‌توانند آن را پیاده کنند. همچنین این روش برای تمام توده‌ها و گروههای مخاطبان مفید است؛ از سوی دیگر، روش بیان ضرورت مطلب مثل روش ابها می، نسبت به دیگر عرصه‌های تبلیغ فراگیر است و منحصر در سخنرانی نیست. در کتابها، مقالات، کلاسها، تبلیغات سیاسی، سخنرانیهای مدیران و... برای ورود به بحث، از این روش استفاده می‌شود؛ از اینرو، می‌توان گفت:

۱. رعایت شرایط مطرح شده، اختصاص به ابتدای سخنرانی ندارد؛ بلکه در هر جای آن که از داستان استفاده می‌کنیم، باید چنین شرایطی را رعایت کنیم.

۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام، ترجمه علی مؤیدی، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، (۱۳۸۱)، ص ۸۴۲: «افعل خمسة اشياء واديب ما شئت فاول ذلك لا تاكل رزق الله واديب ما شئت والثاني اخرج من ولاية الله واديب ما شئت والثالث اطلب موضعاً لا يراك الله واديب ما شئت والرابع اذا جاء ملك الموت ليقيض روحك فادفعه عن نفسك واديب ما شئت والخامس اذا ادخلك مالك النار فلا تدخل في النار واديب ما شئت.»

۳. در باره این روش بعد از این بحث می‌شود.

روش بیان ضرورت مطلب، از ویژگیهای «سهولت اجرا»، «همگانی بودن» و «فراگیری و شمول نسبت به عرصه‌های تبلیغ» برخوردار است.

### شرایط

شرایط استفاده از روش بیان ضرورت مطلب عبارت‌اند از:

۱. هنگام اجرا، حمل بر تحمیل عقیده بر مخاطب نشود؛ یعنی مخاطبان، مخصوصاً جوانان و به ویژه جوانان دین‌گریز، احساس نکنند که گوینده با این روش عقیده خود را بر آنان تحمیل کرده است یا می‌خواهد تحمیل کند.
۲. حوصله مخاطب رعایت شود. گاهی با اندکی زیاده‌روی، مخاطب طاقتش تمام می‌شود؛ چون هنوز برای این بحث زمینه‌سازی نشده است. هم مخاطبان حوصله ندارند و هم گاهی گویندگان در این جهت زیاده روی می‌کنند و بحث را طول می‌دهند.

### نمونه‌ها

در قرآن کریم گاهی خداوند به پیامبرش می‌فرماید: چنین سؤالی از تو می‌پرسند، پس چنین جواب بده؛ یعنی علت ضرورت جواب این است که چنین سؤالی مطرح شده است. در این موارد خداوند متعال می‌توانست بدون اینکه سؤال مردم را مطرح کند، مطلب مورد نظر را بیان نماید. طرح سؤال برای این است که به صورت ضمنی ضرورت بحث تبیین گردد و در مخاطب انگیزه بیش‌تری برای توجه به سخنان خداوند ایجاد شود اینها در واقع بیان ضرورت مطلب به‌خاطر سیوالات مخاطبان در باره آن مطلب است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱. (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاٰهْلِ فَلْهِيَ مَوٰقِيتٌ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ)؛<sup>۱</sup> «در باره هلالهای ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو: آنها بیان اوقات [و تقویم طبیعی] برای [نظام زندگی] مردم و [تعیین وقت] حج است.»
۲. (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ فَلْقَالَ فِيهِ كِبْرٌ وَصَدٌّ عَنِ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاٰخِرَاجِ اٰهْلِهِ مِنْهُ اَكْبَرُ عِنْدَ اللّٰهِ وَالْعِنْتَةُ اَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ حَتّٰى يَرُدُّوكُمْ عَن دِيْنِكُمْ اِنْ اَسْتَفَاعُوا)؛<sup>۲</sup> «از تو در باره جنگ کردن در ماه حرام سؤال می‌کنند، بگو: جنگ در آن [گناهی] بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خدا [و گرایش مردم به آیین حق] و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجد الحرام و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهم‌تر از آن است، و ایجاد فتنه [و محیط نامساعد، که مردم را به کفر، تشویق و از ایمان باز می‌دارد] حتی از قتل بالاتر است. و مشرکان پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند.»<sup>۳</sup>

### ۵. روش تعریف از مطلب

گاهی سخنران در ابتدای سخن از مطلب مورد بحث در سخنرانی تعریف کرده و اهمیت آن را بیان می‌کند. این تعریف غالباً به صورت مستقیم و از خود مطلب است و گاهی نیز به صورت غیرمستقیم و از طریق تعریف از منبع و مأخذ سخن، راوی آن، زمان و مکان نزول یا ابلاغ آن و... صورت می‌گیرد. در هر صورت تعریف از مطلب، موجب ایجاد انگیزه در مخاطب جهت شنیدن آن است.

استفاده از این روش نیز برای گروه‌های مختلفی که مخاطب ما قرار می‌گیرند، مناسب است؛ هرچند برای مخاطبان با استعداد، عالم و اندیشمند، پیش‌تر تناسب دارد. این روش در عرصه‌های مختلف تبلیغی (سخنوری، فیلم و سریال، کتاب و مقاله، و...) نسبتاً فراگیر است و در تحقیقات علمی خیلی از آن استفاده می‌شود.

### شرایط

به هنگام استفاده از روش تعریف از مطلب باید به نکات و شرایط زیر توجه کنیم:

۱. **اعتدال در تعریف؛** در تعریف از مطلب، اعتدال رعایت شود تا انتظارات مخاطب نسبت به مهم بودن مطلب خیلی بالا نرود؛ چنانچه بیش از حد از یک مطلب تعریف کنیم، پس از ارائه مطالب، مخاطب متوجه خواهد شد که آن قدر هم که ما می‌گفتیم مهم نیست؛ از اینرو، در سخنرانیهای بعدی که می‌خواهیم از مطلب و موضوع بحث خود تعریف کنیم، تلقی او این خواهد بود که چندان هم مطالب ایشان مهم نیست.
  ۲. **تعریف از مسلمات؛** حتی الامکان در باره مطالب مسلم دینی از این روش استفاده شود، نه از دست‌آوردهای علوم تجربی، انسانی و... .
  ۳. **بکر و بدیع بودن مطلب؛** از مطلبی تعریف شود که بدیع و نو باشد؛ و الا تعریف، چندان اثری ندارد؛ زیرا مخاطب حدود بحث را تقریباً می‌داند.
  ۴. **تسلط کافی؛** سخنران باید نسبت به موضوع و مطالب مورد بحث به لحاظ منابع، تاریخ، راوی و... تسلط کافی داشته باشد تا بتواند از آنها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم تعریف کند.
  ۵. **تعریف از مطلب، نه از خود؛** برای ایجاد انگیزه پی‌گیری مطلب، باید از مطلب تعریف کرد، نه از خود؛ زیرا گاهی تعریف از خود موجب عقب‌نشینی مخاطب است. این جمله پاسکال درست است که: «اگر می‌خواهید حرف شما را باور کنند، از خودتان حرف نزنید.»<sup>۴</sup>
- مثلاً در تعریف از مطلب می‌توان گفت: «این مطلبی است که نیاز به دقت دارد.» یا «این مطلبی است که استاد ما فرمودند: پنج سال زحمت کشیدم تا آن را به دست آوردم.» یا «این مطلبی است که اگر بشنوید در زندگی شما خیلی مفید است.»

۱. بقره/۱۸۹.

۲. بقره/۲۱۷.

۳. برای مطالعه نمونه‌های بیشتر ر.ک: بقره/۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، مائده/۴، اعراف/۱۸۷، انفال/۱، اسراء/۸۵، کهف/۸۲ و طه/۱۰۵.

۴. عطر اندیشه‌های بهاری، حسین سیدی، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی نقش، چاپ اول، قم، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹.

البته گاهی راه تعریف از مطلب، تعریف از خود است که در این صورت، تعریف از خود برای تعریف از مطلب اشکال ندارد؛ مثل اینکه می‌گوید: «من برای به‌دست آوردن این مطلب سه ماه پژوهش کرده‌ام.»

### نمونه‌ها

قرآن کریم از روش تعریف از مطلب زیاد استفاده کرده است. مثلاً می‌فرماید: (ذَالِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)؛<sup>۱</sup> «آن کتابی است که شك در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است.» و پس از تعریف از اعتبار و جایگاه مطلبی که می‌خواهد در باره آن سخن بگوید، به بیان اصل بحث که ویژگیهای متقین و ... است، می‌پردازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز از این روش برای ایجاد انگیزه در مخاطب بهره برده‌اند؛ مثلاً پیش از آموزش تسبیح حضرت زهرا علیها السلام، در باره اهمیت آن سخن گفته و مخاطب خود را جهت شنیدن سخن تشویق نموده و در او انگیزه ایجاد کرده‌اند.

از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: یکی از پادشاهان عجم برده‌ای به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه کرد. من به فاطمه علیها السلام گفتم: نزد رسول خدا برو و خدمتگزاری برای خود درخواست کن. زهرا علیها السلام نزد رسول خدا رفت و موضوع را با ایشان در میان گذارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه جان! چیزی به تو می‌دهم که پرایت از خادم و آنچه در دنیا است، بهتر باشد. بعد از نماز، ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ بار سبحان الله بگو. آنگاه این اذکار سه‌گانه را با «لا اله الا الله» پایان بخش. این برای تو از آنچه خواسته‌ای و از دنیا و آنچه در آن است بهتر خواهد بود. هر چند این بیانات در سخنرانی رسمی صورت نگرفته است؛ اما بیان به گونه‌ای است که در مخاطب انگیزه استماع و عمل ایجاد می‌کند.

### پرسشنامه:

۱. ضمن توضیح روش داستانی، شرایط آن را بیان کنید.
۲. منظور از بیان ضرورت مطلب چیست و چگونه از آن برای ایجاد انگیزه استفاده می‌شود؟
۳. شرایط روش بیان ضرورت مطلب را بنویسید.
۴. روش تعریف از مطلب را توضیح دهید.
۵. شرایط روش تعریف از مطلب را بیان کنید.
۶. برای هر یک از روشهای داستانی، بیان ضرورت مطلب و تعریف از مطلب یک مثال بیاورید.

### تمرین کنید:

۱. سه نمونه داستان متناسب با مخاطبان و محافل مختلف آماده کرده و در حضور دوستان خود تعریف کنید.
۲. با استفاده از روش بیان ضرورت مطلب در میان جمعی از هم‌کلاسیهای خود انگیزه ایجاد کنید. اگر می‌توانید این کار را در کلاس با حضور استادان انجام دهید.
۳. سعی کنید از مطالبی که می‌خواهید در منزل یا مدرسه بیان کنید، مقداری تعریف کنید. آیا پس از تعریف از مطلب، بیشتر به گفته‌های شما توجه می‌شود؟

۱. بقره/۲.

۲. فاطمة الزهرا، از ولادت تا شهادت، سید محمدکاظم قزوینی، ترجمه حسین فریدونی، نشر آفاق، چاپ سوم، ۱۳۶۵ هـ. ش، ص ۲۲۴.

## مقدمه

یکی از سوگندهای موجود در قرآن کریم، سوگندی است که شیطان برای گمراهی انسانها خورده است. قرآن کریم، سوگند شیطان را این گونه بیان می‌کند: **(قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأَعُوْبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ)**<sup>۱</sup>؛ «گفت: به عزت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد.» تأکیدهای پی در پی در این آیه (قسم از يك سو، لام و نون تأکید ثقیله از سوی دیگر و کلمه اجمعین از سوی سوم) نشان می‌دهد که او نهایت پافشاری را در تصمیم خویش داشته و دارد و تا آخرین نفس بر سیر گفتار خود ایستاده است. البته این سوگند در يك گروه کارساز نیست. که قرآن کریم با جمله **(إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ)**<sup>۲</sup>؛ «مگر بندگان خالص تو، از میان آنها!» از آنها یاد می‌کند آنان تمام تلاش خود را برای دوری از دام شیطان به کار می‌گیرند و از خداوند در این راه استمداد می‌جویند. یکی از این راههای نفوذ شیطان، تلاش برای وارد کردن مال حرام در زندگی انسانها است. درآمد حرام در هر شغلی امکان‌پذیر است و هر کسی امکان غوطه ور شدن در این گرداب را دارد. در مقاله گذشته<sup>۳</sup> به بررسی برخی از راههای ابتلای انسان به لقمه حرام در معاملات پرداختیم. در این نوشتار نیز به مواردی از راههای ابتلا به لقمه حرام در غیر معاملات اشاره می‌کنیم:

### ۱. کم‌کاری

کم‌کاری و اتلاف وقت و فرصت‌سوزی، یکی از آفات مشاغل در کشورمان است. این آفت علاوه بر زیانی که متوجه اقتصاد کشور و افراد ذی‌نفع می‌کند، فرصتهای بسیاری را هدر می‌دهد و گاه درآمد حاصل از کار را نیز با مشکل مواجه می‌سازد؛ چرا که در برخی کارها، فرد یا افراد خاص و یا بیت‌المال مسلمانان صاحب نفع است و هر نوع کم‌کاری به ضرر آنان منتهی می‌شود. نمونه‌ای از کم‌کاری در کارهای مختلف عبارت است از:

کارمند يك اداره که کارهای روزانه را با آرامی انجام دهد تا برخی از کارها در ساعت اضافه‌کار انجام پذیرد. کارمند يك شرکت یا اداره که حقوق می‌گیرد تا کار ارباب رجوع را انجام دهد؛ اما به هر دلیلی که از دید مسئولان آن اداره غیرموجه است کار مراجعان را به روزی دیگر می‌اندازد. بتا یا کارگری که کار يك روزه خود را چند روزه انجام می‌دهد تا درآمد بیش‌تری کسب کند. این مثال در همه کارهای ساعتی یا روزانه صدق می‌کند. کم‌کاری یا کم‌دقتی برخی کارگران کارخانه‌ها که عاملی برای متضرر شدن دولت یا صاحب کارخانه شود. طلبه یا روحانی که در قبال گرفتن شهریه موظف است به تحصیل یا تدریس و تبلیغ بپردازد؛ اما از وقت خویش در راه انجام این وظیفه استفاده نمی‌کند.

معلمی که به خاطر کارهای دیگر با کسالت و خستگی بر سر کلاس درس حاضر می‌شود و از بازگو کردن بسیاری از نکته‌های درس باز می‌ماند؛ به تعبیر دیگر برخی فرهنگیان بهترین وقتشان را در جاهایی همچون تدریس خصوصی یا مدارس غیرانتفاعی و... صرف می‌کنند؛ در حالی که وظیفه اصلی آنها تدریس در مدارس دولتی است.

البته برخی از کم‌کاریها، با بهانه‌هایی توجیه می‌شود که قابل پذیرش نیست؛ مثلاً برخی می‌گویند این شرکت یا اداره و... حقوق را به اندازه نمی‌دهند یا به موقع نمی‌پردازند؛ در حالی که باید به این نکته توجه داشت که هر کس با اراده و اختیار و با علم به میزان درآمد، وارد آن کار می‌شود و تأخیر در پرداخت حقوق نمی‌تواند دلیل موجهی برای کم‌کاری باشد.

### ۲. کم‌فروشی

یکی از گروههایی که مورد تهدید خداوند متعال قرار گرفته اند، کم‌فروشان می‌باشند. قرآن مجید در سوره مطفین به کم‌فروشان می‌فرماید: **(وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ)**<sup>۴</sup>؛ «وای بر کم‌فروشان!» این آیه توبیخی است از ناحیه خداوند نسبت به کم‌فروشان که حق مردم را به طرز ناجوانمردانه ای پامال می‌کنند. «ویل» در اینجا به معنای شر یا غم و اندوه یا هلاکت یا عذاب دردناک و یا وادی سخت و سوزانی در دوزخ است، و معمولاً این واژه، هنگام نفرین و بیان زشتی چیزی به کار می‌رود.<sup>۵</sup> نکته قابل توجه آنکه گرچه آیه فوق تنها از کم‌فروشی درباره کیل و وزن سخن می‌گوید؛ بدون شك، مفهوم آیه وسیع است و هر گونه کم‌فروشی را شامل می‌شود؛ چنان که می‌تواند با استفاده از الغای خصوصیت، کم‌گذاردن در خدمات را نیز فرا گیرد؛ حتی بعضی برای آیه، توسعه بیش‌تری قائل شده و هر گونه تجاوز از حدود الهی و کم‌گذاشتن در روابط اجتماعی و اخلاقی را مشمول آن دانسته اند؛<sup>۶</sup> از ابن‌رو از عبد الله بن مسعود، صحابی معروف نقل شده است كه گفت: «نماز نیز قابل پیمانان است! کسی که کیل آن را به طور کامل ادا کند

۱. ص / ۸۲.

۲. ص / ۸۲.

۳. مبلغان، مجله شماره ۱۳۳.

۴. مطفین / ۱.

۵. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۶، ص ۲۴۵.

۶. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۴۷.



خداوند پاداش او را کامل می‌دهد، و هر کس از آن کم بگذارد درباره او همان جاری می‌شود که خداوند درباره مطغفین (کم‌فروشان) فرموده است.<sup>۱</sup> بنابراین کم‌فروشی در همه مشاغل قابل بررسی است.

## ۲. رشوه

یکی از بارزترین مصادیق مال حرام، رشوه است. رشوه معمولاً شامل هر چیزی است که برای باطل کردن حق دیگران داده می‌شود. جایگاه رشوه در اسلام به حدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه بین دهنده و گیرنده را لعن و نفرین می‌کند: «لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَ الْمُرْتَشِيَّ وَ الْمَاشِيَّ بَيْنَهُمَا»<sup>۲</sup> خدا لعنت کند رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده و واسطه بین آنها را. گرچه از بارزترین مصادیق رشوه، دادن پول یا چیز دیگر به قاضی است؛ اما منحصر به آن نمی‌شود. به طور کلی هر چیز و با هر نامی که باعث جلب اعتماد دیگران شود و به واسطه آن، حق و حقوق دیگران پایمال شود رشوه به حساب می‌آید؛ برای نمونه:

هدیه‌ای که به کارمند اداره داده می‌شود تا بررسی پرونده را بر پرونده‌های دیگر که در نوبت هستند مقدم کند. هدیه‌ای که به بازرس شهرداری برای تأیید پایان کار و... داده می‌شود. هدیه‌ای که به کارمند بانک داده می‌شود تا احداث خانه و... را در ازای وام بانکی تأیید کند. هدیه‌ای که به افسر پلیس و کارمند بیمه داده می‌شود تا طرف مقابل را به عنوان مقصر معرفی کند. هدیه به پلیس برای عدم جریمه یا تخفیف در آن. هدیه‌ای که به قاضی داده می‌شود تا زمان دادگاه به تعویق افتد.

هدیه‌ای برای استخدام خارج از ضوابط اداری یا طراحی برای برنده شدن در مناقصه و... در نهج البلاغه در داستان هدیه آوردن «اشعث بن قیس» می‌خوانیم: اشعث برای پیروزی بر طرف دعوی خود در محکمه عدل علی علیه السلام به رشوه متوسل شد و شبانه، ظرفی پر از حلواي لذیذ به در خانه علی علیه السلام آورد و نام آن را هدیه گذاشت. امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: «هَبْلُكَ الْهَبُولُ أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتُخَدَعَنِي أَمْ حَتَّى أَمْ دُونَ جَنَّةٍ أَمْ تَهَجَّرُ وَ اللَّهُ لَوْ أَعْطَيْتَ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا بَحْتِ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي تَمَلَّةٍ أَسْلَبَهَا جَلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتَهُ وَ إِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَ نَعِيمٍ يَغْنَى وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى»<sup>۳</sup> زن بچه مرده بر تو بگیرند. آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهای آنهاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای [به ظلم] بگیرم، چنین نخواهم کرد. همانا دنیای شما از نوگ جویده‌ای در دهان ملخ برای من پست‌تر است. علی را با نعمتهای فانی و لذتهای ناپایدار چه کار؟»

بنابراین اسلام، رشوه را در هر شکل و قیافه‌ای محکوم کرده است. اسلام حتی برای اینکه قاضی، گرفتار رشوه‌های مخفی و ناپیدا نشود، دستور می‌دهد قاضی نباید شخصا به بازار برود مبادا تخفیف قیمتها به طور ناخودآگاه روی قاضی اثر بگذارد و در قضاوت، از تخفیف دهنده جانبداری کند. چه خوب است مسلمانان از کتاب آسمانی خود الهام بگیرند و همه چیز خود را در پای بت رشوه‌خواری قربانی نکنند.<sup>۴</sup>

## ۴. توجه نکردن به بیت المال

زندگی در اجتماع و داد و ستد با مردم، انسان را ناگزیر از تصرف در بیت المال می‌کند. مکانهای عمومی، پارکها، وسایل نقلیه عمومی، مساجد، مدارس و... همه با بیت المال ساخته شده‌اند و انسان در زندگی روزمره خویش از آنها استفاده می‌کند؛ اما هر گونه استفاده غیر مجاز از بیت المال سبب داخل شدن مال حرام در زندگی انسان می‌شود؛ چرا که هر گونه ضرر و زیان به بیت المال سبب می‌شود ارزش آن شيء کم شود و انسان در قبال آن ضرر و زیان، بدهکار شود و پرداختن آن بدهی باقی ماندن مال بیت المال در اموال محسوب می‌شود و حرام است.

## چند نمونه

صحنه‌سازی برای دریافت حق بیمه، دستکاری کنتور برای کم نشان دادن مصرف واقعی و صدها مورد مشابه، از مصادیق اضرار به بیت المال و جذب مال حرام است؛ چرا که در این موارد به میزان مصرف از بیت المال، استفاده کننده، مدیون بیت المال است و عدم واریز این وجوه به حساب بیت المال به معنای مخلوط شدن این پول که مربوط به همه ملت است با در آمد اوست و در این صورت، حق تصرف در اصل پولش را نخواهد داشت.<sup>۵</sup> همچنین استفاده از دفترچه بیمه دیگران، استفاده شخصی از وسایل نقلیه دولتی و عمومی، استفاده شخصی از وسایل اداری مثل تلفن، فتوکپی و... بدون اجازه مسئولان<sup>۶</sup> نمونه‌های دیگری از استفاده از بیت المال است که در قبال آن وجهی به حساب بیت المال واریز نمی‌شود.

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۶۸۷.

۲. جامع الاخبار، تاج الدین شعبری، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۵۶.

۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام، بوستان کتاب، قم، خطبه ۲۳۴.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۸.

۵. شبیه چنین موردی در مسئله خمس دیده می‌شود؛ چنان‌که همه علما بر این امر اتفاق دارند که تا خمس مال داده نشود، نمی‌توان در آن مال تصرف کرد. اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد (مگر اینکه حاکم شرع اجازه تصرف داده باشد). توضیح المسائل مراجع، سید محمد حسن بنی‌هاشمی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۲۵، مسئله ۱۷۹۰.

۶. اجازه مسئولان يك اداره نیز به شرطی قابل قبول است که خود به احکام شرع، آگاه و مقید باشند.

نامه امیرمؤمنان علیه السلام به کارگزاران خویش، تابلویی ماندگار برای همه مسلمانان است که در استفاده از بیت المال دقت لازم را به خرج دهند: «ادفوا أفلامكم و قاربوا بين سطوركم و اذفوا عني فضولكم و اقصوا قصد المعاني و اياكم و الإكثار فإن أموال المسلمين لا تحتمل الإضرار»<sup>۱</sup>؛ نوک قلمهای خویش را تیز کنید، میان سطرهای نوشته زیاد فاصله نیندازید، حرفهای زیادی را حذف کنید [و روی کاغذ نیاورید]، به بیان اصل معنا بپردازید، از زیاده روی در مصرف پرهیز کنید؛ زیرا بیت المال تحمل این گونه ضررها را ندارد.» آنچه قابل ملاحظه است آنکه این اخطار امام علیه السلام درباره استفاده از بیت المال، در راستای اجرای برنامه های حکومت و دولت است و به یقین، استفاده های دیگر از بیت المال - که در بالا به آن اشاره شد - دقتی دیگر می طلبد.

### ۵. بی توجهی به مال یتیم

یکی از راههای مبتلا شدن به مال حرام، استفاده از مال یتیم است. اهمیت این موضوع تا بدانجاست که اسلام تأکید می نماید که نباید اموال آنها را با اموال خویش مخلوط ساخت؛ به گونه ای که نتیجه آن، تملک همه آنها باشد و نیز نباید اموال خوب آنان را با اموال بد خود مخلوط کرد؛ زیرا نتیجه اش پاپمال شدن حق یتیمان است. قرآن کریم می فرماید: «و لا تبدلوا الخبث بالطيب و لا تأكلوا أموالهم إلى أموالكم إنه كان خوباً كبيراً»<sup>۲</sup>؛ «و اموال بد [خود] را، با اموال خود [انها] عوض نکنید و اموال آنان را همراه اموال خودتان [با مخلوط کردن یا تبدیل کردن] نخورید؛ زیرا این گناه بزرگی است.» و نیز در جای دیگر می فرماید: «إن الذين يأكلون أموال اليتامى ظلماً إنما يأكلون في بطونهم ناراً و سيصلون سعيراً»<sup>۳</sup>؛ «کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، [در حقیقت] تنها آتش می خورند و به زودی در شعله های آتش [دوزخ] می سوزند.» متأسفانه در بعضی خانواده ها پس از فوت پدر، خواهران و برادران بزرگ تر بدون توجه به برادر و خواهر نابالغ خود، ارث را بین خود تقسیم می کنند و ارثی بوی آنان باقی نمی گذارند و یا بدون در نظر گرفتن حکم اسلام، مبلغ ناچیزی را برای آنها کنار می گذارند؛ در حالی که اسلام برای جنین در رحم مادر که پدرش فوت شده نیز همانند دیگران ارث مقرر فرموده است.<sup>۴</sup>

اینجاست که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «يُبْعَثُ نَاسٌ عَن قُبُورِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَأْجِحُ أَقْوَاهُمْ نَاراً فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً و سَيَصْلُونَ سَعِيرًا»<sup>۵</sup>؛ در قیامت، عده ای از گورهایشان بیرون می آیند؛ در حالی که از دهان آنها آتش زبانه می کشد. عرض شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که اموال یتیمان را به ناحق می خورند، آنان در شکمهایشان آتش می ریزند و به زودی در جهنم افکنده می شوند.» و نیز فرمود: «شَرُّ الْمَأْكَلِ أكل مال اليتيم»<sup>۶</sup>؛ بدترین خوردنیها، خوردن [ظالمانه] مال یتیم است.»<sup>۷</sup>

### ۶. خمس و زکات

خمس و زکات نیز از جمله واجبات و ترک آن باعث حرمت تصرف در اموال است.<sup>۸</sup> بنابر صریح آیات و روایات، فقیران فقیران در اموال ثروتمندان شریک اند<sup>۹</sup> و نپرداختن زکات [برای کسانی که زکات بر آنان واجب است] به معنای تصرف در حق فقیران است. به همین سبب امام صادق علیه السلام تصریح می فرماید: «کسی که در پرداخت زکات کوتاهی می کند، هنگام مرگ، مسلمان از دنیا نمی رود.»<sup>۱۰</sup> ثروتی که زکات، خمس، حق سائل، حق محروم و دیگر حقوق شرعی آن پرداخت نشده، حلال مخلوط به حرام است و تصرف در آن جایز نیست، و خوردن حرام یا حلال مخلوط به حرام به زن و بچه و دیگران، خود معصیتی غیر از معصیت به دست آوردن حرام است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يُخْرَجْ مِنْهُ حَقُّ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»<sup>۱۱</sup>؛ بدترین اموال، آن مالی است که حق خدا (خمس - زکات) از آن خارج نشده است.»

### ۷. عدم تخصص

همان طور که در نوشتار عوامل ابتلا به مال حرام در معاملات گفته شد، نداشتن تخصص، یکی از بارزترین عوامل کسب مال حرام است. متأسفانه این مسئله که ناشی از نداشتن توانایی بر ابراز ناآگاهی است، باعث مخلوط کردن مال حلال و حرام می شود؛ برای نمونه بسیار اتفاق افتاده است که دکتری علت یک بیماری را متوجه نشده است؛ اما به علت اینکه حق ویزیت را به بیمار بر نگرداند یا بیمار را به متخصص دیگری ارجاع ندهد و یا به سبب ابراز ناآگاهی از این بیماری، برای اینکه بیماران دیگر خود را از دست ندهد، نسخه ای می نویسد و علاوه بر حق ویزیت، هزینه خرید دارو را نیز بر دوش بیمار می گذارد. یا نویسنده ای که درآمد خود را در نوشتن موضوعی می بیند که تخصصی در آن ندارد و عده ای با خواندن این نوشته در انتخاب راه درست به تردید

۱. الخصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲. نساء / ۲.

۳. همان / ۱۰.

۴. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۶۱۵، مسئله ۲۷۸۵.

۵. بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۲، ص ۱۰.

۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷؛ و التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۷۷.

۷. مجله مبلغان، ش ۱۲۲.

۸. ذکر این نکته ضروری است که وجوب خمس و زکات، شرایط خاصی دارد که لازم است با مراجعه افراد به رساله مرجع خود از وجوب و عدم وجوب خمس یا زکات در مال خود آگاهی یابند.

۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷؛ و التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، مدرس امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۶۴.

۱۰. روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، انتشارات رضی، قم، ج ۲، ص ۲۵۶.

۱۱. غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش، ص ۳۶۹.

می‌افتند و یا منحرف می‌شوند.<sup>۱</sup> و بسیاری دیگر از درآمدهایی که از راه عدم تخصص به دست می‌آید از عوامل درآمد حرام است.

خلاصه آنکه لازم است همه مؤمنان در درآمدهای خود علاوه بر آگاهی، دقت بیش‌تری داشته باشند و از هر کار مشکوکی که انسان را در این ورطه قرار دهد بپرهیزند و روحانیان و مبلغان نیز عوامل ابتلا به مال حرام را که در این نوشتار به چند نمونه آن اشاره شده شناسایی و به مؤمنان معرفی کنند. این سخن را با شعری از مرحوم الهی قمشاهی به پایان می‌بریم که:

**به روزی در پی کسب حلال اند  
به حشر، آسوده زانده و وبال اند  
دهد رزق حلال آسایش دل  
شود بر طاعت دلدار مایل  
ستمکاری که جویای حرام است  
ز خون مردمش عیش مدام است  
بیند روی آسایش شب و روز  
بسوزد عاقبت آن آتش افروز  
حرام از دل برد مهر و وفا را  
کند ناپاک، قلب با صفا را  
خرد را داور بیداد سازد  
روان شاد را ناشاد سازد  
حرام آرد به دل صد فکر باطل  
کند جان را ز یاد دوست غافل  
هر آن کو بیشه ناپاک دارد  
به محشر، جان خود غمناک دارد  
نیفتد طائر دولت به دامش  
بریزد زهر حسرت در مذاقش  
حرام اندوه و غمناکی فزاید  
به جان پاک، ناپاکی فزاید  
حرام است آنچه یابی یا حلال است  
به تقدیر است و بیش و کم محال است  
همان به جز طریق دین نبوی  
حلال از سفره تقدیر، جویی**

---

۱. البته سخن درباره نویسندگان متعهد به مبانی اسلامی است؛ و گرنه نویسندگان غیرمتعهد که به طور عمدی عقاید مردم را متزلزل می‌کنند از محل بحث خارج‌اند.

## «ولایت» علی علیه السلام محور خطبه غدیریه نبوی صلی الله علیه و آله سخنران: آیت الله جوادی آملی\*

وقتی آیات سوره مبارکه احزاب نازل شد که: [التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ]، مردم از رسول گرامی تفسیر این کریمه را سؤال کردند؛ که التَّبِيُّ اولی بالمؤمنین من انفسهم یعنی چه؟ فرمود: «السَّمْعُ وَ الطَّاعَةُ؛ شنیدن و اطاعت کردن». فرمود: من دو سمت دارم؛ یکی سمت «رسالت» دارم که احکام الهی را نقل می کنم، خودم عمل می کنم؛ شما یاد می گیرید و عمل می کنید. سمت دیگر من «ولایت» و «امامت» و «رهبری» من است، که من فرمانده کل قوایم، فرمانده جنگ و صلح، فرمانده اخذ زکوات؛ مسائل کشوری و لشکری به عهده من است، رهبری جامعه به عهده من است. من فرمانی که می دهم، شما باید بشنوید و اطاعت کنید. وقتی گفته شد: اولی بالمؤمنین؛ یعنی قلمرو ولایت، کلیه مؤمنین اند، بانفسهم و اموالهم و حقوقهم . و این اولی، افعال تعیینی است، نه افعال تفضیلی. همانطوری که و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض، افعال تعیینی است، نه افعال تفضیلی؛ اینجا هم که فرمود: التَّبِيُّ اولی بالمؤمنین من انفسهم؛ افعال تعیینی است، نه تفضیلی! یعنی وقتی رسول گرامی درباره امت اسلامی تصمیم گرفت، متعیناً تصمیم پیغمبر، مقدم است.

### درك واقعي حج در پرتو ادراك ولایت امام معصوم%

مردم با این دیدگاه به مکه رفتند، تا حج واقعی را ادراک کنند. در جریان حج مستحضرید که گفتند: «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» ملاقات کردن امام، تمام کننده حج است. یکی از برکات حج این است که حاجیها و زائران به طرف کعبه، مشرف بشوند، و خانه خدا را زیارت کنند؛ بعد از زیارت به حضور امامشان مشرف بشوند و عرض نصرت و ولایت کنند.

آن گاه در چنین شرائطی وجود مبارک رسول گرامی صلی الله علیه و آله سخنرانی مبسوط کرد؛ وضع خودش را شرح داد، نزول قرآن را بازگو کرد و بعد نظیر اخذ میثاق؛ همانطوری که ذات اقدس اله فرمود: [أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ] خلیفه الله، انسان کامل؛ یعنی اولین انسان و آخرین انسان که آثار خدای در او جلوه کرده است به عنوان آیت کبری حق، از مردم اقرار گرفت؛ فرمود: «أَبْهَا النَّاسِ أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَىٰ». این قوالوا بلی را آنچنان گفتند که در (إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ)؛ «هنگامی که پروردگارت، نسل آدم را از سلسله آنها پدید آورد و آنها را بر خودشان گواه گرفت، [گفت] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند بلی هستی.» خلیفه خدا، کار خدای می کند.

### نیل به مقام «محبوبیت» خدای سبحان، در پرتو «قرب نوافل»

این حدیث نورانی از غرر روایات اسلام است؛ هیچ اختصاصی به ما شیعیان ندارد! علمای بزرگ اهل سنت این را نقل کرده اند. هم به طریق صحیح نقل شده، هم به طریق موثق نقل شده، هم به طریق حسن؛ هم علمای ما نقل کرده اند، هم علمای آنها. هم مرحوم کلینی نقل کرد، هم دیگر بزرگان محدث اسلامی در جوامع روایی خود که انسان کامل در پرتو قرب نوافل به جایی می رسد و محبوب خدا می شود. «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ وَ الْعِبَادَاتِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ»؛ همواره بنده م و من با نوافل به من تقرب می یابد تا جایی که محبوبم می شود. او قبلاً محب من است، بعد محبوب من می شود. او حبيب من بود، الآن من حبيب اویم؛ بعداً او حبيب من می شود.

وقتی من محب شدم و او محبوب شد، از آن به بعد هم مجاری ادراکی او را مجاری ادراکی من تعیین می کند، هم مجاری تحریکی او را مجاری تحریکی من به عهده می گیرد. وقتی به این بارگاه منیع بار یافت، (حَتَّىٰ أَحِبَّهُ) «فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْتَاطِسُ بِهَا»؛ هنگامی که او را دوست بدارم، گوشش می شوم که با آن می شنود و چشمش می شوم که با آن می بیند و زبانش می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن انجام می دهد. اگر کسی واقعاً خلیفه الله شد، به اذن خدا کار الهی انجام می دهد. آنچه در میثاق الهی گذشت؛ اشهاد بود، استشهاد بود، اقرار بود، و اعتراف؛ در غدیر خم هم، چنان صحنه ای گذشت.

### محوریت «ولایت» علی علیه السلام در خطبه غدیریه نبوی-

در بعضی از نقلها آمده است: «مَنْ كُنْتُ وَلِيًّا فَعَلِيٌّ وَلِيًّا»<sup>۷</sup>. دیگر سخن از مولا نیست، تا کسی بگوید: مولا به معنای ناصر یا دوست و مانند آن است. و اگر کسی خواست از سیاق، استشهاد کند و منظور از آوردن این کلام همان ابتدا و صدرش است، نه ذیل قضیه. برخیها خواستند بگویند: منظور از این مولا، دوست و ناصر است؛

\* سخنرانی آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته) به مناسبت عید سعید غدیر خم در دیدار با جمع کثیری از طلاب، فضلا، دانشجویان و اقشار مختلف مردم قم؛ دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۲/۶.

۱. احزاب/۶.

۲. الکافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، ۱۳۶۵ هـ. ش، ج ۴، ص ۵۴۹.

۳. بحار الانوار، مؤسسة الوفاء بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۲۷، ص ۲۴۲.

۴. اعراف/۱۷۲.

۵. عوالی اللالی، ابن ابی جمهور احسانی، انتشارات سیدالشهداء علیه السلام، قم، چ اول، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۴، ص ۱۰۳.

۶. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۷. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۶ و ۲۲۰.

برای اینکه در ذیل قرینه آمده است: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ»<sup>۱</sup>. غافل از اینکه کلام صدري دارد که برای همان صدر کلام، این بیان و کلام آمده است. هدف اصلي و تابلوي حرف، در صدر قرار می‌گیرد. آن استشهاد و اشهاد عمومي، محور ولایت پیغمبر بود، نه دوستي پیغمبر! فرمود: مردم! من برابر آیه سوره احزاب اولي هستم یا نه؟ قالوا: بلي. فرمود: اگر من اولایم؛ هر که ولایت مرا قبول دارد، ولایت علي را هم باید قبول داشته باشد. همگان گفتند: بَعْ بَعْ. به علي عرض کردند: «أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»<sup>۲</sup> سلام بر تو که مولای من و مولای هر مؤمنی و مؤمنه ای گردیدی. حضرت فرمود: هَ تَوَّيِّي، هَ تَوَّيِّي<sup>۳</sup>. تهنیت بگوئید، تبریک بگوئید، شادباش بگوئید. آن روز، روز تبریک بود.

### اهمیت عید سعید غدیر خم

اهل بیت، روز اضحی را، روز عید فطر را در کنار [غدیر] قرار می‌دادند. الآن که این مجلس روحاني تمام بشود، حتماً در پایان روز یا به قرآن، یا به دعا، یا به زیارت، یا به نماز سر گرم باشید؛ مبدا خدای ناکرده این روزی که از ۸۰ ماه بالاتر است، از دست بدهید! مبدا خدای ناکرده این روز را به عنوان يك روز تعطیل تلقی کنید!! این روز، روز عید است؛ همتای عید قربان است، همتای عید فطر است، روزی نظیر روز جمعه است که عید رسمي مسلمین است.

### نقل اکبر و ثقل اصغر در کنار هم

پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر در مکرر فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثَرَتِي؛ من در بین شما دو چیز گرانبها و می‌گذارم؛ کتاب خدا و خاندانم.» بعد دو انگشت سبّابه دو تا دست را کنار هم گذاشت و فرمود: «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضُ»<sup>۴</sup> این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض نزد من آیند. ایشان سبّابه با وسطی را کنار هم جمع نکرد! فرمود: قرآن و عترت مثل سبّابه و وسطایه که یکی بزرگ و دیگری کوچک باشد؛ بلکه دو سبّابه دو دست را کنار هم گذاشت؛ فرمود: «لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضُ». در نشئه طبیعت یکی ثقل اکبر است، دیگری ثقل اصغر، و دیگری جسمش را فدای آن می‌کند، و در راه آن شهید می‌شود؛ ولی در بارگاه قرب، هیچ گاه مقام قرآن از مقام انسان کامل برتر نیست.

### تکمیل دین در صحنه غدیر

شما وقتی در خدمت آیه کریمه سوره مبارکه مائده قرار می‌گیرید، می بینید قبلش چند حکم فقهی است، بعدش چند حکم فقهی. فرمود: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)<sup>۵</sup> امروز از ایام الله است، روز کمال دین است، تمام نعمت است، اسلام خدا پسند، امروز ظهور کرد؛ مگر در این روز چه حادثه‌ای رخ داد؟ در آیه دوم و سوم سوره مائده چیست؟ صدرش این است: (حَرَمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ)<sup>۶</sup> این سه، چهار تا حکم فقهی که در سوره مائده است؛ قبلش در سوره نحل هم بود، قبلش در سوره نحل هم بود، چهار تا مس کله فقهی این است: مردار حرام است، خون ریخته شده، حرام است، گوشت خنزیر حرام است. این احکام را که چندین بار خدا قبلاً گفته بود؛ در مکه گفته، در مدینه گفته، الآن هم اینجا فرموده. آیا با این احکام، دین کامل شد؟! یقیناً اینچنین نیست. قبل از این الیوم، این جمله هاست. بعدش هم مستثنی است. (فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ)<sup>۷</sup>؛ یعنی اگر کسی مضطر شد، اکل میته برای او حلال است. آیا با این، دین کامل شد؟ با این، نعمت تمام شد؟! درحالی که هم مستثنی، هم مستثنی منه در سوره انعام هست، در سوره نحل هست، در سوره بقره هست؛ همه مردم هم اینها را شنیده بودند. این دیگر، الیوم اکملت لازم نداشت! این از يك سو.

### نا امیدی کافران و ترس آنها پس از حادثه غدیر

از سوي دیگر قبل از جمله: «الْيَوْمَ الْكُفْرُ الْمَلْتُ»، فرمود: (الْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْشَوْنَ)<sup>۸</sup>؛ «امروز کفار از دین شما ناامید شدند؛ پس از آنها ترسید و نسبت به من خوف و خشیت داشته باشید.» مردم! امروز کفار از دین شما ترسیدند، دیگر از دین شما نا امید شدند. اگر توطئه براندازی نظام دینی داشتند، دیگر از این به بعد ناامیدند. چه حادثه‌ای رخ داد که کفار ناامید شدند؟! وقتی قرآن می‌گوید «كُفَّار»، منظور تنها کفار حجاز نیست! اینها که بعد از (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ) (19) سپر انداختند، (يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا)<sup>۹</sup>؛ شدند؛ اینها دیگر طمعی نداشتند! یا مسلم شدند، یا مستسلم؛ بالأخره نا امید شدند از براندازی نظام دینی. اینکه فرمود: (الْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا)، این «كُفَرُوا» فقط «كُفَرُوا» ي حجاز نیست! «كُفَرُوا» ي روم هست، «كُفَرُوا» ي ایران هست، «كُفَرُوا» ي غرب هست، «كُفَرُوا» ي شرق هست. فرمود: کفار، امروز نا امید شدند. چه حادثه‌ای امروز اتفاق افتاده است که کافران را نا

۱. همان، ص ۱۴۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۶۷.

۴. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البیت، قم، ج ۱، ص ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲۷، ص ۲۳.

۵. مائده/۲.

۶. همان.

۷. اشاره به: انعام/۱۴۵.

۸. اشاره به: نحل/۱۱۵.

۹. اشاره به: بقره/۱۷۲.

۱۰. مائده/۲.

۱۱. همان.

۱۲. نصر/۲.

امید کرد؟ آیا آن ۳ - 4 تا حکم فقهی که چندین بار قبلاً هم نازل شد، مایه نا امیدی کافران شده بود؟ یا نه؛ امروز خبر جدیدی است.

### نا امیدی کافران با ظهور حافظ دین

الیوم؛ یعنی امروز از ایام الله است و امروز ولایت، ظهور کرده است، رهبری ظهور کرده است. قرآن، مبینی دارد، مفسری دارد، معلمی دارد، مدافعی دارد. مردم، مَهْتَبی دارند، مزکی و معلم و مربی دارند، مدافعی دارند. بیت المال، حافظی دارد. خون مردم حافظی دارد. مرز مردم، حافظی دارد. مال مردم حافظی دارد. امروز دین، صاحب پیدا کرده است. تنها سخن از آیاتی که بر روی پوست و کاغذ و چوب نوشته شده است، نیست؛ تا با آن بازی کنند. امروز ولی و والی آمد، امروز امام آمد، امروز خلیفه آمد. امروز کافر نا امید شد. فهمید دین، صاحبی دارد. دین متولی دارد. دین مجری دارد. دین مبین دارد.

### لزوم تبعیت از رهبری

بعد فرمود: (فَلَا تَحْشَوْهُم)؛ «دیگر از کفار نترسید.» رهبری را که دارید، والی دارید، از او فاصله نگیرید. او هم از دین فاصله نمی گیرد؛ او در مدار دین است. شما بارها در بحث ولایت فقیه شنیده‌اید که فقیه يك شخصیت حقوقی دارد که از آن جهت بر دیگران امتیازی دارد و يك شخصیت حقیقی دارد که مانند دیگران است. مثلاً امام راحل رحمه الله از آن جهت که روح الله الموسوی بود، فردی مثل ما بود؛ هیچ فرقی نداشت. البتّه استادمان بود، احترام می کردیم؛ سید بود، احترام می کردیم، تکریم می کردیم. این يك حکم است. اما يك فقهتی دارد، يك عدالتی دارد، يك مدیریت دارد، يك مدبّریتی دارد، يك شجاعتی دارد، يك شهامتی دارد، يك ملکه برجسته انسانی دارد؛ این شخصیت حقوقی اوست، نه شخصیت حقیقی او. او از آن جهت، دیگر روح الله الموسوی نیست، او از این جهت «ولّی الله» است، او از این جهت «ناعب ولیّ الله» است، «ناعب خلیفه الله» است، يك شخصیت حقوقی دارد. از آن جهت که شخصیت حقیقی دارد با ما یکسان است؛ ولی يك شخصیت حقوقی که دارد، فقهتی دارد و عدالتی، مزایای فراوان برای آن شخصیت حقوقی هست که این شخصیتهای حقیقی باید از او پیروی کنند.

### یکسان بودن ولی فقیه و مرجع تقلید با مقلدان در برابر فتاوا و احکام ولایی

مثلاً او اگر فتوا داد؛ و به عنوان يك مرجع تقلید گفت: مثلاً فلان چیز واجب است، و فلان شیء حرام، عمل به آن واجب بر همه واجب است؛ حتّی بر خودش. عمل به آن حرام بر دیگران حرام است، بر او هم حرام است. او از آن جهت که روح الله الموسوی است، باید به رساله خود عمل بکند، همانطوری که دیگران به رساله او عمل می کردند. و اگر حکم ولایی صادر کرد، گفت: رابطه ایران و اسرائیل باید قطع بشود، حکم ولایی صادر کرده است؛ عمل به این حکم ولایی واجب است که حکم انشائی است؛ نه اخباری و بر همه واجب است؛ حتّی بر خودش. نقض این حکم ولایی حرام است، حتّی بر خودش. مسرّعه ولایت فقیه هرگز بر اساس وکالت نیست؛ چون کسی قیّم نیست، کسی صاحب اختیار نیست تا فقیه را وکیل کند!

## سخنان مقام معظم رهبری

حضرت آیت الله خامنه‌ای صبح پنجشنبه ۲۹ مهر در اجتماع هزاران نفر از اساتید، طلاب و روحانیان حوزه های علمیه در شبستان امام خمینی حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مطالب بسیار مهم و برجسته ای را عنوان کردند که گزیده‌ای از آن ارائه می‌شود.

### ضرورت حضور روحانیان در صحنه

- \* روحانیت شیعه در کلیت خود همواره در متن حوادث اجتماعی و سیاسی بوده و به همین علت دارای عمق و نفوذی است که هیچ مجموعه روحانی اسلامی و غیراسلامی در جهان از آن برخوردار نیست.
- \* روحانیت سرباز و خادم دین است و اگر منفعلانه حرکت کند قطعاً دین ضربه خواهد خورد و این مسئله با فلسفه وجودی روحانیت در تضاد است.
- \* باید توجه کرد که این دشمنیها در جمع بندی کلی، و در صورتی که ما زنده و آگاه باشیم، فرصت آفرین است؛ چرا که انگیزه تحرك نظری و غیرت پاسخگویی به شبهات را تقویت می‌کند و به شهادت نمونه های فراوان تاریخی، موجب ترویج و تعمیق معارف اسلامی می‌شود.

### حمایت علما از نظام اسلامی

- \* آنها (دشمنان) می‌خواهند نظام را از پشتوانه عظیم فکری، عقلی و استدلالی علما محروم کنند. و به خیال خود روحانیت انقلابی و حاضر در صحنه را منزوی و بدنام سازند که باید با این اهداف، هوشیارانه مقابله کرد.
- \* نسبت حوزه‌های علمیه با نظام اسلامی، «حمایت و نصیحت» و «دفاع در کنار اصلاح» است.
- \* رفتن به سمت حکومت و مسئولیتهای حکومتی مانند هر هدف دیگر اگر برای مسائل دنیوی و هوای نفس باشد مردود است؛ اما اگر يك روحانی با اهداف معنوی و الهی، از نظام حمایت و یا مسئولیتهای حکومتی قبول کند، این کار، از برترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر و مصداق بارز مجاهدت فی سبیل الله است.
- \* نظام اسلامی به لحاظ نظری و علمی، محتاج علمای دین و حوزه های علمیه است و به تلاشهای آنها مستظهر و پشتگرم است.
- \* هدف دشمنان نظام از تزریق مستمر شبهات گوناگون دینی، سیاسی و اعتقادی به جامعه، مخدوش کردن مبانی نظام اسلامی است، لذا اقدام علما و فضایی حوزه ها در برطرف کردن این شبهات غبارانگیز از ذهن جامعه، کمک به نظام اسلامی است و نظام در واقع از این زاویه نیز به حوزه‌ها متکی است.
- \* نسبت حوزه‌های علمیه و نظام، «حمایت، همکاری و کمک متقابل» است.

### حوزه‌های علمیه و نظریه‌پردازی دینی

- \* به علت ذات و ماهیت دینی جمهوری اسلامی، نظریه‌پردازی در همه عرصه‌ها از جمله سیاست، اقتصاد، مدیریت، مسائل تربیتی و دیگر مسائل مطرح در اداره کشور، بر عهده علمای دین؛ یعنی کسانی است که اسلام را می‌شناسند و متخصص این امر هستند.
- \* علوم انسانی رایج، متکی بر جهان‌بینی دیگری غیر از جهان‌بینی الهی است و مدیران آینده کشور را براساس اهداف جهان‌بینی غربی و مادی تربیت می‌کند که لازم است حوزه‌های علمیه و علمای دین برای جلوگیری از این انحراف، نظریه‌های اسلامی را در زمینه های مختلف مشخص و برای برنامه ریزی در اختیار مسئولان بگذارند.
- \* حوزه باید با توجه به نظریات مکاتب گوناگون در مسائل مختلف، برای همه مسائل و نیازهای مطرح در جهان پاسخهای مستدل، قوی و قانع کننده ارائه کند.
- \* تبیین «معرفت شناسی» و «تفکر سیاسی و اقتصادی» اسلام، تشریح مفاهیم فقهی و حقوقی و بیان دقیق و علمی نظام اخلاقی و تربیتی اسلام از جمله مسائلی است که حوزه‌ها می‌توانند در سطح جهانی به آنها بپردازند.

### حفظ استقلال حوزه و تعامل با نظام

- \* علمای دین حتی هنگامی که به برخی حکومت‌های شیعه کمک می‌کردند هرگز در قبضه حکومتها قرار نگرفتند و روحانیت شیعه همچنان که در تاریخ خود مستقل بوده امروز و در آینده نیز به فضل الهی، مستقل خواهد بود.
- \* عده‌ای می‌خواهند به نام «استقلال»، رابطه حوزه‌ها را با نظام قطع کنند؛ اما واضح است که وابستگی غیر از حمایت و همکاری است و می‌توان در عین استقلال، به همکاری متقابل نیز پرداخت.
- \* نظام موظف است بدون اینکه در مسائل حوزه‌ها دخالتی کند به آنها کمک نماید؛ چرا که مسائلی در این مجموعه‌ها وجود دارد که جز با کمک بیت المال، حل آنها ممکن نیست.
- \* معیشت طلاب باید براساس همان سنت پرمعنای حوزه‌ها از طریق وجوهات مردم اداره شود، چرا که این مسئله، یکی از رموز ارتباط دلنشین و مستحکم مردم با حوزه‌هاست.
- \* امروز به فضل الهی و با حمایت نظام، مهم‌ترین و عمومی‌ترین تربیونهای ملی در اختیار علما و مراجع معظم است و افزایش پشتیبانیهای مختلف از حوزه، وظیفه همه دولتهاست.
- \* نظام اسلامی و در دل آن حوزه‌های علمیه، دو جریان عظیمی هستند که از زوایا و ابعاد فراوان به هم مرتبط و متصلند و در واقع سرنوشت آنها یکی است.
- \* اگرچه هرگونه ضربه به نظام اسلامی، موجب لطمه شدید به حوزه ها و اهل دین خواهد بود؛ اما نظام اسلامی، زنده و قوی است و مطمئناً بر همه چالشهای پیش رو پیروز خواهد شد.

## تحول صحیح و تحول غلط

- \* تحول و دگرگونی امری اجتناب ناپذیر است و مراجع، بزرگان و اندیشمندان حوزه بای د آن را برنامه ریزی و هدایت و مدیریت کنند.
  - \* اگر تحول را، به معنای تغییر خطوط اصلی حوزه‌ها مثلاً تغییر متد اجتهاد بدانیم این برداشت کاملاً انحرافی است و تحولی به سمت سقوط خواهد بود.
  - \* امروز هر کسی و تحت هر نامی اگر در اجتهاد، به شیوه‌های غیر اصولی و غیرمعارف روی آورد، کار او غلط و مردود است.
  - \* البته اگر اجتهاد افراد، براساس شیوه‌های رایج و صحیح حوزه‌ها به فتاوی متفاوت منجر شد هیچ ایرادی ندارد؛ بلکه موجب بالندگی و پیشرفت حوزه‌ها خواهد بود.
  - \* شیوه‌های سنتی، به تدریج مورد توجه جهان نیز قرار گرفته است و اگر ك سانی به عنوان تحول، به دنبال تضعیف این شیوه‌ها باشند، این حرکت قطعاً ارتجاعی و نتایج آن غیر قابل قبول است . شیوه انتخاب آزادانه استاد- اشکال گرفتن به استاد- فکر کردن، مطالعه و پرهیز از حفظ صرف مطالب- مباحثه- احترام به استاد - و رعایت حقوق متقابل استاد و شاگرد از جمله روشهای صحیح و سنتی رایج در نظام تعلیم و تعلم حوزه‌ها است.
  - \* در روند تحول در حوزه‌ها، باید نظام «رفتاری و اخلاقی» نیز مورد توجه قرار گیرد.
  - \* مراجع، غالباً قله‌های علمی حوزه‌ها هستند و هیچ کسی به راحتی به این موقعیت دست نمی‌یابد بنابراین مراجع جلی القدر باید همواره مورد تکریم و احترام همگانی حوزویون باشند.
  - \* در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌ها، باید گرایشها و احساسات انقلاب نیز مورد توجه کامل باشد چرا که دشمنان و دنباله‌روهای آنان می‌خواهند با شکسته شدن فضای انقلابی، اهداف شوم خود را دنبال کنند.
  - \* مخالفت فلان فرد با گرایشها و احساسات انقلابی، مسئله‌ای نیست؛ بلکه مسئله این است که دشمن تلاش می‌کند با تکیه بر این مخالفتها فضا سازی کند و حوزه‌ها باید به این مسئله توجه کامل کنند.
  - \* تحول پیچیده، گسترده و همه جانبه در حوزه‌ها، بدون یک مدیریت قوی و صحیح امکان پذیر نیست و گروهی که مورد تأیید مراجع و بزرگان و صاحب نظران حوزه است باید این مدیریت را به عهده داشته باشد.
- ضرورت اجتناب از زیاده روی**
- \* (طلاب پر شور) مراقب هرگونه زیاده روی باشند و به دور از افراط و تفریط، به گونه ای عمل کنند که کسی نتواند تهمت افراطی‌گری به آنها بزند.
  - \* هر فرد انقلابی، ضمن حفظ شور و احساسات خود، باید بصیر و هوشیار، پیچیدگیهای زمانه را درک کند و با پایداری در برابر فشارها و مشکلات، همواره رفتاری منطقی و عقلی داشته باشد.<sup>۱</sup>



## اکثریت مردم آمریکا: اوپاما صلاحیت ریاست جمهوری را ندارد

به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از شبکه خبری «سی ان ان»، نظرسنجی جدید یک موسسه آمریکایی نشان می‌دهد که اکثر مردم آمریکا معتقدند «باراک اوپاما» صلاحیت باقی ماندن در سمت ریاست جمهوری این کشور را ندارد. این نظرسنجی که توسط موسسه «گالوپ» انجام گرفته نشان می‌دهد در حالی که رئیس جمهوری آمریکا شدیداً تلاش دارد رأی دهندگان آمریکایی را برای رأی دادن به کاندیداهای دموکرات ترغیب کند، ۵۴ درصد مردم آمریکا او را هم لایق ریاست جمهوری نمی‌دانند.<sup>۱</sup>

### با انتشار اسناد محرمانه اشغال عراق، بخشی از جنایات آمریکا روشن شد

به گزارش خپنگزاری ایسنا، پایگاه «ویکی لیکس» با انتشار بخشی از اسناد جنگ عراق، فاش کرد که شمارکشته شدگان این جنگ از سال ۲۰۰۳ تاکنون، ۱۰۹ هزار تن بوده است که ۶۳ درصد آنها غیرنظامی بوده‌اند. براساس اسناد فوق، شمار عراقیهای مفقودالثر نیز ۱۵ هزارتن بوده است. اسناد افشا شده همچنین نشان می‌دهد که بیشترین تلفات انسانی، ناشی از حملات هوایی در عراق بوده است. براساس این اسناد، دربین غیرنظامیان کشته شده عراقی، زنان باردار، افراد سالخورده، کودکان و حتی بیماران روانی نیز وجود داشته‌اند که به شکلهای مختلف از جمله تیراندازی در مراکز ایست و بازرسی و یا حملات جنگنده‌های آمریکایی در عراق کشته شدند. طبق اسناد فوق، صدها غیرنظامی عراقی در مراکز ایست بازرسی، توسط آمریکاییها هدف قرار گرفته و کشته شده‌اند.

ارتش آمریکا تاکنون مدعی بوده که به قوانین مربوط به مراکز ایست و بازرسی احترام گذاشته است؛ اما فیلمها و تصاویر منتشر شده در پایگاههای اینترنتی، که توسط نیروهای آمریکایی گرفته شده‌اند، عکس این مسئله را نشان می‌دهد.

اسناد ویکی لیکس نشان می‌دهد که ارتش آمریکا با هر خودرویی که به یکی از مراکز ایست و بازرسی نزدیک میشده همانند خودرویی برخورد می‌کرده که انگار توسط یک عامل انتحاری هدایت می‌شده است. در جریان یکی از این موارد، یک عراقی و همسرش که در مسیر منزلشان در «تل عفر» بودند و در زمان اعلام منع آمد و شد قصد عبور از مرکز ایست و بازرسی را داشتند بر اثر تیراندازی نیروهای آمریکایی کشته شدند. در این اسناد همچنین، به یک مورد دیگر از تیراندازی به یک کودک ۹ ساله عراقی اشاره شده است. آمریکا مدعی شد سرباز آمریکایی عامل تیراندازی، مشکل روانی داشته است.

براساس اسناد محرمانه مذکور، ادعاهای ارتش آمریکا مبنی بر اینکه تمامی موارد قتل انجام شده در مراکز ایست و بازرسی را ثبت کرده است، صحیح نیست و تنها ۱۳ مورد قتل در این مراکز ثبت شده است. این اسناد همچنین، بیش از ۳۰۰ گزارش ثبت شده درباره شکنجه و بدرفتاری نیروهای ائتلاف به سرکردگی آمریکا در عراق با زندانیان و بیش از ۱۰۰۰ مورد بدرفتاری نیروهای امنیتی عراق علیه زندانیان خبر می‌دهد. براساس این اسناد، ۱۸۰ هزار تن به دلایل مربوط به جنگ عراق زندانی شدند، که اکثر آنها ساکن مناطق سنی نشین بوده‌اند.

جنایات متعدد عوامل شرکت امنیتی «بلک واتر» و چشم پوشی ارتش آمریکا نسبت به این جنایات، از جمله اسناد منتشر شده توسط ویکی لیکس است. مسئولان این پایگاه اینترنتی قول داده‌اند حدود ۴۰۰ هزار سند محرمانه جنگ عراق را منتشر کنند. ویکی لیکس ماههای گذشته نیز دست به انتشار حدود ۹۱ هزار سند محرمانه مربوط به جنگ افغانستان زده بود. اقدامی که پنتاگون را به زحمت انداخت و افکار عمومی جهان و آمریکا را نسبت به این جنگ ۹ ساله آگاه کرد.<sup>۲</sup>

### انتقاد یک نهاد بین المللی از نقض حقوق بشر در آمریکا

شورای حقوق بشر سازمان ملل با انتشار گزارشی از نقض گسترده حقوق بشر در آمریکا، واشنگتن را به باد انتقاد گرفت.

به گزارش «پرس تی وی»، دفتر کمیسیونر ارشد حقوق بشر سازمان ملل با انتشار گزارشی از اوضاع حقوق بشر در آمریکا، این کشور مدعی حقوق بشر و دموکراسی را به نقض گسترده حقوق بشر متهم کرد. شکنجه زندانیان، خشونت پلیس، تبعیض نژادی، صدور حکم اعدام براساس تبعیض نژادی، آزار و اذیت زندانیان گوانتانامو، شکنجه و آزار و اذیت زندانیان در بازداشتگاه های عراق و افغانستان، حبسهای طولانی مدت و ... از جمله مواردی است که در این گزارش واشنگتن متهم به انجام آنها شده است. در بخش دیگری از این گزارش به زندانهای سری آمریکا در سرتاسر جهان اشاره شده و آمده است، در حال حاضر بیش از ۳۸۰ هزار تبعه خارجی در ۳۰۰ بازداشتگاه آمریکا در شرایط غیرانسانی نگهداری می‌شوند.

از جمله نگرانیهای عمده‌ای که در این گزارش به آن اشاره شده، تاثیر تعصبات نژادپرستانه در صدور حکم اعدام است، طوری که گفته می‌شود که بسیاری از حکمهای اعدام در نتیجه تعصبات نژادی در آمریکا صادر شده‌اند. تبعیض نژادی در آمریکا همچنان رواج دارد و اقلیتهای نژادی به ویژه آفریقایی- آمریکاییها همچنان با نرخ بالای بیکاری، درآمد پایین، دسترسی محدود به نظام آموزشی و سرویسهای درمانی مواجه هستند.

۱. کیهان، ۱۳۸۹/۸/۱.

۲. همان، ۱۳۸۹/۸/۲.

خشونت پلیس آمریکا علیه آفریقایی- آمریکاییها، اتباع آمریکای لاتین و مهاجران غی ر قانونی از جمله دیگر نگرانیهای مطرح شده در گزارش اخیر سازمان ملل درباره نقض حقوق بشر در آمریکا به شمار می‌آید.<sup>۱</sup>

### **امیل لحدو: اسرائیل، زشت‌ترین نوع تروریسم حرفه‌ای را دارد**

امیل لحدو، رئیس جمهوری لبنان در نهمین اجلاس فرانکوفون که در لبنان برگزار شد، ضمن ستایش از مقاومت ملی لبنان و حمایت از اعراب گفت: لبنان قادر بود بخش بیش‌تری از سرزمین لبنان را که هنوز در اشغال رژیم اشغالگر اسرائیل است، آزاد کند.

او گفت در زمانی که کشورهای متمدن به دنبال راهکارهایی برای حذف تروریسم هستند، اشغالگران اسرائیلی به استادی تروریسم در زشت‌ترین شکل خود ادامه می‌دهند. لحدو ضمن انتقاد از سیاست دوگانه آمریکا در قبال سوریه و اسرائیل، ادامه کشتار مردم فلسطین را نمونه بارز تروریسم دولتی دانست.<sup>۲</sup>

### **دیبرکل ناتو: چین و هند را باید وارد پیمان نظامی کنیم**

دیبرکل ناتو گفت: در مقابل تهدیدات جدید باید با قدرتهای نوظهور مانند چین و هند ارتباط برقرار کنیم. «آندرس فوگ راسموسن» خواستار تعمیق روابط با بازیگران مهم و نوظهور در منطقه از جمله چین و هند شد. وی خاطر نشان کرد، ناتو باید نظام مشاوره‌ای سیاسی و نظامی خود را با کشورهای همج و ن چین و هند گسترش دهد و با آنان ارتباط برقرار کند.

راسموسن در سخنرانی خود در پژوهشکده نظامی آلمان گفت، ناتو باید تبدیل به نیرویی برای مقابله با تهدیدات جدید مانند حملات اینترنتی، حملات موشک‌های بالستیک و تروریسم جهانی شود. وی افزود: زمان آن فرا رسیده که ناتو تبدیل به نیرویی شود که توانایی دفاع از ۹۰۰ میلیون شهروند کشورهای عضو ناتو در مقابل تهدیدات را داشته باشد. راسموسن تأکید کرد، افغانستان به ما درسهای روشنی آموخته؛ درسهایی که با هزینه بسیار آموختیم.<sup>۳</sup>

### **تل آویو مرکز هم جنس گرایان!**

رسانه‌های عبری اعلام کردند: تل آویو نامزد کسب جایزه بهترین شهر گردشگری برای هم جنس گرایان است! به گزارش ایسنا، روزنامه عبری یدیعوت آحارونوت نوشت: تل آویو اخیراً برای آنکه مرکز هم جنس گرایان سراسر جهان شود، تبلیغات زیادی انجام داده است، چون دولت جهت تأسیس مراکز جذب گردشگری برای این افراد تلاش می‌کند.

تل آویو برای کسب این جایزه با شهرهای بارسلون اسپانیا، لاس وگاس آمریکا، ریودو ژانیرو برزیل و تورنتو کانادا رقابت می‌کند.

با وجود تمامی ادعاهای رژیم صهیونیستی مبنی بر دینی بودن این رژیم، شهر تل آویو شاهد انحطاط اخلاقی بسیار گسترده‌ای است.<sup>۴</sup>

### **آزار جنسی گسترده کودکان توسط کشیشهای کاتولیک بلژیک**

نتیجه‌گیری تحقیقات رسمی در بلژیک نشان می‌دهد که آزار جنسی کودکان توسط کشیشهای کاتولیک به مدت ده‌ها سال در تقریباً تمام حوزه‌های اسقفی این کشور جریان داشته است. در گزارش کمیسیونی که در این باره تحقیق کرده آمده است که در این مدت، سیزده قربانی تجاوز جنسی، خودکشی کرده‌اند و شش نفر دیگر دست به خودکشی زده بودند ولی نجات داده شده‌اند. اعضای این کمیسیون که شهادت حدود ۵۰۰ قربانی آزار جنسی را شنیده‌اند می‌گویند از شنیدن جزئیات نحوه تجاوز به قربانیان شوکه شده‌اند.

بسیاری از این قربانیان پسر بچه بوده‌اند ولی بیش از یک صد دختر نیز مورد آزار جنسی کشیشها قرار گرفته‌اند. بلژیک یکی از چندین کشوری است که با رسواییهای مربوط به آزار جنسی کودکان توسط کشیشهای کاتولیک مواجه است.<sup>۵</sup>

### **تولید بازی ضد اسلامی در اتریش**

حزب افراط‌گرای «آزادی خواهان اتریش (FP)» در آستانه فرا رسیدن انتخابات محلی این کشور، بازی کامپیوتری ضد اسلامی «Bsbs Moschee» را روانه بازار کرد.

به گزارش ایگنا، این حزب افراط‌گرای اتریش که مخالف ساخت مناره و مسجد در سطح این کشور است، در بازی ضد اسلامی خود مؤذن مسجد را مورد حمله قرار می‌دهد.

در پایان این بازی عبارت «اتریش از مسجد و مناره پر شده است، اگر شما هم مخالف اسلام هستید به حزب آزادی خواهان رأی بدهید» بر روی صفحه نمایش دیده می‌شود.

در حالی که سازندگان این بازی ضد اسلامی هدف خود را جلب توجه جوانان به امور سیاسی کشورشان عنوان کرده‌اند(!) در مقابل، حزب سبزه‌های این کشور دادخواستی را علیه حزب آزادی خواهان آماده کرده است تا

رهبران این حزب را به دلیل توهین به مقدسات اسلامی مورد پیگرد قانونی قرار دهد.<sup>۶</sup>

۱. همان.  
۲. بگانه حوزه، ش 289، سال سوم، ۱/۸۹/۱.  
۳. گرهان، ۱۸/۷/۱۲۸۹.  
۴. بگانه حوزه، ش ۷۲۸، سال سوم، ۲/۸۹/۷.  
۵. همان.  
۶. همان.

## «الألفين في امامة أمير المؤمنين عليه السلام» عبدالكريم باك نيا تبریزی

کتاب «الفین» تألیف جمال الدین، حسن بن یوسف بن مطهر، (علامه حلّی) متوفای ۷۲۶ هـ. ق از معروفترین و متقنترین متون کلامی شیعه، در رابطه با امام شناسی، به ویژه شناختن امامت و حقانیت امام علی علیه السلام است. علامه حلّی در این کتاب با هزار دلیل، ضرورت معصوم بودن امام و شایستگی امیر المؤمنین علیه السلام در مقام امامت را اثبات کرده و با هزار دلیل دیگر، شبهات و اشکالات مخالفین را در این زمینه پاسخ داده است. این یادگار ارزشمند دانشمند بزرگ شیعه، امروزه می تواند برای مبلغین دلسوز و مخلص، در مقابل سیل شبهات و حمله های فرهنگی مخالفین شیعه، منبعی متقن و قابل اعتماد باشد که از استدلالات محکم و حیاتی آن در اثبات اعتقادات شیعه بهره گیرند.

این اثر بی بدیل، منبع بسیاری از کتابهای کلامی و اعتقادی شیعه قرار گرفته و دانشمندان بزرگ با افتخار تمام از آن بهره جسته و از مؤلفش با تجلیل تمام یاد کرده اند. علامه مجلسی در «بحار الانوار»، دیلمی در «ارشاد القلوب»، علی بن یونس نباطی در «الصراف المستقیم» از این دسته اند.

مؤلف گرانقدر کتاب، جناب علامه حلّی این کتاب را به یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه تقسیم نموده است. ایشان در مقدمه می فرماید: «اما بعد، همانا ضعیف ترین بندگان خدای بزرگ، حسن، پسر یوسف، پسر مطهر حلّی می گوید: خواهش پسر عزیزم محمد را - که خداوند امور دنیا و آخرت را نصیب او گرداند همچنانکه از من در به کار با پدر و مادرش خیرخواه و خوش رفتار است - و سعادت دنیا و آخرت را نصیب او گرداند همچنانکه از من در به کار بردن قوای عقلانی و جسمانی خودش اطاعت کرده، امیدوارم که پروردگار متعال او را در رسیدن به آرزوهایش یاری فرماید، و همان گونه که با گفتار و رفتارش مرا راضی نمود، خداوند هم عزت دنیا و آخرت به او عطا فرماید، و همچنان که به اندازه یک چشم به هم زدن با من مخالفتی نکرده است، در نوشتن این کتاب موسوم به کتاب «الفین» که جدا کننده میان حقیقت و راستی، و انحراف و غیر راستی است، پذیرفتم.

و در آن هزار دلیل یقینی و براهین عقلی و نقلی بر امامت سید اوصیاء، علی بن ابی طالب علیه السلام و هزار دلیل دیگر بر باطل بودن عقیده و شبهات منتقدین و مخالفین ذکر کرده ام و نیز دلایل متقنی بر حقانیت سایر ائمه علیهم السلام به قدر کفایت برای مسترشدین و طالبین حق اقامه کرده ام، و ثواب آن را برای فرزندم محمد - که خداوند او را از هر خطری نگهداری نماید و کلیه بدیها را از او دور فرماید و به تمام امیال و آرزوهایش برساند و او را در تفوق بر دشمنان و رقیبانش کامیاب و بی نیاز گرداند - قرار دادم. این کتاب را با یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه سامان داده ام که مقدمه اش شامل چندین بحث است.»<sup>۱</sup>

### تقدیم به فرزند صالح

همچنان که از مقدمه کتاب معلوم شد، مؤلف کتاب را برای فرزند صالح خود، فخر المحققین تقدیم کرده است. اصل کتاب در دو بخش تألیف شده و پس از علامه، فرزندش، فخر المحققین آن را جمع آوری و مرتب نموده است. فخر المحققین در پایان نوشته است: «در سال ۷۵۴ هـ. ق در نجف اشرف کتاب را جمع آوری نمودم.» علامه در پایان کتاب فرموده است: «این آخرین مطلبی بود که از ادله نقل کردم و مجموع آنها ۱۰۲۸ دلیل است، لکن ادله بر امامت امیر المؤمنین علی علیه السلام بسیار زیاد است و ما به همین مقدار اکتفا نمودیم.» از ظاهر این نقل - با مقایسه آنچه در ابتدای کتاب ذکر نموده - چنین بر می آید که یا علامه از قصد خود منصرف شده و به همین مقدار از ادله اکتفا کرده و یا اینکه فخر المحققین، هنگام تنظیم کتاب بقیه ادله را پیدا نکرده و حدود نهصد و شصت و دو دلیل مفقود شده است.

البته انتهای کتاب موجود است و احتمالاً قسمتهایی از اواسط کتاب از بین رفته است. گرچه علامه حلّی در ابتدای کتاب مقدمه مبسوطی آورده و دو مقاله را هم ذکر کرده است؛ اما در نسخه های کتاب که اکنون در دست ماست، اثری از خاتمه ای که در ابتدای کتاب وعده داده بود، دیده نمی شود.

### از منظر اهل نظر

محدث پرتلاش، شیخ حسن دیلمی، صاحب «ارشاد القلوب» در مورد این کتاب می گوید: «دانشمندان شیعه رحمه الله، در فضیلت و دلایل امامت آن حضرت کتابها نوشته اند و جمع آوری کرده اند که به دست آوردن آمار و شمارة آنها مشکل است؛ اما در میان آنها کتاب بی مانندی که از تصنیفات امام بزرگ، دریای بیکران علم، سرچشمه خوبیها و حکمتها، جمال اسلام و مسلمانان، حسن بن مطهر حلّی (قدس الله روحه الزکیة) که کتاب «الفین» نامیده شده و در آن هزار دلیل از قرآن - که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته نازل شده است! - و هزار دلیل از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر امامت علی بن ابی طالب علیه السلام آورده، جایگاه ویژه ای برای خود باز کرده است.»<sup>۲</sup>

محقق پرتلاش و کتابشناس نامدار جهان تشیع شیخ آقل بزرگ تهرانی، در مورد این اثر می فرماید: «کتاب الألفین الفارق بین الصدق والمین تألیف آتت الله علامه شیخ جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر (م ۷۲۶ هـ) که با این جمله آغاز می شود: «الحمد لله مظهر الحق بنصب الأدلة الواضحة والبراهین» در سال ۷۰۹ در شهر «دینور» از تألیف بخش اول و در سال ۷۱۲ از بخش دوم کتاب فارغ شد و بعد فرزندش - فخر المحققین - در سال ۷۵۴ آن

۱. الألفین، علامه حلّی، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۲، خطبه کتاب.  
۲. ارشاد القلوب الی الصواب، حسن دیلمی، نشر شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۲۵۱.

را مرتب نموده است؛ البته امروزه از بخش دوم کتاب فقط مقدار اندکی در دست ماست. این اثر در سال ۱۲۹۶ در ایران به طبع رسیده است.<sup>۱</sup>

آقا محمد باقر خوانساری، صاحب «روضات الجنات» در مورد شخصیت بی نظیر مؤلف کتاب، علامه حلی (می‌گوید: «چشم زمان به مثل و مانند او زینت نیافته است و بالهای امکان به سطح بیان فضایل بسیارش نمی‌رسد، در میان علمای قبل و بعد او، هیچ‌کس شبیه او نبوده و تاکنون کسی ثنای لایق به حال او را نگفته است؛ اگر چه تمام ثناهایی که برای دیگران گفته شده، از لقبهای زیبا و علوم شریف، همه را برای او گفته اند، پس سزاوار است که از توصیف او چشم پبوشیم.»<sup>۲</sup>

### مطالب کتاب

علامه در این کتاب هفت بحث مهم را به این ترتیب مطرح کرده است:

بحث اول: امام کیست؟

بحث دوم: امامت لطف عام است؛ ولی نبوت لطف خاص.

بحث سوم: ضرورت موضوع و محمول داشتن هر مسئله.

بحث چهارم: لطف بودن نصب امام از طرف خداوند بزرگ.

بحث پنجم: غیر از امام معصوم کسی نمی‌تواند جانشین امام شود.

بحث ششم: وجوب نصب امام و کیفیت آن و طریقی و محلّ نصب.

بحث هفتم: ادله بر وجوب عصمت امام و پاسخ به ادله مخالفین.

### شیوه علامه در کتاب

علامه بزرگوار، از بحث هفتم کتاب، بحث مبسوط خود را پیرامون ادله امامت حضرت علی علیه السلام آغاز نموده است. به جهت سهولت دسترسی به مطالب کتاب، هر صد دلیل یک جا ذکر شده و پس از رسیدن به عدد صد دوباره شماره‌ها از یک آغاز شده و در آغاز آنها، عنوان «المئة الثانية، المئة الثالثة و...» را آورده است. مؤلف در سرتاسر کتاب، از ادله نقلی و عقلی به طور همزمان استفاده کرده و ترتیب و تمایز خاصی بین ادله دیده نمی‌شود.

چون طرف بحث علامه مخالفین مذهب تشیع هستند، نه غیر مسلمانان، علامه از آیات قرآن در استدلالهای خود بسیار بهره برده و به همان دلیل، هیچ استدلالی به احادیث و روایات ائمه معصومین علیهم السلام از طریق امامیه ندارد. با توجه به احاطه علامه به علوم مختلف، استدلالهای علامه بسیار متنوع بوده و از استحکام بالایی برخوردار است. علامه از انواع قضایا و قیاسهای منطقی مانند: ضروریه، ممکنه بالامکان العام و بالامکان الخاص، دائمه و... در ادله خود یاری جسته و بسیار موفق بوده است. بیش‌تر حجم کتاب شریف «الألفین» را ادله اثبات احقیت و اولویت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرا گرفته و کمتر به رد صلاحیت غیر پرداخته است؛ زیرا زمانی که اولویت و تعیین سید الوصیین علیه السلام اثبات شود، جایی برای توهم غیر برای تصدیق اما مت وجود نخواهد داشت.

### برخی از نسخه‌ها و ترجمه‌ها

این کتاب شریف به جهت اهمیت موضوع، اتقان مطالب، فضل و علم مؤلف بسیار مورد توجه قرار گرفته، به طوری که بارها تجدید چاپ شده است، از جمله:

در سال ۱۲۹۶ هجری در ایران؛

در سال ۱۲۹۸ هجری در ایران، که در حاشیه آن کتاب «منهاج الکرامة» علامه هم آمده است؛

در سال ۱۳۷۲ هجری در ایران، همراه با مقدمه‌ای از شیخ احمد وائلی؛

در سال ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م توسط نشر: مکتبه الألفین در کویت؛

در سال ۱۴۰۹ هجری توسط انتشارات دار الهجرة قم.

ترجمة فارسی جعفر وجدانی، که نشر سعدي در تهران، چاپ اول آن را در يك جلد منتشر کرده است. در ابتدای کتاب با چاپ انتشارات هجرت، مقدمه‌ای در شرح حال مؤلف و کتاب، توسط «حسین اعلمی» نگاشته شده است. گرچه این چاپ دارای فهرستهای متنوع پایان کتاب نیست؛ اما در حواشی کتاب تعلیقات فراوانی اضافه شده و در بسیاری از آنها نکات پیچیده متن کتاب به زیبایی توضیح داده شده و بعضی استدلالهای کتاب مفصلاً تبیین شده است.

### يك نمونه از هزار دليل

چهاردهم: از یکصد دلیل اول از ادله که بر وجوب عصمت امام علیه السلام دلالت می‌کند:

علامه حلی در صفحه ۶۴ کتاب الفین، در بیان صد دلیل اول بر وجوب عصمت امام علیه السلام در چهاردهمین دلیل استدلال کرده است و می‌فرماید: «الرابع عشر أنه لو لم يكن الإمام معصوماً، فبتقدير وقوعه في العصمة، إما أن يجب الإنكار عليه أو لا يجب، فإن وجب الإنكار عليه، لزم الدور من جهة توقف زجر الإمام علي زجر الرعية وزجر الرعية علي زجر الإمام ولووقع الهرج المحذور منه وإن لم يجب الإنكار عليه فهو ممتنع، لقوله صلى الله عليه و آله: من رأي منكرًا فلينكره ولو جوب إنكار المنكر بالإجماع؛ اگر امام معصوم نباشد، ممکن است مرتکب گناه و معصیت بشود. در این صورت اعتراض و نهی از معصیت بر او واجب است یا نه؟ اگر نهی و اعتراض توسط مردم، بر گناه او واجب باشد دور لازم می‌آید؛ زیرا از سویی لازم است که امام مردم را از گناه کردن باز دارد و به

۱. الذريعة الي تصانيف الشيعة، شيخ آقا بزرگ تهراني، نشر اسماعيليان، ۱۴۰۸ ق، قم، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲. روضات الجنات، محمد باقر خوانساري، نشر اسماعيليان، قم، ج ۲، ص ۲۷۰.

آنان اعتراض کند و از سویی دیگر مردم او را از معصیت باز داشته و به گنااهش اعتراض کنند؛ یعنی نهی مردم موقوف به نهی امام و نهی و اعتراض مردم هم موقوف به نهی امام خواهد بود، آن وقت هرج و مرج خواهد شد؛ در حالی که فلسفه نصب امام، برای جلوگیری از هرج و مرج است. اما اگر انکار امت بر امام واجب نباشد و مردم او را از خطا آگاه و نهی نکنند، به دو دلیل ممتنع است: اولاً به دلیل گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله: «مَنْ رَأَى مُنْكَرًا فَلْيُنْكِرْهُ»؛ هر کسی کار زشتی را ببیند باید کننده آن را نهی و اعتراض نماید.» ثانیاً انکار منکر و گناه، به دلیل اجماع مسلمین واجب است.»

### زندگی‌نامه علامه حلی

حسن بن یوسف بن مطهر حلی ملقب به «علامه حلی» در ۲۹ رمضان سال ۶۴۷ هـ. ق به دنیا آمد و در ۲۱ محرم سال ۷۲۶ هـ. ق در حله وفات نمود و در کنار مناره شمالی روضه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نجف اشرف دفن گردید.<sup>۱</sup>

علامه، دوران کودکی خویش را تحت تربیت پدر و مادر دلسوز و نظارت دایمی بزرگوارش، محقق حلی که همچون پدری مهربان برای او زحمت می‌کشید، گذراند.

علامه ادبیات عرب، فقه و اصول، حدیث، کلام و قواعد آن را نزد پدرش «شیخ سدید الدین حلی» و دایمی گرامیش «محقق حلی» که در تمام علوم مخصوصاً فقه و اصول و کلام شأن والایی داشتند، خواند. از دیگر اساتید وی «خواجه نصیر الدین طوسی» است که کتاب «شفا»ی ابن سینا در فلسفه و هیئت و ریاضیات را از او آموخته است. از سایر اساتید علامه در فقه می‌توان از: ابن میثم بحرانی، شارح نهج البلاغه، علی بن طاووس و احمد بن طاووس را نام برد. در علم حدیث نیز علاوه بر پدر و دایمی‌اش، علی بن عیسی اربلی، صاحب «کشف الغمّة»، نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر، معروف به ابن نماي حلی، مؤلف مقتل جامع و معتبر «شیر الاخوان»، عبد الحمید بن ابی الحدید معتزلی، شارح نهج البلاغه بیشترین تأثیر را در پیشرفت وی داشته‌اند.

استاد مطهری (می‌نویسد): «علامه حلی، یکی از اعجوبه‌های روزگار است. در فقه و اصول و کلام و منطق و فلسفه و رجال و غیره کتاب نوشته است. در حدود صد کتاب از آثار خطی یا چاپی او شناخته شده که بعضی از آنها به تنهایی (مانند تذکره الفقهاء) کافی است که نبوغ او را نشان دهد. او فقه تسنن را نزد علمای اهل تسنن تحصیل کرده است.»<sup>۲</sup>

علامه در خاطرات خود، از هوش و نبوغ سرشارش در دوران تحصیل یاد کرده است و می‌گوید: «هنگامی که نزد شیخ شمس الدین کیشی بعضی از کتابهای او را می‌خواندم، ایراداتی بر استاد می‌گرفتم که او در بعضی موارد جواب را به بعد موکول می‌کرد و گاهی نیز در روزهای بعد، از جواب اظهار عجز می‌نمود.»<sup>۳</sup>

علامه از معدود افرادی است که برای تحصیل علم، هیچ فرصتی را از دست نمی‌داد. هنگامی که خواجه نصیر الدین طوسی از حله بازگشت، علامه نیز همراه او به بغداد آمد. در مسیر حرکت، دوازده مشکل علمی خویش را با خواجه در میان گذاشت و آنها را حل نمود و بعد نیز به آموزش علوم مختلف در نزد او مشغول شد. او اولین عالمی است که به لقب آیت الله علی الاطلاق ملقب شده است و تا آن زمان، هیچ کس به این لقب مفتخر نشده بود؛ با اینکه در زمان او در حله چهارصد مجتهد مسلم بوده است.

ایشان شاگردان زیادی تربیت کرده است. بنابر نقلی نزدیک به پانصد مجتهد از درس او فارغ التحصیل شده اند؛ فخر المحققین (فرزند علامه)، قطب الدین رازی، شارح شمسیه، مهنا بن سنان حسینی اعرجی مدنی از جمله شاگردان وی محسوب می‌شوند.

### علامه حلی در محضر امام زمان علیه السلام

«علامه در شب جمعه تنها به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌رفت. او در حالی که بر درازگوشی سوار و تازیانه‌ای در دست داشت، در اثنای راه با شخصی عرب که پیاده بود همراه شد و با هم به مکالمه مشغول شدند. چون قدری سخن گفتند، بر علامه معلوم شد که این شخص مرد بسیار فاضلی است، پس علامه مشکلاتی را که برای او در علوم لا ینحل مانده بود، یک به یک از آن شخص سؤال می‌کرد و پاسخ وافی و کافی می‌شنید تا اینکه مسکله‌ای خاص مطرح شد و آن شخص فتوایی گفت که علامه منکر آن شد و گفت که این فتوا مدرک ندارد و حدیثی بر طبق این فتوا نداریم. آن مرد ناشناس گفت: چرا، در این باب شیخ طوسی در «تهذیب» حدیثی ذکر کرده است و شما از آن کتاب از اول فلان قدر ورق بشمارید، پس در فلان صفحه و در فلان سطر این حدیث را خواهید یافت. علامه یک لحظه به فکر فرو رفت که این عالم ناشناس کیست؟ پس از آن مرد پرسید: آیا در این زمان که غیبت کبرا است، می‌توان حضرت صاحب الامر علیه السلام را دید یا نه؟

در این هنگام تازیانه از دست علامه افتاد، پس آن شخص ناشناس خم شد و تازیانه را از زمین برداشت و در میان دست علامه گذاشت و فرمود: چگونه صاحب الزمان علیه السلام را نمی‌توان دید و حال اینکه دست او در میان دست تو است. پس علامه بی‌اختیار خود را از مرکب به زیر انداخت که پای آن حضرت را ببوسد، پس غش نمود و به هوش آمد، کسی را ندید، بعد از اینکه با هزار آه و افسوس به خانه برگشت، به کتاب تهذیب رجوع نمود، آن حدیث را طبق همان آدرس که آن حضرت نشان داده بود یافت. علامه به خط خود در حاشیه کتاب تهذیب نوشت: این حدیث را حضرت صاحب الامر علیه السلام با شماره و سطر نشان داده است. آخوند ملا

۱. أعيان الشیعة، سید محسن امین، نشر دار التعارف، بیروت، ۱۴۰۶ ق، ج ۵، ص ۳۹۶.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، نشر صدرا، ج ۱۴، ص ۴۲۸.

۳. اجازه‌نامه بنی زهره، آدرس و مشخصات آن ناقص است.

صفر علي، راوي ماجرا مي گويد: استاد مرحوم آقا سيد محمد مي گفت: من همان كتاب و حديث را ديدم و در حاشيه آن حديث، خط علامه را هم مشاهده كردم كه به مضمون سابق بود.<sup>۱</sup>

## بیانیه مشترک رهبران ادیان در محکومیت توهین به قرآن

بیانیه مشترک رهبران دینی و اندیشمندان از مسلمانان، مسیحیان آشوری و ارمنی، یهودی و زرتشتی شرکت‌کننده در نشست دینی با عنوان: «ظرفیتهای همکاری ادیان در اعتلای صلح و همزیستی در جوامع بشری» درباره محکومیت توهین به کتاب مقدس مسلمانان:

رنج و مرارت ناشی از تجربه‌های تلخ گذشته به انسان امروز آموخته است که نقض حقوق انسانی و توهین و تحقیر کرامت او ریشه بسیاری از خشونت‌ها، بی‌عدالتیها، فقر، ترس و ناامنی در جهان است و در قوانین اساسی کشورها و اسناد بین‌المللی حقوق بشر ضرورت رعایت حقوق انسانی و نفی هرگونه ظلم و ستم و تبعیض باید مورد تأکید قرار گیرد. با توجه به این واقعیت، مجمع عمومی سازمان ملل طی «قطعنامه ۴۸/۱۲۳» سال ۱۹۹۵ م. را به عنوان سال جهانی بردباری اعلام کرده بود و به پیشنهاد یونسکو، ۱۶ نوامبر روز امضای اساسنامه آن سازمان، به عنوان روز جهانی بردباری اعلام گردید. همچنین، ماده ۲۰ میثاق حقوق سیاسی و مدنی به صراحت از نفرت مذهبی سخن گفته و اعلام کرده است: «هرگونه حمایت از نفرت ملی، نژادی و دینی که منجر به تحریک به خشونت، تبعیض یا خصومت شود، توسط قانون ممنوع خواهد شد.» از طرفی، بر اساس قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل، مورخ ۲۸ مارس ۲۰۰۷ م. و سایر قطعنامه‌های مرتبط، تمامی کشورها می‌بایست در چارچوب سیستم قانونی و قانون اساسی خود تضمین‌هایی را برای جلوگیری از ارتکاب اعمالی انزجار طلبانه، تبعیض نژادی، ایجاد خوف و ترس و تخریب چهره ادیان قرار دهند. متأسفانه برخی دولتهای مدعی رعایت موازین بین‌المللی با اتخاذ رویکردی ابزاری و گزینشی، نسبت به نقض مکرر تعهدات بین‌المللی خود اصرار دارند و چنانکه می‌دانیم، خانم مرکل، صدر اعظم آلمان به دادن جایزه (در ماه مبارک رمضان) به کاریکاتورسخت توهین‌کننده به ساحت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اقدام کرد و بعضی از مقامات آمریکایی در قبال تهدید به قرآن سوزی و اقدام برخی از افراطیون به این کار از احتمال به خطر افتادن جان سربازان خود سخن راندند.

با توجه به این رویدادهای نگران‌کننده، ما رهبران دینی و اندیشمندان از مسلمانان، مسیحیان آشوری و ارمنی، یهودی و زرتشتی شرکت‌کننده در نشست دینی با عنوان «ظرفیتهای همکاری ادیان در اعتلای صلح و همزیستی در جوامع بشری» که در تاریخ ۲۳ شهریور ماه ۱۳۸۹، برابر با ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۰ در تهران برگزار شد، تحولات مرتبط با حوادث نفرت‌انگیز اهانت به قرآن کریم را بررسی کرده و توصیه‌های ذیل را اتخاذ کردیم: رهبران حاضر در این نشست ضمن محکومیت شدید این اقدام نفرت‌انگیز و ضد بشری، نگرانی عمیق خود را از بروز این حوادث تأسف بار و شیطنانی ابراز کرده و این اقدامات نابخردانه را خطری برای مناسبات دوستانه و برادرانه بین پیروان ادیان و تهدیدی برای صلح و آشتی میان ملتها می‌دانند و اعلام می‌دارند:

شرکت‌کنندگان، از بیانیه‌های صادره از سوی دولتها و رهبران دینی و مؤسسات مذهبی در خصوص محکومیت این اقدامات مشتمل‌کننده و دعوت به احترام متقابل و تفاهم استقبال می‌نمایند. شرکت‌کنندگان هشدار می‌دهند که بی‌تفاوتی در مقابل این حوادث، افراطی‌گری و کژاندیشی دینی را تشدید کرده و پیامدهای آن برای تمامی جوامع زیان بار و خطرناک است. حاضرین در این نشست تأکید دارند که دامن زدن به کینه و نفرت مذهبی یکی از اشکال اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی است و با تعهدات دولتهای عضو در زمینه حقوق اساسی بشر و آزادی دین و وجدان تعارض دارد. بنابراین، مصرانه از دولتها و مجامع بین‌المللی می‌خواهند که تدابیر سیاسی و اقدامات قانونی مقتضی را برای محو پدیده اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی اتخاذ و به ویژه از دولتهای غربی می‌خواهند که حقوق اساسی جوامع مذهبی را رعایت نمایند.

رهبران دینی حاضر در این نشست، از مؤمنان و نهادها و مؤسسات دینی درخواست دارند که با پیروی از پیامبران الهی در گسترش محبت و مهر و دوستی نسبت به هم نوعان خود کوشا بوده و نسبت به محو دسیسه‌های شیطنانی هوشیاری خود را حفظ نمایند.

شرکت‌کنندگان ضمن استقبال از گفتگوهای دینی برای صلح و همزیستی بین جوامع دینی، تأکید دارند که برای همکاری بیشتر و تنظیم برنامه‌ای مشترک برای مقابله با کینه و نفرت و افراطی‌گری و دین‌ستیزی، کمیسیونی را تشکیل خواهند داد.

در خاتمه شرکت‌کنندگان از اقدامات جمهوری اسلامی ایران، و به خصوص سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و مرکز گفتگوی ادیان در اعتلای مناسبات دوستانه و برادرانه بین جوامع دینی و مذهبی قدردانی می‌نمایند.